



تاریخ و تمدن
شهر ارومیه
پروژه نشر قلمی خرد و همکاری
محمد رسول بدیع نژاد

۷۱۳۶۴

مقدمه‌ای بر گُردشناسی

در اروپا

نویسندگان

پروفسور قناتی گُردو، استاد مسعود محمد، دکتر جمال نبز
استاد عبدالرحمن حاج معروف

مترجم

محمد رؤوف یوسفی نژاد



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

مقدمه‌ای بر گردش‌شناسی در اروپا / قناتی‌گردو ... [و
دیگران]؛ مترجم: محمدرؤف یوسفی‌نژاد. - تهران:
نشر آتیه، ۱۳۷۹. ۱۱۲ ص
۱. گردان. ۲. گردستان - تاریخ. الف. گردو، قناتی. ب.
یوسفی‌نژاد، محمدرؤف، ۳۲۷. مترجم.
DS ۵۹ / م ۷ ۹۵۶/۰۰۴۹۱۵۹۷



نشر آتیه

مقدمه‌ای بر گردش‌شناسی در اروپا

پروفسور قناتی‌گردو، استاد مسعود محمد، دکتر جمال نیز

استاد عبدالرحمن حاج معروف، پروفسور قناتی‌گردو

مترجم: محمدرؤف یوسفی‌نژاد

چاپ اول زمستان ۱۳۷۹

۲۰۰۰ نسخه

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

شابک ۹۶۴-۶۳۷۳-۷۱-۲

ISBN 964-6373-71-2

آدرس: تهران، صندوق پستی ۱۹۸-۱۴۱۹۵، تلفن: ۹۲۱۵۵۰

فهرست عناوین

صفحه	نام نویسنده	عنوان
۴		سپاسگزاری
۵		پیشگفتار مترجم
۹	استاد مسعود محمد	مقدمه
بخش اول:		
۳۱	دکتر جمال نیز	تاریخچه‌ای از گردشناسی در آلمان
بخش دوم:		
۶۵	استاد عبدالرحمن حاج معروف	راجع به گردشناسی در روسیه تزاری و کشور اتحاد جماهیر شوروی
۶۵		مقدمه:
۶۶		قسمت اول - گردشناسی در روسیه
۷۶		قسمت دوم - گردشناسی در اتحاد شوروی
۷۶		۱- در ایروان
۸۲		۲- در لنینگراد
۸۸		۳- در مسکو
۹۱		۴- در باکو
بخش سوم:		
۹۵	پروفسور قناتی کُردو	نوشته‌های لرخ درباره کُرد
۱۱۰		ضمیمه

سپاسگزاری

اینک که این ترجمه به زیور طبع آراسته گردیده و در دسترس خوانندگان ارجمند قرار گرفته است وظیفه خود می‌دانم که از نویسندگان بلندآوازه این کتاب قدردانی کنم.

باید یادآوری کنم که چاپ و نشر این اثر تحقیقی محققان و دانشمندان اروپائی ممکن نمی‌شد مگر با همت والای مدیر فاضل و دانش‌پژوه مؤسسه نشر آتیه جناب آقای فرید بزرگمند مرادی که ساعی بی‌دریغ خود را در به‌انجام رسانیدن این مهم مبذول فرمودند و امید است که مراتب تشکر مرا بپذیرند و توفیق روزافزونشان را در خدمت به فرهنگ و دانش خواستارم. از سرکار خانم هما نیابتی که در مراحل مختلف چاپ و نشر این کتاب زحمات فراوان بردند سپاسگزاری می‌کنم و سپاس من برای کارکنان و همکاران این مؤسسه که خدماتشان میمون و ماجور باد.

محمدرؤف یوسفی نژاد

پیشگفتار مترجم

نوشتن کتابی در باب فرهنگ و ادب قوم باستانی کُرد و ویژگی‌های ملی و قومی و آثار فولکلوریک این مردم، کوششی همه جانبه و گروهی را می‌طلبد که از سوی دانایان و اهل فن و خبرگان در زمینه‌های مربوط به تاریخ، ادبیات قومی و ملی، زبان و شوون دیگر زندگی کُردها به عمل آید.

کتابی را که در دست دارید حاصل تحقیقات و مطالعات عده زیادی از دانشمندان و پژوهشگران اروپایی است که در خلال دو قرن اخیر درباره فرهنگ و زبان و آداب و رسوم کُردها تحت عنوان کُردشناسی به عمل آمده و چهار نفر از نویسندگان سرشناس کُرد به نام‌های پروفسور قناتی کُردو، دکتر جمال نیزه، استاد مسعود محمد و استاد عبدالرحمن حاج معروف در قالب یک مقدمه و سه بخش، گردآوری و به رشته تحریر درآمده است که اینجانب به ترجمه متن کُردی آن به فارسی دست یازیده‌ام. برای کسانی که اطلاع چندانی از زبان و فرهنگ و میراث‌های ادبی و تاریخی این مردم ندارند؛ کتاب‌هایی از این دست می‌تواند مفید باشد، چرا که پژوهندگان خودی کمتر به این زمینه کار پرداخته‌اند و اغلب اطلاعاتی را که در این مورد در اختیار داریم، از طریق ترجمه‌هایی است که از آثار خارجی شده و منابع خودی کمتر در این راه ما را کمک کرده‌اند. من باب مثال کتاب‌هایی که در سال‌های اخیر منتشر و به زبان فارسی ترجمه شده‌اند، این ادعا را به اثبات می‌رسانند مانند:

۱- تعفه مظفریه؛ اثر اُسکارمان آلمانی، برلن ۱۹۰۵، تنقیح و ترجمه شادروان هیمن مکریانی.

۲- کُردها، ترک‌ها، عرب‌ها؛ تألیف سینیل جی. ادموندز، ترجمه دکتر ابراهیم

- یونسی، ۱۳۶۷، انتشارات روزبهان.
- ۳- جنبش ملی‌گردد؛ تألیف کریس کوچرا، ترجمه دکتر ابراهیم یونسی، مؤسسه انتشارات نگاه، ۱۳۷۳.
- ۴- گردها؛ تألیف کندال، عصمت شریف وانلی، مصطفی نازدار، ترجمه دکتر ابراهیم یونسی، انتشارات روزبهان، ۱۳۷۰.
- ۵- گردد و گرددستان؛ اثر واسیلی نیکی تین، ترجمه محمد قاضی، انتشارات نیلوفر، ۱۳۶۶.
- ۶- گردها و گرددستان؛ تألیف درک کینان، ترجمه دکتر ابراهیم یونسی، مؤسسه انتشارات نگاه، ۱۳۷۲.
- ۷- گردد در تاریخ همسایگان؛ سیاحتنامه اولیا چلبی، ترجمه فاروق کیخسروی، انتشارات صلاح‌الدین ایوبی، ۱۳۶۳.
- ۸- تاریخ گردد در سده‌های نوزده و بیست؛ اثر کریس کوچرا، ترجمه به گرددی از محمد ریانی، چاپخانه کارون ۱۳۶۹ تهران.
- ۹- گردهای امپراطوری عثمانی؛ تألیف دکتر جلیل جلیل به روسی، ترجمه از روسی و مقدمه و حاشیه از دکتر کاوس قفتان به گرددی، بغداد ۱۹۸۷.
- ۱۰- برگ‌هایی چند از تاریخ ملت گردد؛ تألیف دکتر کمال مظهر به گرددی. چاپخانه الادیب البغدادیه، بغداد ۱۹۸۵.
- البته باید حق نویسندگان و مؤلفان خودی را نیز محفوظ داشت که در قرون ماضی و حتی در چند سال گذشته مساعی بی‌دریغ خود را صرف به وجود آوردن آثار باارزش و نفیسی کرده‌اند و از این جهت دین بزرگی به گردن مردم حق‌شناس گردد دارند و جا دارد به برخی از این آثار و مؤلفان ارجمند این آثار اشاره‌ای داشته باشیم:
- ۱- تحفه ناصری در تاریخ و جغرافیای گرددستان؛ تألیف میرزا شکرالله سنندجی (فخرالکتاب) مقابله و تصحیح از دکتر حشمت‌الله طبیبی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۶.
- ۲- تاریخ مشاهیر گردد در سه جلد (جلد اول و دوم شرح حال عرفا، علما، ادبا و شعرا و جلد سوم درباره امرا و خاندان‌ها)؛ تألیف شادروان بابا مردوخ

- روحانی (شیوا) و به کوشش ماجد مردوخ روحانی، انتشارات سروش. جلد اول ۱۳۶۴، جلد دوم ۱۳۶۶ و جلد سوم ۱۳۷۱.
- ۳- تاریخ ادب گرد به گردی؛ مؤلف علاءالدین سجادی، ناشر کتابفروشی معارف، خرداد ۱۳۶۱.
- ۴- دیوان وفایی (میرزا عبدالرحیم ساوجبلاغی) به گردی؛ تهیه و تنظیم محمدعلی قره‌داغی، انتشارات صلاح‌الدین ایوبی، ۱۳۶۴.
- ۵- مم وزین؛ تألیف احمد خانی، برگردان به گردی مکرسانی توسط شادروان استاد عبدالرحمن شرفکندی (هه‌ژار)، چاپخانه نجاح، بغداد ۱۹۶۰.
- ۶- دیوان حاج قادر کویی؛ تحقیق و بررسی و نگاه مجدد توسط سردار حمید میران، کریم مصطفی شاره‌زا و مسعود محمد، ۱۹۸۶ بغداد.
- ۷- دیوان نالی (ملا خدر احمد شاه‌ویسی میکائیلی)؛ تحقیق و بررسی ملا عبدالکریم مدرس و فاتح عبدالکریم و محمد ملاکریم، ناشر انتشارات صلاح‌الدین ایوبی، ۱۳۶۴.
- ۸- شرفنامه؛ تألیف امیر شرف خان بتلیسی، برگردان به گردی از شادروان هه‌ژار، تهران چاپخانه جواهری، ۱۹۸۱.
- ۹- خسرو و شیرین به گردی؛ شاهکار شاعر نامدار گرد «خانای قبادی»، بررسی و پیشگفتار از استاد محمد ملاکریم، بغداد، از انتشارات مجمع علمی گرد.
- ۱۰- رباعیات بابا طاهر عریان؛ برگردان به گردی، راضی، چاپ بغداد ۱۹۷۹، انتشارات سیدیان، مهاباد و آثار متعدد دیگر که مجال ذکر آنها و نام بسیاری از مؤلفان و شاعران گرانقدری که داد سخن داده‌اند، در این مختصر نیست. باشد تا خوانندگان گرامی با شناخت آثار قلمی بیگانه و خودی بیش از پیش به بخش وسیعی از فرهنگ مردمی که ریشه در این آب و خاک دارند آگاهی یافته و این گنجینه عظیم فرهنگ و ادب ایرانی و آریایی را باز یابند.
- در این کتاب با نام بسیاری از دانشمندان اروپایی که متن کتاب حاصلی از کارهای آنان است آشنا می‌شوید که هر کدام به سهم خود گامی در شناساندن و توسعه زبان و فرهنگ مردم گرد برداشته‌اند. البته در این کتاب این‌جا و آن‌جا با طرز تلقی‌ها و قضاوت‌های ناروایی برخورد می‌کنیم که ممکن است به مذاق هیچ گردی و یا هر فرد منصف و بی‌طرفی خوش نیاید. اما اینکه محقق بیگانه

به خود زحمت داده و در یکی از زمینه‌های فرهنگ و ادب و شعر و تاریخ این مردم تحقیق کرده و از خود اثری باقی گذاشته است جای حق‌شناسی دارد. با نام کسانی برخورد می‌کنیم که رنج سفرهای سخت و طولانی را از راه‌های صعب‌العبور گُردستان تقبل کرده و مدت‌ها در میان مردم گُرد به سر برده و زبان گُردی را آموخته‌اند، تا بتوانند، گوشه‌ای از زوایای تاریک را روشن سازند. برای مثال اُسکارمان اهل آلمان که از ۱۹۰۳ تا ۱۹۰۶ برای تحقیقات زبان‌شناسی به گُردستان و مناطق فارسی زبان و پاره‌ای نواحی دیگر رفته است، پس از بازگشت به آلمان سلسله یادداشت‌هایی را به نام «تحقیق در گُردی - فارسی» منتشر نموده است. در این یادداشت‌ها تا آنجا که به گُردشناسی ارتباط داشته، کوشش نموده که بر اساس دانش زبان‌شناسی در مورد لهجه‌های مُکری، زازا، لری، کرماشانی (کرمانشاهی)، کلهری و کرمانجی شرقی تحقیق نماید. برای این منظور پاره‌ای از حکایات را مانند مَم‌وزین، ناصر و مال مال، زنبیل فروش و ابیات عبدالرحمن پاشای بابان را گردآوری نموده و این متن‌ها را با حروف عربی و لاتین (آلمانی) و با ترجمه آلمانی در ۱۹۰۵ منتشر کرده است. با اسامی دیگری مانند ولفگانگ رودلف، کراستن دتمان، پروفیسور فوخلرهاوکه، فردریخ ویلهلم فرنان، دیتیل، بیری زین پروفیسور دانشگاه کازان، پطر لرخ، ژابا، اردوخان جلیل، جلیل جلیل، پُرفیسور قناتی گُردو و اسامی دیگر، برخورد می‌کنیم که آثار آنها در آرشیوهای گُردشناسی روسیه، آلمان، اطریش و فرانسه و کشورهای دیگر نگهداری شده است.

این پیشگفتار به منظور آشنایی مقدماتی با محتوای کتاب نگاشته شد تا خوانندگان ارجمند به ویژه علاقه‌مندان به فرهنگ و ادب گُرد، از مساعی و از خودگذشتگی‌های دانشمندان و محققان و شاعران و ادیبان و نویسندگان بیگانه و خودی در برهه‌هایی از زمان آگاهی یافته و مطالعه کتاب‌هایی از این دست مشوقی برای نسل جوان باشد تا جوانان بذل توجه کنند و در راه بررسی و مطالعه فرهنگ و زبان و ادب مردمی که در محدوده جغرافیایی وسیعی به سر می‌برند، گام بردارند.

محمد رؤوف یوسفی نژاد
تهران، دانشگاه آزاد اسلامی رودهن
پانزدهم مرداد ۱۳۷۹

مقدمه

استاد مسعود محمد

پیش از بحث در چگونگی زندگانی، به طور کلی باید گفت بودن و بقا در برابر طبیعت، به معنای برخورد و با هم گلاویز شدن و درگیری و یکدیگر را به زانو درآوردن است.

در این دریای بی انتها و بی کرانه سختی و دشمن‌کامی و تصادم بین وجود و طبیعت، بسته به میزان و تعداد سلاح دفاعی و تعرضی، موضع هر گروه کم و بیش مشخص می‌شود، هنگامی که با حیوان درنده‌ای مواجه شدی اگر سلاح دفاع و یا شکار، دست و دندان داشته باشی احتمال دارد که خود به صید تبدیل شوی ولی اگر تیر و کمان و یا شمشیر و گرز در اختیار داشته‌ای آنگاه ترازوی بخت به سود تو سنگین خواهد شد. و به محض اینکه دستت به طیانچه و یا تفنگ و یا نارنجک رسید، دیگر به شکارچی واقعی تبدیل خواهی شد.

ملت‌ها هم، مانند افراد انسان، در هنگامه زندگی اجتماعی و تلاش برای ادامه حیات، خود را در موقعیت پر از ترس و لرز مرگ و زندگی می‌بینند. گرچه این مسأله روشن شده است که به تناسب بالا رفتن آدمی از نردبان تمدن و گسترش ارتباطات و افزایش روشن بینی و گشوده شدن زمینه‌های نوین تعاون و همکاری و به طور خلاصه هم‌زمان با پیشرفت همه‌جانبه بشر، درک متقابل و توافق و رعایت منافع طرفین و از خودگذشتگی، بیش از گذشته شده است. با این وصف

هنوز هم تا رسیدن به زمانی که دیگر نیازی به اندیشیدن درباره دفاع و دفع خطر نباشد، فاصله زیادی وجود دارد.

به عقیده من به عنوان یک فرد گُرد که روی سختم با ملت گُرد است، هر اندازه با سخنان و حرف‌هایم راه را برای نیرو گرفتن و ترغیب این مردم برای دستیابی به سلاح دفاع از خود هموار نمایم، باز هم به آن حد نمی‌رسم که به ستمکاری و دست‌اندازی و اقدام به تجاوز متهم شوم. چرا که ملت گُرد در شرایطی نیست که بتوان در مورد او شبهه دست‌اندازی و تجاوز، به خود راه داد. زیرا هر اندازه هم ترکتازی کند و دست به گرز و نیزه برد، نخواهد توانست از چهارچوب محدود خویش پا فراتر نهد و گرز و چماق او از کلبه ویران خود او تجاوز نمی‌کند و فراتر نمی‌رود و اگر کسی هم مورد ستم و آزار او قرار گرفت و هدف گرز و مشت او واقع شد یقیناً خود به این ضربه و شتم تمایل داشته و هنگام تعدی و تجاوز به سرزمین، خانه و زندگی مردم گُرد با پای خود به قتلگاه آمده است. واضح است که یک ملت ضعیف بیش از دیگران به صلح و امنیت، برادری و دادگری علاقمند است، زیرا معتقد است تنها در این عرصه می‌توان به صلح و خوشبختی امید داشت. اگر مجاز باشم و بر من خرده نگیرند، می‌گویم همه آن جاندارانی که گوشتشان خوردنی است، آماده هستند که حکم تحریم کشتن و سر بریدن و گوشتخواری را امضاء کنند، مشروط بر اینکه شیر و پلنگ و گرگ هم این حکم تحریم را قبول کنند و آن را بپذیرند. بدون شک موجود بی‌دفاع و ناتوان گوشت نخور، اگر از تجهیز و نیرومند شدن خود غافل شود و در قوی کردن خود سهل‌انگاری نماید نسلش با نابودی مواجه می‌شود.

ملت گُرد به مثابه ملتی نمونه در رویارویی با تهدیدات سخت که ضعف و ناتوانی را در هنگامه سختی و تهدید، تجربه کرده است خود را در شرایطی خاص می‌بیند. آن هم شرایطی استثنایی که ضرورت دارد جهات کمبود و نقصان و ناتوانی را با تأمین ابزار و سلاح‌های موجود در دسترس از بین ببرد. آن سلاح‌هایی که دستیابی به آنها او را نیرومند می‌کند و بر توان تدافعی‌اش می‌افزاید. بدون شک از همه سلاح‌ها دست‌یافتنی‌تر و بیش از آن مؤثرتر، سلاح علم و روشنفکری و بصیرت است. به‌ویژه آن دانش و علمی که به «مختبر و

تطبیقات» با آن همه زحمت و خرج سنگین‌شان که چه بسا تأمین آن از توان مردم‌گرد خارج است، احتیاج نداشته باشد همین جنبه زحمت و تعهد «مختبر و تطبیقات» باعث کمبود دانشمند‌گرد در آن علومی است که وابسته به دم و دستگاه بازرسی و استفاده از مختبر و کالای گرانبهاست.

اگر‌گردی بخواهد در یکی از این دانش‌ها به تخصصی دست یابد، باید خود را در یک گوشه از کشورهای ثروتمند دنیا پنهان و منزوی سازد و برای ادامه کار و تأمین مخارج دانش تطبیقی، باید دست به دامن قدرت و امکانات آن کشور گردد. هم‌اکنون تنها راه گسترده‌ای که در پیش روی ملت‌گرد قرار دارد و می‌تواند چندگامی اندیشمندان و عالمانه در آن بردارد، طریق دانش نظری است به‌ویژه شاخه ادب و زبان. دست‌آورد اندیشمندان‌گرد از تاریخ و جغرافیای‌گرد و‌گردستان، تاکنون در مقایسه با خرمن ادب و زبان، چیزی جز مشتی از خروار نیست. پرواضح است تاریخ و جغرافیا اگر چه «دانش تطبیقی» نیستند، اما به‌اندازه ادبیات و زبان در دسترس قرار ندارند. کالای سخن و نوشتن و بررسی و تحلیل ادب و زبان در دسترس هر روشنفکر و نویسنده‌ای قرار دارد. واقعیت این است که در زمینه ادب، نویسنده خود می‌تواند به صورت منشاء و مأخذ درآید. روی همین اصل وقتی که خود را به مقام یک نویسنده و یا ادیب رسانید، نوشته‌ها و اشعار او الگویی برای دیگران خواهد شد، اتفاق هم افتاده است که نویسنده و یا سخنوری به دلیل به کار بردن شیوه و سبکی مبهم و کنایه‌آمیز و نوشته‌ای پر از جملات و کلمات و تعبیرات عجیب که نه کسی شنیده و نه احدی آنها را درک کرده است؛ موضوع سرمقاله و تیتراژ اول روزنامه‌ها و مجلات‌گردیده و مورد بحث روزانه نویسندگان در مجلات و روزنامه‌ها و مقالات و کتب واقع شده است.

وضع زبان هم تا حدی مانند وضع ادبیات می‌باشد. مواد و مصالح آن همواره در دسترس قرار دارد. بگذار پاک و پوست‌کنده بگوییم آب چاه «زبان» با دست برداشته می‌شود و نیازی به طناب و دلو برای بیرون آوردن از چاه ندارد، زیرا اشتغال انسان به زبان، اشتغال به جنبه‌ای از وجود انسانی و خود است، به این معنا که زبان و تکلم به زبان مادری بخشی از طبیعت و نهاد انسان است.

اگر بخواهیم می‌توانیم لیستی از دانش‌های نظری تنظیم کنیم که در دایره قابل دسترس و اشتغال مردم گُرد قرار دارند و عموماً و به طور کامل و مستقیم در خدمت آنها واقع می‌باشند.

اما در اینجا راه دور را نزدیک می‌کنیم و از اطاله کلام خودداری کرده و دلایل نگارش این مقدمه را که مضمون سه گفتار این کتابند در نظر داشته، می‌گوییم. موضوع گفتارها، اگر چه بیشترشان نوشته‌های ملل دیگر در مورد کرد است، ولی به اندازه هر مطلب که از طرف گُردها، نوشته شده حاوی ارزش برای مردم گُرد است.

هدف و منظور من، قدم به قدم و به تدریج در صفحات بعدی روشن می‌گردد. همراه با روشن شدن مقصود، طرز فکر و اعتقاد و ایمانم را که از متن گفتارهای کتاب الهام می‌گیرد به نظر خواننده می‌رسانم.

من از دیدگاه نفع ملت گُرد این نوشته‌ها و اطلاعات را نگاه می‌کنم و آنگاه با ترازوی راستی و بی‌نظری آنها را می‌سنجم. بدون شک هر دانش و هر روشنفکری ارزش خاص خود را دارد. اما برای ملتی تقسیم شده مانند گُرد، که حقوقش را غصب کرده‌اند، آن نوشته‌ها و دانش‌ها و حقایقی که مستقیماً به گُرد مربوط می‌شوند و زوایای تاریک و نامشخص زندگی او را روشن می‌سازند و سلاحی برای صیانت به دستش می‌دهند بسیار مفیدتر و لازم‌تر است از دانش و حقایق ساده و دور از منافع اجتماعی و سیاسی و اقتصادی ... و یا هر جنبه دیگر از زندگی و تمدن که محافظه‌کارانه باشد. خیلی مایلم بدانم در زهره زندگی و حیات وجود دارد یا نه. چه وقت جانداران به وجود آمدند و چگونه تحت نام جانوران و گیاهان از هم جدا شدند و یا در هسته اتم چه نوع سروصدایی وجود دارد، مورچه چگونه سراغ مواد غذایی می‌رود و آن را پیدا می‌کند. از این مطلب بگذرم که تا چه حد تشنه دانستن اسرار بزرگ این جهان هستم. اسراری که دانشمندان و فلاسفه بزرگ به آن پی نبردند. مع الوصف همه آن پرسش‌ها و پاسخ‌هایشان به اندازه این یک پرسش و پاسخ آن قلب مرا به طپش نمی‌اندازند که آیا چه هنگام و چه وقت بود که برای اولین بار در تاریخ لغت «گُردستان» بر سر زبان‌ها افتاد. پاسخ پرسش‌های پیشین و دانستن آنها برای گُرد و غیرگُرد یک

موضوع است و ارزش مشابه دارد، اما پیدا کردن زمان پیدا شدن اصطلاح «گردستان» ارتباط مستقیم با زندگی و هستی و سرنوشت گُرد دارد، اگر چه این موضوع مانند هر موضوع دیگر خود دستاوردی اندیشمندان و علمی است.

اگر چه اندیشمندان و دانشمندان و ادیبان گُرد در موقعیتی نیستند که بتوانند برای خود راهی برگزینند تا به آن وسیله و بنا به ضرورت و اهمیت موضوعها، توانایی فکری و شیوایی قلم خود را به کار اندازند و از «مهم‌تر» به «مهم» قدم بردارند، با این وصف این مطلب را به فال نیک می‌گیریم که بدون طرح‌ریزی و نقشه قبلی، پرداختن به «مهم‌تر» در یک تلاش کاوشگرانه و تألیف اندیشمندان تحققی یافت، چرا که این دستاورد نیز برابر با دستاورد حاصل از برنامه‌ریزی قبلی، ارزش و اعتباری دارد. زیرا فرقی در این نیست که نخجیر یا صید تصادفاً به دست شما بیفتد یا خود شما برای آن دام نهاده باشید و هیچ‌گاه صید و شکار اتفاقی در بازار ارزش‌ها بهایش از صید در دام افتاده کمتر نبوده و نیست.

موضوع این مجموعه گفتار که هیأت علمی گُرد به صورت کتاب به نظر خواننده می‌رساند، بدون شک یکی از آن موضوع‌های اندیشمندان‌ای است که با مصالح حقیقی و تنگاتنگ ملت گُرد ارتباط پیدا می‌کند. از اولین کلمه نخستین گفتارش تا آخرین کلمه گفتار پایانی آن، بحث و گفتگو و تحقیق و جدل و انتقاد در مسیر مستقیم حق و از دیدگاه منافع و مصالح ملت گُرد سیر می‌کند. بنا به اعتقاد بی‌طرفانه من، محتوای همه نوشته‌های این گفتارها، از جهت منافع مردم گُرد، به منزله آن نوع میوه‌ای است که پوست و دانه‌ای نداشته باشد و همه‌اش قابل خوردن باشد. هر کدام از نویسندگان این مقالات با توجه به افتخاری که به گُرد بودن خود نموده‌اند، همانند دلیران و چابک‌سواران کهن و جنگاورانی که در میدان مبارزه دست به شمشیر و گرز برده و میدان‌داری می‌نمودند دست به خامه برده و در برابر دشمنان به دفاع پرداخته‌اند و مخالفان گُرد را تهدید به انتقام و تقاص نموده‌اند. در این کار نیز جای هیچ‌گونه تعجب و خُرده‌گیری بر آنها نیست چرا که فرزندان یک ملت ستمدیده، در برابر هر طعنه و کنایه، حساس‌تر و گوش‌به‌زنگ‌تر هستند.

خودشناسی یکی از ابزارها و سلاح‌های دفاعی است. شناخت نقاط شدت و

ضعف و تشخیص درستی و نادرستی، وفور و کمبود و میزان پیشرفت و توفیق در هر یک از شوون، هر ملتی را یاری می‌دهد تا بتواند موضعی درست و دور از خطا در عرصه زندگی اتخاذ کند. در گردی مثلی به این مضمون وجود دارد که می‌گوید: «چه ند ده خوا و چه ند ده به زی» که مفهوم آن این است که «در چه مواردی موفق و در چه مواردی ناموفق» است. گرچه این مثل برای توده مفیدتر است اما به فرد اطلاق شده است. معمولاً کمتر اتفاق می‌افتد یا بهتر آن است که بگوئیم اصولاً ممکن نیست که انسان شخصاً و بدون استاد و راهبر و یا بدون منتقد و مخالف بتواند، جهات حقیقی «خوبی و بدی» را در خود بیابد و به صورتی کامل و یا ناقص بداند که «چه محاسن و چه معایب» دارد. انسان به آسانی در مورد خود اشتباه می‌کند. هم از این جهت که کفه ترازوی ارزشیابی‌اش بسیار بیشتر از حد واقعی به سودش سنگینی می‌کند و بهای بیشتری به محاسن خود می‌دهد و هم از این جهت که چشمش در برابر بسیاری از بدی‌ها و معایب و نقایص خطا می‌کند و آنها را ندیده می‌گیرد.

علاوه بر این واقعیت، واقعیت مشابه دیگری وجود دارد که هر دو با هم موضوع «اشتباه کردن» را تکمیل می‌کنند. انسان همان اندازه که در برابر معایب خود نایبناست، به همان اندازه در دیدن معایب دیگران دقیق و نکته‌بین است و در این صفت به آن حد می‌رسد که برای هر چیز بی‌عیب، عیبی بتراشد. در پند و فولکلور ملت‌ها این اشتباهکاری نسبت به خود و دیگران بارها و به دفعات بیان شده، و آنچه که من در اینجا می‌گویم، تکرار دوباره تجارب پیشینیان است.

از دید و زاویه این حقایق، سیری در محتوای این کتاب نموده و آن را ارزیابی می‌کنم. در آئینه بیگانگان، قد و قیافه و شمایل‌گرد را می‌بینم و از خشم به آن می‌نگرم و هرگز از آن انتقادهای و سرزنش‌ها که در آنها اشتباه و عداوت به چشم می‌خورد به ستوه نمی‌آیم. هر اندازه راجع به کردها اشتباه کرده باشند و با حرف و سخن از ارزش واقعی آنها کم کرده باشند، باز هم آنچه که از خرمن نوشته‌هایشان باقی می‌ماند، به منزله سرمایه‌ای برای ملت‌گرد است زیرا اگر به واسطه آنها نبود هیچ‌گاه چنین ثروتی گردآوری نمی‌شد.

با هم صفحه ۴۳ این [کتاب]^۱ و حرف‌های بی‌سروته هرتز فیلد را از نظر بگذرانیم. گرچه آرزو می‌کردم که سخن خوش‌تر و منصفانه‌تری درباره‌گرد به زبان می‌آورد. اما با این وجود من به نوبه خودم در مورد کارهایی که انجام داده از او سپاسگزارم، حتی دشنام‌هایش را نیز پذیرا هستم. در حقیقت لازم است که صاحب‌خانه و سایل و خرده‌ریز مهمان را واریسی نکند، میهمان هم حق دارد از به هم زدن و دستکاری اسباب و اثاثیه خود به وسیله صاحب‌خانه عصبانی شود، به ویژه اگر اثاثیه، وسائل و نوشته‌های باستان‌شناسی باشد. اگر در شرایط دشوار و پر از ترس و لرز سال ۱۹۱۴ محققى گُرد برای تحقیق در زبان و تاریخ آلمان به باواریا رفته بود و صاحب‌خانه آلمانی او، اوراق و کاغذهای او را پاره کرده بود و یا طرح نوشته‌های او را پاک کرده بود و یا وسائل ظریف باستان‌شناسی او را به هم ریخته بود آن محقق می‌بایستی با کدام زبان ستایش و رضایت، از صاحب‌خانه‌اش حرف می‌زد و ما گُردهای امروز، با چه نظری به از خودگذشتگی آن محقق گُرد و نمک‌ناشناسی آن آلمانی نگاه می‌کردیم. من در اینجا به حرف‌های نامربوط هرتز فیلد شاخ و برگ نمی‌دهم. در انتقاد از میهمان‌داری آن گُرد هم تردید به خود راه نمی‌دهم. من می‌خواهم با دیدی واقع‌بینانه، به خودی و بیگانه نگاه کنم و خوبی و بدی را در نظر بگیرم. خوب اگر این هرتز فیلد ۶۰ سال پیش^۲ به منطقه «زردی آباد»^۳ نرفته بود و نوشته‌های روستای «پیکول»^۴ را نخوانده بود، کدام شرقی، نمی‌گویم کدام گُرد، چنین رنجی را برای حفاظت از این نوشته‌ها به خود هموار می‌کرد، که احتمال داشت نه تنها اسباب و اثاثیه، بلکه جان خود او هم مورد دستبرد قرار گیرد. خود ما خوب می‌دانیم حرفه از هم پاشیدن و تخریب آثار تاریخی، حرفه دیرینه گُردها و همه مسلمانان است که به آن کار فخر و مباهات هم می‌کنند. از میان بردن «علائم و شعائر» «کافران» یکی از راه‌های تحکیم تفکر و ایمان اسلامی در طول بیش از هزار سال بوده است.

۱- صفحه ۴۳ متن گُردی کتاب.

۲- با توجه به سال ۱۹۷۴، سال نگارش و انتشار کتاب به زبان گُردی. مترجم.

3- Zardi Awa

4- Paikol

هنوز هم در بین مردم روستاها و بخش‌های زیادی از ساکنان شهرهایمان به آن مجسمه‌ها و نقوش و حصارها و خرابه‌های قلعه‌های کهن، «گاورکار» یعنی کار کافران می‌گویند و به تناسب نام ناپسند آنها، با آن آثار رفتار می‌کنند.

در نوشته بعضی از آن نویسندگان اروپایی که در این کتاب اسمشان برده می‌شود، زبان‌گردی به عنوان گویشی از زبان فارسی قلمداد شده است. بدون شک این عقیده آنها، ما را متأسف می‌کند.^۱ از ناراحتی و تأسف هم که بگذریم این نظر مقدار زیادی هم از حقیقت به دور است. لیکن ما باید به دو مسأله مهم در رابطه با همه این نوشته‌های نادرست توجه داشته باشیم.

اول اینکه این نویسندگان هیچ‌گونه منظور بد و یا دشمنی با‌گرد و تاریخ و حقیقت نداشته‌اند. به خرواست خود و از روی عمد هم آن اشتباه را مرتکب نشده‌اند، اگر می‌دانستند که نظر آنها نادرست است، به خاطر خودشان و نام و شهرت علمی‌شان هم که شده بود از اشتباه و اظهار نظر نادرست خودداری می‌کردند، پیداست بنا به درک و تفکر خودشان، به موضوع پی برده‌اند و ناآگاهانه دچار اشتباه شده‌اند.

دوم اینکه در آن عصر که آن نویسندگان مشغول تحقیق و بررسی درباره زبان‌گردی بودند و در کار خود دچار اشتباه می‌شدند، هنوز فردی از مردم‌گرد حرفی و کلمه‌ای درباره زبان‌گردی و منشأ و سیر تحول آن ننوشته بود. در این اواخر هم که زبان‌شناسان‌گرد به مقام تحقیق و بررسی در علم زبان‌شناسی^۲ رسیدند بهره‌شایانی از نوشته‌های آن استادان اروپایی که به راه اشتباه رفته بودند، بردند.

دچار اشتباه شدن بیگانگان در مورد خویشاوندی زبان‌گردی و فارسی تا آن حد که‌گردی را گویشی از فارسی بدانند، واقعه‌ای بسیار عادی و مورد انتظار است، زیرا تشابه هر دو زبان چیزی است که به چشم می‌آید. و از مرحله احساس هم بالاتر است. حال اگر زبان‌گردی گویشی از زبان فارسی باشد و یا فارسی یک

۱- خوانندگان توجه دارند که نویسندگان و مترجم کتاب خود‌گرد هستند و زبان‌گردی را یک زبان مستقل و یکی از زبان‌های کهن ایرانی می‌دانند نه گویشی از زبان فارسی. مترجم.

۲- Philology (Philologie) زبان‌شناسی، علم زبان، لغت‌شناسی، علم بررسی زبان‌ها از لحاظ تاریخ ادبیات و قواعد زبان، علم لغات. مترجم.

نوع گُردی رسمی و پیشرفته باشد، مانند گویش سلیمانیه‌ای که شیوه گفتاری پیشرفته از زبان گُردی است، موضوعی است که چشم بیننده را دچار خطا می‌کند. پیدا کردن اصالت هر دو زبان هم کاری است دشوار، آنچه واقعیت دارد این است که هنوز در این مورد مجادله بین زبان‌شناسان ادامه دارد. برای مثال به گفتار استاد توفیق وهبی که در بخش دوم شماره دوم مجله انجمن علمی گُرد که تحت عنوان «أصلُ الأكراد و لغتَهُم» منتشر شده است، توجه کنیم. در این مقاله نمونه‌ای از برخورد و تضاد داخلی، میان زبان‌شناسان و تاریخ‌دانان را می‌بینیم که برای اثبات گُردی بودن زبان و نبودن لهجه‌ای دیگر در سرزمینی وسیع به مساحت جنوب غربی ایران کنونی صورت گرفته است.

اگر فراموش نکنیم تا این اواخر که جنبش روشنفکران گُرد چشم مردم را به دیدن حقیقت آن مسائلی باز کرد که پیوند مستقیمی با گُردیت، حقوق، تاریخ و سرزمین و بسیاری شئون دیگر داشتند، بخش وسیعی از گُردهایی که سال‌های سال در گوشه‌ای ساکت مانده و به مادون بودن و خودکم‌بینی عادت کرده بودند، زبان گُردی را زبانی عقب‌مانده می‌دانستند و حتی حساب زندگی روزانه خود را هم به زبان فارسی می‌نوشتند. در نوشته‌های آتی من ملاحظه خواهید نمود که در سال ۱۲۰۵ هجری که ملای ابن آدم^۱ از آن عده از گُردها انتقاد می‌کند که از او ایراد گرفته بودند که دیباچه کتابی را به گُردی نوشته بود، حاجی قادر^۲ در چندین جا آن کسانی را مورد سرزنش قرار می‌دهد که علیه نوشتن به گُردی، اقدام می‌کنند. با عصبانیت از فردی^۳ بحث می‌کند که از این موضوع ناراضی بوده که «کاک احمد شیخ» به گُردی تدریس نموده است. بدون شک چنین وضعی نتیجه شرایط عادی آن عصر بوده، که هزاران سال ملت گُرد خود را در چنان شرایطی دیده است. اما با این حال باید به این موضوع اذعان کنیم که وقتی خود گُرد در

۱- حاشیه‌نویسی ملای ابن آدم. بر کتابچه شرح «عویصه ابن مالک» که آخرین حلقه از سلسله مباحثی از کتاب خود ابن آدم به نام «جواهر المنقول» می‌باشد.

۲- حاج قادر کوئی شاعر با قریحه گُرد متولد سال ۱۸۱۵ م در کویه و متوفی در ۱۸۹۷ م در استانبول، دیوان حاج قادر کوئی، نقد و بررسی مسعود محمد ۱۹۸۶.

۳- واقعاً ده رسه کانی بو خوابه
چ ده بو گه ر به کوردی نه بوابه
گورتم نیسته ش له سدر که ری ماوی
چابوو مستم نه داله نیو چاوی

برابر زبان و تاریخ خود چنین موضعی داشته باشد و ما عذر او را توجیه کنیم، دیگر راهی برای ما نمی‌ماند که از بیگانه انتظار داشته باشیم که حامی و نگهدارنده قومیت‌گرد و زبان‌گردی باشد. همین اندازه از بیگانه می‌توانیم گله‌مند باشیم که عمداً و از روی قصد بخواهد علیه ما دشمنی کند و از آن حقایقی که منافع‌گرد را در بردارد چشم‌پوشد. این گفته من به هیچ وجه از ارزش آن حمایتی که من از یک جوان ملت‌گرد می‌نمایم کم نمی‌کند. فرزند‌گردی که برای ملت خود جانبازی و از ته دل فداکاری می‌کند و در این میدان مبارزه سخن مخالفان و یا اشتباه‌کاران را بر ملا می‌سازد.

در این تذکار بار دیگر فایده خویش‌شناسی، در آئینه دل و عقیده و تفکر بیگانه در نظر ما مجسم می‌گردد. همان‌طور که احتمال دارد، ناصافی آئینه موجب نادرستی تصویر شود، به همان طریق ممکن است که عیب و نقص خود شخص هم در آئینه منعکس شود و در این صورت آئینه هیچ‌گونه نقشی در دگرگونه‌نمایاندن تصویر، نداشته باشد.

من تاکنون جهت منفی و مخالف آن نوشته‌ها را منشأیی برای نفع و سود ملت‌گرد ساختم که در حقیقت هر چند به ظاهر منفی و مخالف باشند اما در مجموع سود خالصند. حال جهت مثبت و موافق نوشته‌ها را در قبال ملت‌گرد در نظر بگیریم. دیگر ممکن نیست من و یا شخص دیگری، معانی خوبی برای آنها بیابد و یا تعبیر و تفسیر منصفانه‌ای پیدا کند. اکثر نوشته‌های اروپاییان با حقیقت وفق می‌دهند و در راستای هدف‌های مردم‌گرد در تلاشند. در این کار هیچ‌گونه قصد خاص و بالمآل ذاتی را نداشته‌اند، تنها هدفشان آن بوده است که از راه راست منحرف نشوند. آن حقیقت هم خود به خود و بدون جهت‌گیری، با منافع و آرمان‌های ملت‌گرد هم‌مطراز شده است. وقتی برای آنها روشن شده باشد که زبان‌گردی‌گویی و لهجه‌زبان‌دگرگی نیست و بر روی ریشه و تنه خود رشد کرده است و گذشته از اصالت و استقلال، پر از لطافت و نظم و غناست، هیچ‌گونه توهم طرفداری و منظور شخصی ممکن نیست در این قضیه برود.

بدون شک، دفاع از منشاء و قبولاندن اصالت و استقلال زبان‌گردی وظیفه‌ای بسیار سنگین به عهده آن نویسندگان و دانشمندان اروپایی می‌گذارد.

اگر پرده ابهام، بصیرت ما را زایل نکرده باشد، از مشاهده چنین تصویری از خود در آئینه بیگانه، باید مانند یک انسان آزاده، در مقابل حق و راستی سر تعظیم فرود آوریم و هرچه زودتر با آزادمنشی، این وظیفه را از عهده آنان برداریم و خود عهده‌دار آن شویم، یا دست کم ما نیز بخشی از آن وظیفه را به انجام برسانیم. حیف است بگذار نگوییم عیب است که بیگانه به بررسی تاریخ و زبان ما اشتغال ورزد و ما از خود غافل باشیم. برای ملت‌ها هم مانند یک فرد انسان، در دوران کودکی، غنودن در دامان دیگری مورد ایراد نیست و همین‌طور گرفتن لقمه نان از دست دیگری، بر او جای طعنه نیست. اما همین‌که خود را شناخت و دست راست و چپ خود را فهمید و به مرحله انتقاد کردن و خویش‌شناسی و گزینش راه راست و اجتراز از ناراستی رسید، دیگر خیلی زشت است که چشم به دست و قلم بیگانه بدوزد که آیا چه وقت و چه اندازه و به چه نحو و به راستی چه چیزی درباره تاریخ و زبان و ادب و شوونات دیگر او خواهد گفت و یا خواهد نوشت؟

علاوه بر جنبه ننگ بودن یا نبودن آن، جنبه دیگری وجود دارد و آن این‌که به نفع ملت گردد است که خود خادم خویش باشد. زیرا این حقیقت را نمی‌توان انکار کرد که عالم بیگانه هرگز نمی‌تواند مانند یک نفر گردد آگاه، از اموری که با زبان و ادب و هنر و اندیشه و ایمان مردم گردد سروکار دارند سر درآورد و به طور کلی به درک جنبه‌های معنوی زندگی آن مردم و قوف یابد. گفته‌ای مشهور وجود دارد که می‌گوید: مردی اروپایی از یک راهنمای کرد پرسید اسم این آبادی چیست؟ و راهنما در جواب گفته بود «نازانم»^۱ مرد اروپایی هم فوراً نام آن آبادی را «نازانم» یادداشت کرده و در نقشه‌ها نام آن آبادی به همین نام نوشته شده و مشهور گردیده است. این گفته اگر راست هم نباشد، از یک حقیقت پرده برمی‌دارد. آن‌طور که یک نفر گردد از حرف زدن به صدای بلند و یا حرف درگوشی یک‌گردد دیگر و رفتار و کردار او و رموز زبان‌گردی سردر می‌آورد، هرگز امکان ندارد به همان گونه، یک عالم یا محقق بیگانه که از طریق خواندن و

۱- «نازانم» کلمه‌ای کردی است به معنی «نمی‌دانم». مترجم.

نوشتن کردی را فرا گرفته، مسائل را درک کند. برای مثال، در بیشتر مناطق گردستان، که زمین‌های زیرکشت دارند، گفته می‌شد فلان کس بابت سهم مالکانه زمین‌هایش «دو زکات» دریافت می‌کند و منظور از این «دو زکات» یک پنجم است که کمتر احتمال دارد مردم عبارت یک پنجم را به‌یاد داشته باشند و یا به زبان بیاورند. آن‌گاه یک نفر بیگانه در گنه چنین عبارتی دقیق می‌شود و درمی‌یابد که در اصل بر اساس یک قاعده دینی قرار داشته و بر این مبنا می‌فهمد که زکات غلات و حبوبات ده یک است. این را هم باید دانست که در مورد محصولی مانند توتون، عبارت «دو زکوة» به کار نمی‌آید، اگر چه مالک زمین یک پنجم محصول را که به بار می‌آید دریافت کند، زیرا از توتون زکات دریافت نمی‌گردد تا چنان عبارتی درباره آن به کار رود.

در این‌جا نمونه‌ای از به‌خطا رفتن و در اشتباه افتادن یک نویسنده را بیان می‌کنم که در اثر ناآگاهی دچار اشتباه شده است اما در عرصه مذهب، نه زبان. «رئیف خوری» یک نویسنده مشهور مارکسیست دیانی عرب است که در بازگویی یک سرگذشت تاریخی کهن چنین می‌گوید که:

حسین بن علی (ع) زن مطلقه‌ای را به حیاله نکاح خود درآورد و او را نزد خود نگاه داشت بدون آنکه با وی مباشرت کند تا بالاخره شوهر سابق او پشیمان شود و از رفتار ناجوانمردانه خویش نادم گردد. لذا حسین (ع) زن را بدون هیچ مباشرتی طلاق داد و زن نزد شوهر قبلی خود برگشت.

در اینجا پرواضح است که رئیف خوری از شریعت اسلام اطلاع ندارد و نمی‌داند زن مطلقه بر شوهر قبلی خود حلال نمی‌شود مگر شوهر دوم با وی مباشرت کرده باشد. لذا ذوق داستان‌سرایی و عدم اطلاع از احکام اسلام، او را بر آن داشته است که دوره حسین (ع) را در این سرگذشت دوره جوانمردی و پرهیزگاری تلقی کند و زن را هم به مثابه یک متاع دست نخورده و گل‌نپژمرده به‌نظر آورد که نزد همسر حقیقی خود بازگشته است. این‌گونه اشتباهات که ناشی از ناآگاهی است غالباً گفته‌ها و نوشته‌هایی را در دسترس دیگران قرار داده و تفکر و حواس آنان را تحت تأثیر قرار می‌دهند. بدون شک فرقی نخواهد داشت که

موضوعی دینی باشد یا تاریخی و یا هر مسئله دیگر، این گونه اشتباهات باعث گمراهی و لغزش افراد ناآگاه می‌شوند. البته بر آن نیستم که بگویم یک عالم و دانشمند اروپایی به اندازه رئیف خوری بی‌اطلاع خواهد بود، آنچه که مورد نظر من است موضوع دیگری است. من می‌گویم یک فرد آگاه اروپایی، در زمینه زبان کُردی و تاریخ کُرد و آداب و رسوم و عقاید دینی ملت کُرد، هیچ‌گاه به پای یک فرد آگاه کُرد در این زمینه‌ها نخواهد رسید. از آن گذشته، فرد آگاه اروپایی، هر نوع آدمی می‌خواهد باشد، حالا دیگر فرد بااطلاع و آگاه کُرد به آن عصر روشنفکری رسیده است که خود مسئول زبان، تاریخ و ادبیات ملت خود باشد. از حق نباید گذشت، پرداختن توده و مردم کُرد به امور خود، راه را بر بیگانگان مسدود نمی‌کند، برعکس همکاری و همیاری دو طرف، مشکل روشن نمودن تاریخ و زبان ملت کُرد را برای همگان آسان خواهد نمود.

اگر نوشته‌های دانشمندان دنیا را درباره ملت کُرد، آئینه تمام‌نمایی بدانیم و خود را در آن ببینیم که آیا تکامل یافته‌ایم یا به قهقرا رفته‌ایم، بزرگ‌تر شده‌ایم یا کوچک‌تر، یا به یک حال مانده‌ایم و درجا می‌زنیم کار درستی انجام داده‌ایم؟ چرا که در این شکی نیست مادام که در حال رشد و توسعه باشیم، نوشته بیگانگان درباره ما نیز بیش از پیش خواهد بود. ملت در حال رکود و بدون جنبش و بی‌لیاقت تنها یک چیز درباره‌اش نوشته می‌شود و آن اینکه «بازمانده یکی از اقوام و به مثابه دُرد و تفاله تاریخ است».

ملتی که در دنیای کنونی جنب و جوش و فرآورده و پیشرفت نداشته باشد به مثابه سنگ قبری نگریسته می‌شود که بر گوری بنا شده است زیرا چنین ملتی تنها به گذشته متعلق است.

از هر جنبه و دیدگاهی که این نوشته‌ها را بنگرید و با هر معیاری بسنجید جز خیرخواهی و نفع کُرد چیز دیگری در آنها نمی‌بینید. ای کاش نخبه نوشته‌های اروپاییان که نامشان در این سه گفتار برده شده، به کُردی برگردانده می‌شدند و کتابخانه کُردشناسی ما را غنی‌تر می‌ساختند. در زمینه نوشتن این گفتارها و در مورد مباحث احساس می‌کنید که نویسندگان ما دچار فشارخون شده‌اند و بر علیه آن حملاتی که از روی ناآگاهی، و یا از روی قصد و عمد به کُرد شده،

برخاسته‌اند. این دفاعی مردانه و از روی شجاعت است بدون آنکه جهت و شیوه خود را در آن نمایانده باشند. برای مثال صفحات ۱۷ و ۱۸ را از نظر بگذرانید و جنبه روح گُردپروری صاحب نوشته را مورد توجه قرار دهید. من به موازات این بحث که مبتنی بر دفاع از خود و نشان دادن دروغ‌پردازی مخالفین است، بحثی طولانی و مفصل و نظرات گسترده‌ای دارم که بعد از این مقدمه، مختصری به آن می‌پردازم.

موضوع این کتاب همان‌طور که قبلاً در همین سطور به آن اشاره کردم. از جنبه مصالح و منافع زندگانی مردم گُرد الهام می‌گیرد، به همین دلیل به مسائلی می‌پردازد که رابطه تنگاتنگ با گُرد دارد، حال این ارتباط در جهت موافق باشد و یا از دید مخالف تفاوت چندانی نمی‌کند. حتی آنکه جنبه مخالف دارد اگر در انتقادش از گُرد حقیقتی نهفته باشد، هیچ نفعی نداشته باشد، لااقل به مثابه یک نیشتر ما را به خود می‌آورد و ما را وامی‌دارد که قصور و نقص و عیب خود را ببینیم، زیرا هیچ ملتی در دنیا وجود ندارد که از این نارسایی‌ها در امان باشد و احتراز از این نارسایی‌ها تا سر حد امکان ضروری است. به‌طور کلی، یک ملت، گذشته از معایبی که ناشی از افراد آن است، دچار پاره‌ای از نقایص و نارسایی‌های اجتماعی می‌شود که بعضی از آنها موجب نابودی آن ملت می‌شوند و در تاریخ اتفاق افتاده است که ملتی را به فلاکت کشانده‌اند.

اغلب مردم، به‌ویژه جوانان، علاقمندند که بحث راجع به ملت و توده، دست‌آویزی برای بالیدن و تظاهر مورد استفاده قرار گیرد و موارد را زیبا جلوه دهند. حتی نویسندگان و سخنرانان و هنرمندان هم در کار مسابقه و چشم و هم‌چشمی در عرصه بیان طبیعت و راه و رسم ملت‌ها و اوصاف خوب آنها، ناگزیر شرکت می‌کنند. در چنین شرایطی، ملت، انگار توده‌ای از فرشتگان و پریان هستند. این چنین آرزوی ساده و بی‌شائبه اگر چه از یک احساس درونی صاف و بی‌غل و غش خیرخواهی و مردم دوستی برمی‌خیزد، اما در عین حال چشم بستن ساده‌لوحانه‌ای بر هر گونه آلام و مصائب ملت است. چشمی که از

۱- منظور صفحات ۱۷ و ۱۸ کتاب اصلی با متن گُردی است که این ترجمه از روی آن به عمل آمده است. مترجم.

دیدن معایب و بیماری‌ها و نارسایی‌های اجتماعی توده ناتوان باشد، پیداست که در صدد درمان و چاره آن دردها و مصائب بر نمی‌آید. اگر هم در صدد چاره برآید؛ بدون شک خیال‌پردازی باطل و نادرست او را به درمانی ناصواب رهنمون خواهد شد. اتفاق می‌افتد نویسنده به معایب ملت اذعان می‌کند اما در همان حال فایده چنین اقراری را از بین می‌برد زیرا علت همه آن معایب و نقایص را متوجه ملاً و شیخ و فتودال و سرمایه‌دار می‌کند. به عقیده چنین نویسنده‌ای این جماعتی که به زعم او علت اصلی همه معایب و نارسایی‌ها هستند، به مثابه طاعونی هستند که بر سر مردم نازل شده‌اند. دیده‌ام، یکی نوشته بود، عده‌ای فریبکار مردم را گیج و نادان می‌کنند. از این مطلب چنین برمی‌آید که به عقیده او در اساس، همه مردم ارسطو و لقمان بوده‌اند.

خصیصه دیگر که نوعاً اشتباه و به اندازه لاف زدن بی‌اساس محل ترس و واهمه است، مقصر قلمداد کردن و بد جلوه دادن آن طرفی است که به‌عنوان مخالف تلقی می‌شود. گناهکار شمردن طرف مخالف، صورت یک دستور دینی پیدا کرده و از آن حد گذشته است که درباره آن بحث و جدلی به عمل آید و یا از آن انتقاد شود. طرف مخالف اگر کودکی را از خفه شدن نجات داد و یا گرسنه‌ای را سیر کرد و یا چشم کوری را بینا نمود، از نظر آن خصیصه و بنا به آن قاعده، لابد این طرف مخالف منظور پلید و سویی از این کارها داشته است. اگر طرف موافق هم با شلاق تسمه از گرده مردم بکشد، بنا به همان عقیده، لابد برای منافع آن مردم این‌گونه آنها را به شلاق می‌بندد.

این ملاحظات، مرا به تجزیه و تحلیل موضوعی که کمی پیش از این، از آن گذشتم و قول دادم که مختصری درباره آن بنویسم، وادار می‌کند.

آن موضوع این است که در این دنیا آدم‌هایی وجود دارند که از خود راضی هستند، از خود تعریف و ستایش می‌کنند، از عیب خود چیزی نمی‌گویند، همه خوب‌ها و خوبی‌ها را به خود اختصاص می‌دهند و همه نعمت‌ها را به خود روا می‌دارند و برعکس نسبت به دیگران بدگمان هستند معایب آشکار و نهان دیگران را می‌بینند، حقوق دیگران را نمی‌شناسند، اعمال نیک دیگران را اقرار که نمی‌کنند هیچ، بلکه انکار می‌کنند. کینه‌توزی نسبت به آنان دارند و آنها را درست

در خلاف جهت خود می‌بینند. این دو خصیصه ظاهراً در انسان به چشم می‌خورد البته چشمی که عینک سیاه نداشته باشد.

چاره‌ای نیست جز اینکه بگوییم که این دو خصیصه یا این خوی دو وجهی خودپسندی و کینه‌توزی اساساً ناشی از سرشت و طبیعت انسان است. گذشته از انسان، در هر جاننداری اعم از گیاه و حیوان که در این دنیا است، حس خود دوستی و تلاش زندگی وجود دارد. یک کودک یک ساله یا دو ساله را نگاه کنید، می‌بینید تا آنجا که بتواند نمی‌گذارد چیزی در دست کودک دیگر باشد. حتی نمی‌تواند ببیند برادر یا خواهر کوچک‌تر از او پستان مادرش را بگیرد.

آری خودخواهی و خود تحمیل کردن یا به عبارت دیگر «انسانیت و تأکید با لذات» در انسان هست. به همان نحو که گوشت و خون و رگ و مغز در او هست. می‌توانم بگویم اتفاق می‌افتد همین جنبه خود دوستی و خودخواهی در انسان به صورت معکوس تظاهر کند و به حالت بیگانه‌پرستی و دیگر خواهی درآید. من این موضوع را قبول دارم و با اینکه از آن بیزارم، اما از آن به ستوه نمی‌آیم. زیرا بخشی و جنبه‌ای از وجود آدمی است. این‌طور فکر می‌کنم تا اینجا مطلبی نگفته باشم که خواننده را برنجاند و موجب اعتراض وی شود، چرا که از این‌گونه مطالب زیاد شنیده و گوشش به آن عادت کرده است. اما مطلب دیگری هم هست که باید به این گفتار بیفزایم که شاید به نظر آشنا و به سمع گویا نباشد.

من بر این عقیده‌ام که هر چند نوع انسان مانند هر جاندار دیگر، به دلیل تنازع بقاء در پی منافع و بهره‌مندی خویش است، اما باید افزود که وضع زندگی اجتماعی که خاص انسان است. او را بر آن داشته که بیشتر از جانداران دیگر، علت و موجب بیگانه‌ستیزی برایش فراهم گردد؛ یعنی به همان‌گونه که در طبیعت، تنازع بقاء، انسان و جانوران را وادار به جنگ و ستیز برای به دست آوردن نیازمندی‌های زندگی و زنده ماندن می‌کند، به همان طریق، زندگی اجتماعی، انسان را وامی‌دارد که با انسان هم‌نوع خود، به ویژه، بجنگد که این نوع تنازع در بین جانوران دیگر نیست و نخواهد بود.^۱ این موضوع جای آن دارد که

۱- شیر هم نوع خود یعنی شیر دیگر را نمی‌درد و پلنگ پلنگ را نمی‌خورد. مترجم.

در کتابی جداگانه مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. من در اینجا فقط به آن اندازه بسنده می‌کنم که به مناسبت‌هایی که در متن کتاب ایجاب کرده است در این مورد قلم زده‌ام.

اجتماعی شدن انسان، تغییر و دگرگونی، پیشرفت و رکود و عقب ماندن او، با همه موارد بیرون از اندازه و متضاد آن، انسان را در وضعی قرار داده است که ناچار به تجزیه و تحلیل آنها بپردازد. موضوع را این‌گونه می‌شکافیم که بهرام در حلبچه^۱ موضع و رفتاری در پیش گیرد که ممکن است به عقیده خود و همسایگانش خیلی پسندیده و شاید منزه باشد. اما این طرز فکر و عمل او در همان حال نزد یک «گريش‌نای» هندی و یک «جرج» اروپایی و یک «تاناکای» ژاپنی مستوجب اعدام باشد. آنچه که در این چهار جمله گفتم، موضوعی نیست که در آن مجادله نمود مگر مجادله‌ای که هدفش یاوه‌سرایی و انکار باشد. در این عصر اگر همسر یک مرد روستای «پرو» در «پشتدر» لباسی شبیه یک دختر کالج آکسفورد در برکند. بدون شک در حال، سرش را از تن جدا می‌کنند. اگر از یک مرد فرانسوی هم آشکار شود که سه زن عقدی دارد، دادگاه فرانسه، بدون تأمل و تردید، او را به زندان می‌اندازد. جای تردید نیست که می‌توانم مثال‌های فراوانی بیاورم که در وضع اجتماعی پیشرفته نمونه‌های زیادی از این دست می‌توان مشاهده کرد.

در این تجزیه و تحلیل اگر مجال می‌داشتم، می‌بایستی به طور مفصل موضوع را تحلیل می‌کردم، و اینک به این نتیجه می‌رسم که انسان دارای زندگی اجتماعی است و زندگی اجتماعی در هر مورد آن، از یک مکان به مکان دیگر و از یک مرحله به مرحله دیگر، و از یک دوران به دوران دیگر و از یک ملت به ملت دیگر تفاوت می‌کند و این تفاوت تا مرحله خصومت و وضعی کاملاً برعکس پیش می‌رود. لذا نوع انسان بیش از سایر جانداران، از یکدیگر منفک و بیگانه، ضد و مخالف و دشمن می‌شوند و موجبات خصومت و از یکدیگر بیگانه شدن آنها آن قدر زیاد است که مجالی برای نوع دوستی آنها باقی

۱- یکی از شهرهای کردستان عراق. مترجم.

نمی‌گذارد.

بنابراین پیش از آنکه تلاش زندگی آنها را بهره‌مند سازد، تضاد و تخاصم آنان را رویاروی یکدیگر قرار می‌دهد. انسانی، که تا حدی از انسان دیگر دور گردید. وضع اجتماعی هر دوی آنها، آن قدر آنها را از یکدیگر متفاوت می‌کند، که آنان را نسبت به هم به صورت موجوداتی غیرقابل درک و نامعقول درمی‌آورد. جدایی در زبان، مذهب، آداب و رسوم، لباس و پوشاک، نوع تغذیه و خوراک، نوع خوابیدن و زناشویی و پرورش کودک، حتی نوع شخم باگاو آهن و انگورچینی و هزاران مورد اختلاف دیگر، یک فرد افغانی را وامی‌دارد که از آنچه که یک فرد هلندی می‌کند خوشش نیاید. به راستی بیگانه نزد انسان غیرقابل درک و رفتار و کردارش ناجایز است. اگر یک نفر گُرد «شهر زوری» نزد یک نفر کشاورز «چینی» اطراف و حومه پکن دعوت بشود، احتمال دارد که غذای او را نخورد یا اگر خورد، آن را برگرداند و گوش خود را با پنبه بپا کند تا آن آهنگ ناموزون را که یک خواننده پیشرفته چینی به افتخار او اجرا می‌کند، نشنود. بدون شک همه تعارفات و خوش آمدگویی‌های فرد چینی برایش گیج‌کننده و سرسام‌آور است. شاید رفتار آن کشاورز چینی نسبت به زن و بچه او برایش ناراحت‌کننده باشد. بگذار مثال دیگری بیاورم.

صد سال پیش از این، یک کشاورز گُرد در خانه مالک یا کدخدای ده غذا می‌خورد. مالک و کدخدا در موقع عروسی او را به خانه خود دعوت می‌کردند هیچ مانعی نبود که دختر خود را به پسر مالک یا کدخدا به زنی بدهد و سپاسگزار می‌شد اگر مالک، دختر خود را به پسر او بدهد. اما همان کشاورز گُرد، گوشت ذبح شده و سیله یک کشاورز روسی را نمی‌خورد. شاید گوشت از یک کشاورز دیانی نمی‌خرید نه به خاطر ذبح آن، بلکه به خاطر آنکه مبادا گوشت خوک باشد. نه تنها گوشت ذبح شده و سیله کشاورز روسی را نمی‌خورد، بلکه اگر گشتیار او هم می‌شدید، دختر خود را به پسر او نمی‌داد و دختر او را هم برای پسر خود نمی‌گرفت.

ملاحظه کردید که قرب جوار و هم‌آئینی، یک استثمارگر را با استثمار شده‌ای آشنا می‌کرد، زیرا دور بودن و جدایی در دین، دیواری محکم و بلند بین دو

استثمار شده و مستمند به وجود می‌آورد، نه خراب شدنی بود و نه کسی می‌توانست از آن بگذرد.

این مطالب حقیقت و واقعیت دارند و بدیهی هستند اگر چه مورد موافقت من یا تو و یا یک فرد طبقاتی و یک وطن‌پرست نباشند.

سابق که گفته می‌شد، «دین دشمن»، همین عبارت کافی بود که هر گونه رابطه نزدیک و دوستی را از هم بگسلد و آنها را به دشمنی تبدیل نماید. جان و مال و ناموس «دین دشمن» بدون تردید و تأمل حلال بود بسا اشخاص از راه کشتن دشمنان دین شهرت، شجاعت و جوانمردی پیدا می‌کردند.

شکی نیست که تضادهای اجتماعی آن اندازه مردم را از یکدیگر دور نموده است که حدی بر آن متصور نیست. عصر کنونی را که عصر هواپیما و جهانگردی و رادیو و ملل متحد و ده‌ها و صدها وسیله به هم نزدیک شدن و ارتباط و آشنا شدن است با آن دوران عدم تفاهم‌ها و اعمال ناروا که کم و بیش از بین رفته است، مقایسه نکنید. دورانی را به یاد بیاورید که پیرو یک مذهب تصور می‌کرد پیرو مذهب دیگر راستی راستی دارای ذم می‌باشد. در این زمان هم اگر دقت کنید، نمونه‌های فراوانی می‌بینید از آن نوع دشمنی‌ها که از یک منشاء تضاد اجتماعی برمی‌خیزد نه از تضاد در زمینه اقتصادی.

در جایی مانند قبرس تفاوت زبان و مذهب، ساکنان آن کشور را به دو جبهه متخاصم و جدا از هم تقسیم کرده است. نه آرمان و افکار عمومی و نه عامل طبقاتی و انسانی و یا هرگونه عامل دوستی که میان انسان‌ها وجود دارد، هیچ‌کدام نتوانسته‌اند این دو عامل جدایی یعنی زبان و مذهب را که هیچ‌کدام عامل مادی هم نیستند، زایل سازند. رهبران ترک‌های مسلمان قبرس با رهبران یونانی‌های دیان قبرس از وزیر گرفته تا کارگر و دانشجو و کسبه و روشنفکر و نیک و بد هر دو طرف، در جنگند.

آن دعوتی که دلیرانه ندا درمی‌دهد. از اساس انسان‌ها، مانند یکدیگرند، هر اندازه دعوتی خوش‌آهنگ و خوش‌آیند و افتخارآمیز است، اما متأسفانه در هر قدم و در هر لحظه در برابر واقعیت، عقب‌نشینی می‌کند و در تجربه روزمره بارها و هر روز، خلاف آن ثابت می‌شود و چنین ندایی محکوم به شکست است.

من بر این عقیده هستم که تجاها در برابر واقعیت، هر اندازه ظاهری انسانی و دلسوزانه داشته باشد اما به مصلحت عمومی انسان تمام نمی‌شود. ما باید واقعیت و صداقت را قبول کنیم و مشکلات خود را با الهام از حقیقت چاره کنیم، نه اینکه ساده‌لوحانه و کودکانه سخنان شیرین و به ظاهر فریبنده را باور کنیم. من که از دیدگاه آن حقایق، موضع نویسندگان اروپایی را که مورد موافقت ما نیستند، نگاه می‌کنم، برایم روشن و آشکار می‌گردد که علت ناخشنودی ما از یکدیگر عدم تفاهم و درک متقابل ما با بیگانه است نه ضدیت و دشمنی عمدی. برای تغییر موضع و عقیده آنان نسبت به خودمان، باید کاری کنیم که ما را درک کنند و نزد آنان شناخته شویم. تردیدی نیست که از انسان آگاه و دانا انتظار می‌رود که خود، مردم را بشناسد. اما پیداست که این ادراک چندان کار ساده‌ای نیست که در اولین نگاه شخص شناخته شود.

لازم است ما هم آنها را درک کنیم و از آنان آگاهی پیدا کنیم. باید معاذیر آنان را اگر عذری داشته باشند، بپذیریم. ما و آنها و همه دنیا باید معایب خود را شناسیم و اعمال نیک بیگانگان را دریابیم، که اگر چنین نکنیم و آن گفته رایج را بازگو کنیم که ما را به سوی ضدیت و مخالفت و عدم تفاهم در میان ملت‌ها می‌کشاند، در این صورت جریان به سود فئودال‌ها و خونخواران و کهنه‌پرستان خواهد بود و به این وسیله خود را به راهی سوق می‌دهیم که از یک دید تنگ‌نظرانه و خلاف روشن‌بینی ناشی می‌شود که جا دارد آن را بی‌سوادی و ناآگاهی بنامیم.

چندی پیش محمدعلی کلی در بیروت در بین سخنان خود که برای یک روزنامه‌نگار ایراد می‌کرد گفت هرگز با زن سفیدپوست روبه‌رو نمی‌شوم نه مرا می‌فهمد و نه او را می‌فهمم، من سیاه و او سفید، به هم نمی‌آییم.

من شخصاً علیه ادامه چنین حالتی هستم که مردی سیاه‌پوست، نسبت به زنی سفیدپوست بدگمانی کند. اما می‌دانم «کلی» در آن سخنان مکنونات دل خود را بیان می‌کند و آلا از کهنه‌پرستان برای این سخنان خود، رشوه دریافت نکرده است.

اگر بخواهیم قلب محمدعلی کلی را نسبت به زن سفیدپوست پاک کنیم،

نبایستی، توی دهن او بزیم و او را متهم کنیم و به خاطر خدمت به کهنه پرستان و استثمارگران او را مورد ملامت قرار دهیم.

حال که می‌خواهیم راه‌حل این جدایی‌ها و عدم تفاهم‌ها را که ملت‌ها را از یکدیگر دور نگهداشته، بررسی نماییم، می‌بینیم «نوشتن» بیش از هر چیز دیگر می‌تواند مردم را به یکدیگر بشناساند و از حال همدیگر بی‌گناهاند. ملت‌ها نمی‌توانند مسافرت دور و دراز کنند تا همدیگر را بشناسند و با هم کنار بیایند. اما از راه خواندن و نوشتن یکدیگر را درک می‌کنند. بسیار جای تأسف و خبط و خطاست که این یگانه وسیله شناخت یکدیگر در میان ملت‌ها، برخلاف منظور و هدف به کار برده شود و موجبات ضدیت را بیشتر کند.

انسان از راه از بین بردن موجبات عدم تفاهم، به سوی برادری و اخوت خواهد رفت، نه از راه انکار آن موجبات.

هه و النامهه كئيب

بخش یکم

تاریخچه‌ای از کُردشناسی در آلمان^۱

دکتر جمال نبز

به محض اینکه «هیأت علمی کُرد»^۲ از من خواست گفتاری درباره کُردشناسی در آلمان بنویسم، انتخاب لغت کُردشناسی «کوردناسی»^۳ را به جای «کورده وانی»^۴ kurdologie انتخابی به جا یافتم زیرا کُردشناسی عبارتی است

۱- وقتی می‌گویم آلمان، منظورم تنها آن چهارچوبه سیاسی نیست که امروز به نام «جمهوری فدرال آلمان غربی» و «جمهوری دمکراتیک آلمان» یعنی آلمان شرقی، نام‌گذاری شده‌اند، (نویسنده به هنگامی این مطالب را نگاشته که هنوز دیوار برلین فرو نریخته و وحدت دو آلمان عملی نشده بود، مترجم) بلکه هدفم کشورهای دیگری هم که به زبان آلمانی صحبت می‌کنند، می‌باشد؛ یعنی در اینجا از کُردشناسی اطریش و تا اندازه‌ای از بخش آلمانی زبان سویس صحبت می‌کنم. نویسنده.

۲- انجمن فرهنگی کُردستان عراق یا فرهنگستان علوم کُرد. (مترجم)

3- Kurdenkunde

۴- لغت «کورده‌وانی» بر وزن «زمانه‌وانی» و «ناشه‌وانی» و «مه‌له‌وانی» امید است که همان معنی را برساند که از لغت کوردولوژی kurdologie انگلیسی و «کورد و لوگی» kurdologie آلمانی برمی‌آید. بعد از آن لغت «کوردناسی» را در پیش‌رو داریم و می‌توانیم به جای «التعریف بالاکراد» یا «فن معرفة الاکراد» که آلمانی‌ها آن را kurdenkunde می‌گویند، به کار ببریم. زیرا به عقیده من «کوردناسی» شناخت کُرد را دربر می‌گیرد نه «فن تحقیق در مورد کُرد و به ویژه راجع به زبان او» را که به انگلیسی «کوردولوژی» kurdologie می‌گویند و من آن را «کورده وانی» می‌گویم و همچنین «زبان‌ناسی» یعنی شناخت زبان که sprachkunde را معنی می‌دهد نه «زانستی لیکولینه وه لِرزمان»، (فن تحقیق در زبان) که به کُردی «زمانه‌وانی» است و به آلمانی linguistik می‌گویند. در همین جا این مطلب را می‌خواهم بگویم که «دانش زبان» ←

عام که معنای فراوانی دارد و همه کوشش و فعالیت و فطانتی را که برای شناساندن‌گرد به مردم آلمان به عمل آمده است، دربرمی‌گیرد. حال این اطلاعات و شناسایی درباره زبان‌شناسی و ادبیات باشد، یا در زمینه تاریخ و سیاست باشد یا از جنبه هنری و اجتماعی و یا حتی راجع به مطالب پر از اخبار دروغ یا راست روزنامه‌ها باشد، فرق نمی‌کند. در حالی که «کورده وانی» اغلب قسمت به‌خصوصی از آن تلاش و فعالیت را شامل می‌شود که آن هم «زمانه وانی» یعنی زبان‌شناسی یا Linguistik است. بنابراین من در این گفتار نگاهی بسیار‌گذرا به‌گردش‌شناسی در آلمان نموده و اطلاعات خود را تقدیم خوانندگان این مجموعه می‌کنم.^۱

گرچه نام‌گرد در آلمان، بیشتر در این ده سال اخیر^۲ به علت تغییر وضع

«هم برابر لغت «علم اللغة» عربی است و sprachwissenschaft آلمانی را به جای آن به کار می‌برم که گاهی فیلولوژی philologie هم می‌گویند. ضمناً لازم می‌دانم این را هم بگویم که لغاتی که ساخته می‌شوند باید تمام و کمال همان معنی را برسانند که برای آن ساخته شده‌اند به همین خاطر آنهایی که لغت می‌سازند لازم است «زمانه‌وان» باشند نه تنها‌گردی‌دان. به همین لحاظ است که می‌بینیم بعضی از‌گردی‌دان‌های ما گاهی اشتباهاتی مرتکب می‌شوند که بسیار چشمگیر است برای نمونه یک بار در مجله‌ای‌گردی لغت «کوردشو ناسی» و «زمانه شوناسی» را دیدم که به جای «کوردناسی» و «زمانه ناسی» به کار برده شده بودند. بدون شک آنهایی که این لغات را ساخته‌اند آشنا به زبان فارسی «ایرانه وانی» نبوده‌اند. و الا می‌فهمیدند که «شوناسی» که به فارسی «شناسی» نوشته می‌شود مشتقی از فعل شناختن فارسی است که به معنی شناختن‌گردی می‌آید. بنابراین «شناسی» و «شناس»‌گردی نیستند بلکه فارسی خیلی خالص هستند. به همین لحاظ اگر خواستیم لغت «هویه» عربی را به‌گردی برگردانیم نباید به «شوناسنامه» بلکه به «ناسنامه» ترجمه کنیم. بعضی اوقات اتفاق می‌افتد‌گردی‌دان‌های ما یک لغت‌گردی بسیار اصیل را عربی به حساب می‌آورند. برای مثال یک بار کاک محمد ملاکریم نوشته بود لغت «قسه»‌ی‌گردی از «قصه» عربی گرفته شده. این حقیقت ندارد. «قسه»‌گردی است که از یک لغت ایرانی بسیار قدیم گرفته شده و رابطه قسه با قصه مانند رابطه شکسپیر با شیخ زبیر است. یا «فه له ستین» با «فه له ستین». در اینجا این پاورقی را که بحثی فنی و خارج از متن است قطع می‌کنم.

۱- در متن‌گردی کتاب عبارت «این مجله» به کار رفته است که منظور از آن مجله هیأت علمی‌گرد است. مترجم.

۲- با توجه به چاپ متن‌گردی که در ۱۹۷۴ به عمل آمده و ترجمه فارسی آن که سال ۱۹۸۶ می‌باشد بیش از دو دهه را دربرمی‌گیرد. مترجم.

سیاسی گردستان، بر سر زبان‌ها افتاده و در مجله و روزنامه درج شده است. اما کوشش برای شناساندن گرد به آلمانی‌ها، تاریخ کهنی در این کشور دارد. بعید نیست سیاحت‌نامه *Reisebuch* که در سال ۱۴۷۳ میلادی از طرف زرگر با واریایی یوهان شیلت برگر^۱ (۱۳۹۴-۱۴۲۷) منتشر شده است کهن‌ترین منبع آلمانی باشد که نام گرد در آن برده شده است. همچنین یکی از آن منابع بسیار کهن آلمانی و حتی اروپایی که راجع به گرد و سرزمینش صحبت می‌کنند، گزارشی است در مورد یکی از جنگ‌های دولت عثمانی که در شماره ۳۸ مجله *Bericht*، *Undkriegs*، *Estats* و *Turchis* از طرف توماس وُن ویرینگ^۲ نامی در هامبورگ در ماه شوبات ۱۶۸۴ انتشار داده شده است.

در سده هجدهم میلادی چند منبع آلمانی به چشم می‌آید که درباره گرد صحبت می‌کنند. یکی از اینها، شرح سیاحتی است که نیبوهر^۳ نامی از کشورهای غربی و همسایه به عمل آورده است. در بخش دوم آن سیاحت‌نامه که در سال ۱۷۶۶ انتشار یافته، نویسنده بحثی درباره گرد هم نوشته است. برگ^۴ نامی هم گردشی در گردستان، ارمنستان، گرجستان، آناتولی و عراق نموده و کتابی در آن‌باره نوشته و در سال ۱۷۹۹ منتشر کرده است. این کتاب برخی تصاویر زیبا دارد و دو نقشه هم در آن وجود دارد. در سده نوزدهم میلادی، تعداد زیادی منابع و مآخذ به زبان آلمانی در مورد گردستان به دست ما می‌رسد. راستش این است که در این سده نه تنها عده زیادی از دانشمندان آلمانی درباره زبان و ادبیات و تاریخ گرد منحصرأ مشغول تحقیق بودند، بلکه بعضی از آلمانی‌هایی که گذارشان به گردستان افتاده است، حال برای کار و حرفه خودشان یا به منظور تحقیقات علمی و یا برای گردش و سیاحت یا برای امور پنهانی و سیاسی دولت‌هایشان بوده، درباره گرد و سرزمینش کم و زیاد، خوب یا بد نوشته‌هایی از خود برای ما به جای گذاشته‌اند.

این را هم نباید فراموش کنیم که داستان‌نویس آلمانی، کارل‌مای

1- Johann Schiltberger

2- Thomas von wiering

3- Niebuhr

4- Bergh

(۱۸۴۲-۱۹۱۲) با انتشار داستان خود به نام «گردستان کوهستانی»، نام کرد و گردستان را نه تنها در آلمان بلکه در همه اروپا و مرزهای بسیاری دیگر انتشار داد. اکنون هم به هر آلمانی بگویید «گرد هستم» و نداند کرد چیست و راجع به کرد چیزی نشنیده باشد. اگر به او بگویید: «مگر کتاب کارل مای را نخوانده‌ای؟» فوراً نام گردستان به یاد او می‌آید و شروع به تبسم می‌کند.

به راستی هر چند این داستان، شبیه یک داستان افسانه‌ای دیو و دد است، اما نویسنده آن همه زندگی خود را برای نوشتن این‌گونه داستان‌ها، وقف کرده است. به علاوه خودش نه در میان کردها زندگی کرده و نه گردستان را به چشم دیده است، بلکه چگونگی را تنها افواهی از داستان‌گوهای آن دوره شنیده است. به همین علت پاره‌ای از گفته‌های او به قصه‌های عجیب و غریب می‌مانند. ولی با این وصف کمی از جنبه‌های خوب رفتار و خوی و نحوه تفکر گردان را، مانند میهمان‌نوازی، همکاری، آزادی و وفاداری نشان داده است، با این وصف از اینکه کردها را در مجموع دزد و راهزن قلمداد کند، خودداری نکرده است. در همین داستان قلدری و بیدادگری سلاطین عثمانی را نشان داده و اظهار کرده است که کردها خیلی زود گول می‌خورند و با خوش‌زبانی و چرب‌زبانی فریب داده می‌شوند. آنچه که این داستان را بیش از پیش سز زبانی‌ها انداخت، این بود که شش هفت سال پیش از این^۱، این داستان به صورت فیلم درآورده شد و در سینماهای آلمان و اروپا به نمایش گذاشته شد. صاحبان سینماهای گردستان هم می‌توانند این فیلم را خریداری کنند و در سینماهای خود به معرض نمایش بگذارند. آنچه که شایان بحث است این است که این فیلم عین داستانی نیست که فیلم از آن ساخته شده است. در همین قرن فون هامر^۲ تاریخ‌نویس مشهور اطریشی و یکی از نویسندگان تاریخ دولت عثمانی یک سلسله کتب درباره تاریخ امپراطوری عثمانی انتشار داد. هامر در دو جای این مباحث و به راهنمایی دانسته‌هایی که در کتاب سوم سیاحتنامه سیاح ترک اولیا چلبی وجود دارد، در سال ۱۸۱۴ بحثی راجع به زبان کردی و لهجه‌های گوناگون آن نوشته است، حال

۱- منظور پیش از نگارش متن کردی این کتاب است.

اگر این بحث از نظر علمی چندان معتبر نباشد، اما بدون شک از لحاظ تاریخی ارزش فراوانی دارد.

یک نفر اطریشی که نام او فون کلاپروت^۱ بوده، تعداد زیادی لغت کُردی جمع‌آوری کرده و با لغت فارسی و زبان‌های نزدیک دیگر مقایسه کرده و راجع به آن گفتاری را در سال ۱۸۸۸ منتشر کرده است.

در قرن گذشته رابطه سیاسی و بازرگانی دولت عثمانی با دولت پروس (آلمان) خیلی محکم بود. به همین علت عده‌ای افسر آلمانی در قشون عثمانی خدمت می‌کردند. یکی از آنها هلموت فون مولتکه^۲ بوده که در اواخر به مقام فیلد مارشالی ارتش پروس رسید. مولتکه به علت اینکه در ارتش عثمانی افسر بوده ناگزیر بوده است که علیه گُردهای انقلابی آن دوره بجنگد، در نامه‌هایی که مولتکه درباره وضع عثمانی در ۱۸۳۶-۱۸۳۹ برای همسرش نوشته است، این را فراموش نکرده است که از آزادگی، دلیری، سوارکاری و جنگاوری گُردها گفتگو نماید. بحثی را که راجع به گُرد و سرزمینش نوشته است گویای آن است که تا چه حد فیلد مارشال مولتکه به طرز رفتار و خوی و نحوه تفکر گُردها آشنا بوده و تا چه اندازه فکرش متوجه گُردها بوده است. مولتکه در یکی از نامه‌هایش که از عثمانی نوشته است، از این موضوع اظهار تأسف کرده است که گُردها متحد نمی‌شوند و کسی پشتیبان دیگری نیست و اگر آنها متحد شوند و هر کس خودخواهی را از خود دور کند، دشمن در برابر آنها تاب مقاومت نمی‌آورد. مولتکه می‌گوید:

«هر یک از این سران طوایف» تنها از طایفه خود دفاع می‌کرد، ضعف این قوم در همین جاست. اگر متحد می‌بودند مغلوب نمی‌شدند. اما کسی از آنها به این نتیجه نرسید که از آن دیگری دفاع کند. هنگامی که رشید پاشا و حافظ پاشا منطقه را مورد تاخت و تاز قرار می‌دادند، آنهایی دیگر، به این دلخوش بودند که «آتش سرخ که از من دور است»^۳ تا بالاخره نوبت به آنها هم می‌رسید.

1- Von Klaprot

2- Hellmuth von Moltke

۳- ضرب‌المثل کُردی «ناگره سووره له من دووره». مترجم.

در قرن گذشته عده بی‌شماری از سیاحان اروپایی و آمریکایی و در بین آنان شمار زیادی آلمانی رو به گردستان نهادند. این سیاحان زیاد یا کم، خوب یا بد درباره سیاحت خود مطلب نوشته‌اند. برای نمونه ساندِرکفی^۱ نامی در نیمه دوم قرن گذشته به موصل رفته و گردستان را سیاحت نموده تا به ارومیه رسیده است و بعد از مراجعت شرحی درباره این سیاحت خود نگاشته است.

سیاحی آلمانی که نامش بلو^۲ است در نیمه دوم قرن گذشته گردش در گردستان ایران و ترکیه نموده و در (۱۸۵۸-۱۸۶۲) چند اثر از خود منتشر نموده است. نشریه‌ای در مورد طوایف گرد شمال شرقی گردستان نوشته است. همچنین در «مجله انجمن شرق‌شناسان آلمان Zdmg» دو گفتار درباره گردش خود نوشته که از دریاچه ارومیه تا دریاچه وان به عمل آورده است. همچنین گفتاری در «مجله جغرافیای عمومی» درباره مسافرت‌هایی که به مشرق نموده است، منتشر کرده است.

استرکر^۳ نامی به منطقه زاب بزرگ رفته و از آنجا تا قطور به گردش پرداخته و در آن زمینه کتابی نوشته که در آن بیشتر از سرزمین گردستان و آداب و رسوم گرد بحث کرده است.

وامبری^۴ نامی هم به ایران رفته و درباره این مسافرت در ۱۸۶۷ کتابی منتشر کرده که بحث از گرد را هم دربر گرفته است.

بیکر^۵ نامی دو گفتار درباره مسافرت‌های خود نوشته که از بصره تا بین‌النهرین و موصل و از آنجا تا حلب با کاروانیان و در میان‌گردها به عمل آورده و نظر و مشاهدات خود را در مورد زندگی گردها در آن دوره بیان کرده است.

پاکشتین^۶ نامی سفری به گردستان نموده و در آن باره کتابی را در سال ۱۸۸۳ در برلین منتشر کرده است.

وُنش^۷ نامی اطریشی سفری به گردستان و ارمنستان کرده و مشاهدات خود

1- Sandrecfhi

2- Blau

3- Strecker

4- Vambery

5- Becher

6- Pachstein

7- Wunsch

را دربارهٔ این دو منطقه و این دو قوم [کرد و ارمن (مترجم)] در دو کتاب انتشار داده. یکی از این دو کتاب به ویژه در زمینهٔ گردستان است و در ۱۸۸۳ به چاپ رسیده و دیگری در مورد گردستان و ارمنستان است و یک سال بعد منتشر شده است. در اواخر قرن گذشته بلک^۱ نامی برای تحقیقات به گردستان و چند جای دیگر مانند قفقاز و ارمنستان رفته است. بعد از مراجعت دو گفتار در مورد این سفر و تحقیقات خود نوشته است.

بورخارد نامی به گردستان رفته و مطالبی در آن باره منتشر کرده است. پروفیسور اسلام‌شناس ادوارد سخاو در مورد این مسافرت بورخارد گزارشی نوشته که در سال ۱۸۹۶ در برلین انتشار داده شده است.

در بین سیاحتنامه‌هایی که سیاحان آلمانی در قرن گذشته به رشته تحریر درآورده‌اند، مانند سیاحتنامه برخی از سیاحان دیگر اروپایی، چند کتابی را مشاهده می‌کنیم که مؤلفان آنها بنا برحالی خصمانه آنها را به رشته تحریر کشیده‌اند. آنان پیش از آنکه به گردستان بروند پاره‌ای مطالب نادرست را درباره گردستان شنیده‌اند و چون به آنجا رفته‌اند، تنها دنبال همان مطالب نادرست را گرفته‌اند. حال اگر صد خوبی و میهمان‌نوازی و خوش‌رویی و پاکدلی را از کردها دیده باشند، در آنها مؤثر نبوده و این همه خوبی را نادیده گرفته و منحصرأ جنبه‌های منفی را دنبال کرده‌اند. زیر بار این موضوع نرفته‌اند که اگر در گردستان گاه‌گاهی دزدی و راهزنی و بدی مشاهده شده باشد، گناه آن متوجه کردها نیست. بلکه گناه آن متوجه کاربرد روش قلدری و نادرستی در امور از طرف عثمانی‌ها و قاجاریه بوده که حاکم بر گردستان بودند. آنچه که شایان توجه است این است که کشتن یک پروفیسور آلمانی به نام شولتز^۲ در ۱۸۳۰ که گویا در موقع خود برای تحقیقات علمی به گردستان رفته بوده است، همچنین معدوم شدن یک نفر یهودی جواهرفروش به دست یک فرد فتودال گرد که عامل عثمانی بوده، فکر برخی از سیاحان اروپایی را بسیار مغشوش ساخته که دنبال اصل و تبارگرد را نگرفته‌اند بلکه از خود و از روی هوس در مورد کردها نظر داده‌اند و کردها را به

1- Belck

2- Schultz

عنوان آدمکش، دزد، راهزن و خونریز به حساب آورده‌اند. در اینجا لازم است اسم چند کتاب را در این زمینه ذکر نماییم:

فاولر^۱ نامی که گویا سه سال در منطقه فارس نشین زندگی کرده و سفری به گُردستان هم نموده است، دو جلد کتاب را در مورد این مسافرت به چاپ رسانده، بدون هیچ ملاحظه و دو دلی، گُردها را به عنوان آدمکش و بی‌رحم و خونریز معرفی کرده است. موریتز واگنر نامی مسافرتی به گُردستان و ارمنستان و ایران نموده و پس از مراجعت دو کتاب منتشر کرده، یکی از آنها درباره منطقه آارات و ارمنستان شمالی است و دیگری هم در مورد منطقه فارس نشین و سرزمین گُردان بوده است. واگنر در نوشته‌های خود به‌ویژه در جلد دوم در بعضی جاها، بی‌پروا گُردها را دزد و خونریز و آدمکش به حساب آورده است مأخذ دیگری در این زمینه کتابی است که وسیله بارون فون نولده نامی نوشته شده است. اما به عقیده من این نویسنده یا گُردستان را به خوبی ندیده و فقط عبوری از آنجا گذشته است یا اینکه مطالب را از دیگران شنیده و گُردستان را به چشم خود مشاهده نکرده است. این شخص هم پاره‌ای عناوین و القاب بد به گُردها نسبت داده است. نمونه این‌گونه کتاب‌ها به زبان‌های دیگر اروپایی نیز وجود دارد. حقیقت این است که چون گُرد در آن دوره مدافعی آن‌چنان نداشته که با چنین دروغ‌پردازی‌هایی مقابله کند. تنها طرفی که گُردستان را تقدیم اروپاییان کرده باشد همانا خود عثمانی‌ها و قاجارها بودند. پیداست این اشغالگران گُردستان ید طولایی در زدن این تهمت‌ها و بهتان‌ها به قوم گُرد داشته‌اند. بدون شک هر اروپایی آگاه می‌داند که در کشورهای دنیا، دزدی و راهزنی و آدمکشی وجود داشته و وجود خواهد داشت حال زیاد یا کم. حتی در همین آلمان در سال ۱۹۷۲ روزی نیست چند نفر کشته نشوند. یا بانکی زده نشود، یا کسی مورد حمله قرار نگیرد یا ... یا ... و غیره.

هیچ ملتی هم به این دلیل دزد و آدمکش نیست. ما گُردها هم خیلی خوب می‌دانیم، هر گاه که مختصر حقوقی را مطالبه کرده باشیم، هزار تهمت و ناروا را

1- Fowler

به ما نسبت داده‌اند. به همین دلیل طوری عادت کرده‌ایم که اینگونه حرف‌ها در ما اثر نمی‌کند. اما با این وصف باید لاینقطع بکوشیم و افکار عمومی دنیا را نسبت به خودمان و مسأله‌گرد به طور کلی روشن سازیم، این را هم نباید فراموش کنیم که آلمانی‌ها و سایر اروپاییانی که عمداً این بیت و غزل‌ها را به گردها نسبت می‌دهند یا مزدور دولت عثمانی یعنی مأمور دولت ترک بوده‌اند یا به محض ورود به گردستان از طرف ترک‌های قاجار گوش آنان را از بدگویی به گردها پر کرده‌اند. برای مثال «فون هامر» همان‌طور که قبلاً از او یاد کردیم مورخ اطریشی بوده و یکی از کسانی بوده است که مدت زیادی در خاک عثمانی زندگی کرده و برای ترک‌ها فعالیت نموده است. این شخص یک سلسله کتب چندهزار صفحه‌ای مربوط به تاریخ دولت عثمانی انتشار داده است. در نوشته‌های خود پاره‌ای قضاوت‌های نادرست در مورد گردها به عمل آورده است زیرا منشاء اطلاعات او ادبیات ترک و سیاست حکومت عثمانی بوده است. همچنین فردریک میلینگن^۱ انگلیسی که گرد را «خونخوار» می‌خواند مأمور دولت عثمانی بوده است.

دانشمند روس خلفین^۲ در این مورد می‌گوید: «تعداد زیادی از منابع و مآخذ غربیان که در مورد گردستان قرن نوزدهم نوشته شده‌اند، گرد را به‌عنوان دزد و غارتگر نام می‌برند، این‌گونه اتهامات آن چنان نیست که در همه حال مقرون به حقیقت باشند.»

آنچه که شایان بحث و امیدواری است آن است که این گفته‌های جاهلانه، ساختگی و دروغ‌پردازی‌ها و اخبار نادرست که از طرف عده‌ای جهانگرد عالم‌نما درباره گردها ساخته و پرداخته شده‌اند، تأثیری در دانشمندان حقیقی آلمانی ننموده و در همین قرن گذشته عده‌ای از علمای آلمان و اروپا هم خود را بیشتر و به طور وافر مصروف زبان و ادبیات و تاریخ گرد نمودند. از جمله فردریک فون بودن شتیت^۳ در سال ۱۸۴۹ بحثی عالمانه در مورد ترانه و آوازگردی منتشر کرد.

1- Frederick Millingen

2- Халфин

3- Friedrich Von Boden stedt

در سال ۱۸۵۷-۱۸۵۸ سه جلد کتاب تألیف دانشمند مشهور روس پتر لرخ^۱ به آلمانی ترجمه شد. این کتاب‌ها عبارت بودند از تحقیقی درباره‌کرد و طوایف کلدانی ایران. فردریک میولر^۲ اطریشی سه اثر را در مورد فرهنگ لغات‌کردی به وجود آورد. یکی از آنها بحثی در مورد فرهنگ لغات‌کردی و سریانی و دومی گفتاری در زمینه لهجه زازا و سومی در مورد کرمانجی شمالی است. اثر اول در ۱۸۶۳ و دومی در ۱۸۶۴ و سومی در ۱۸۷۴ و هر سه در وین منتشر شدند. بارب^۳ اطریشی عضو آکادمی علوم وین در فاصله سال‌های ۱۸۵۸-۱۸۵۹ چند گزارش عالمانه در مورد کتاب «شرفنامه» تألیف شرف‌خان بتلیسی منتشر نمود.

شلیفل^۴ یک نفر عالم اتنولوژی (نژادشناسی) بوده و بحثی راجع به اتنوگرافی‌گردستان به رشته تحریر کشیده است.

پروفیسور فردیناندیوستی^۵ در ۲۹ صفحه بحثی در مورد پاره‌ای از مصوت‌های زبان‌کردی نوشته است. این بحث که در پرتو مقایسه زبان‌شناسی‌کردی با زبان‌های ایرانی و هندی تهیه شده است نه تنها برای آن عصر (یعنی سال ۱۸۷۳) بلکه برای امروز هم دارای یک ارزش علمی است و ارزش آن را دارد که به زبان‌کردی برگردانده شود. همین دانشمند در زمینه دستور زبان‌کردی کتابی به آلمانی نوشته و در ۱۸۸۰ در شهر پترزبورگ به چاپ رسانده است.

هوتوم شیندلر^۶ نتیجه تحقیقات خود را در زمینه گنجینه لغات‌کردی در دو جلد فراهم آورده است. این دانشمند لغات بعضی از لهجه‌های‌کردی، به‌ویژه مکری را گردآوری کرده است. هوتوم با استفاده از کتاب دستور زبانی که یوستی در ۱۸۸۰ منتشر کرده، پاره‌ای از قواعد دستوری زبان‌کردی را روشن‌تر ساخته است.

دانشمند سویسی آلبات سوسین (۱۸۹۹-۱۸۴۴) که پروفیسور بخش

1- Peter lerch

3- Barb

5- F. Josti

2- F.Muller

4- Schlieafel

6- Hotum-schindler

اسلام‌شناسی در دانشگاه لایپزیک بوده، با همکاری اِگِن پَرین^۱ دو جلد کتاب منتشر کرد به نام «کشکول گردی» در این کتاب برخی داستان‌های فولکلوریک و حکایات گردی را با ترجمه آلمانی آن انتشار داد.

عالم آنترو پولوژیست (مردم‌شناس) فون لوشان^۲ بحثی راجع به یک بزّه مصنوعی ساخته شده از موی سر انسان در ۱۸۸۸ منتشر کرد، همین دانشمند در ۱۸۹۰ شرحی درباره قوم گرد با عکس و تصویر در مجله گلوبوس^۳ نوشت. همچنین در اثر دیگر که راجع به زبان و نژاد نوشته است در آن از گُردها بحث کرده است. سیپ^۴ در روزنامه آگه ماینرزای تونگ^۵ گفتاری در مورد مذهب یزیدی‌ها منتشر کرده است. همچنین بوتیکا^۶ نامی اطریشی کتابی راجع به ناحیه درسیم گردستان ترکیه انتشار داده است.

فون اشتای نِن^۷ هم مطلبی در مورد گُردهای منطقه ایروان نوشته است. در همین زمان رویدیجر^۸ و پُت^۹ چند گفتاری راجع به «تحقیق در مورد گرد و زبان او» در مجله شرق‌شناسان آلمان منتشر کردند.

عالم زبان‌شناس بسیار شهیر آلمان و اروپا پروفیسور تئودور نویدلکه^{۱۰} (۱۸۳۶-۱۹۳۰) بحثی بسیار مهم در زمینه ارتباط واژه کاردو^{۱۱} با واژه kurd در کتابی که به دانشمند آلمانی مهاجر کیپرت^{۱۲} تقدیم داشته، نوشته و در ۱۸۹۸ در برلین انتشار داده است. افسری از قشون پروس بحثی در مورد شهر سلیمانیه (که جزو متصرفات عثمانی بوده)^{۱۳} همچنین شهرهای ایرانی همسایه و همجوار سلیمانیه از نظر جغرافیایی و تاریخی و از جهت اهمیت سوق‌الجیشی بیان داشته است. این نوشته هم یک ضمیمه دارد که وضع شهر سلیمانیه را به ویژه در دوران آشوری‌ها و بابلی‌ها نشان می‌دهد.

1- Egen Perin

3- Globus

5- Allge meinerzeitung

7- Von Steinin

9- Pott

11- Kardu

2- Von Luschan

4- Ceyp

6- Butyka

8- Roediger

10- Theodor Noeldke

12- kiepert

۱۳- شهر سلیمانیه اکنون مرکز یکی از استان‌های کشور عراق به همین نام است. (مترجم)

اِشترِک نامی گفتاری در مجله آشورشناسی منتشر کرده و کوشش نموده وضع‌گردستان و ارمنستان و مغرب ایرانِ زمان بابل و آشور را با استفاده از آن منابع بابلی و آشوری که با خط میخی نوشته شده‌اند روشن سازد. از سال‌های پایان سده گذشته تا جنگ جهانی اول چند نفر دانشمند آلمانی مانند پروفیسور اسکارمان، پروفیسور فون لکوک، پروفیسور ادوارد سخاو، پروفیسور اگوست پیترمان و پروفیسور مارتین هارتمان روی به‌گردستان نهادند. این افراد پس از بازگشت خود، نه تنها مباحث بسیار عالمانه و باارزشی را در زمینه زبان و ادبیات‌گردی منتشر کردند، بلکه تعدادی دست‌نویس‌گردی و مربوط به‌گرد را در‌گردستان و خاورمیانه جمع‌آوری کردند و به آلمان آوردند. پاره‌ای از این دستخط‌ها اکنون در‌گردستان باقی‌نمانده‌اند اما در کتابخانه‌های برلین^۱، توبینگن^۲ و ماربورگ^۳ به دست می‌آیند.

به همین جهت، این افراد خدمت شایسته‌ای به فرهنگ‌گرد نموده‌اند اکنون در این کتابخانه‌ها تعداد ۸۹ فقره دست‌نویس‌گردی موجود است که قسمت اعظم آنها اشعار عاشقانه و پهلوانی و مذهبی است. متن این نوشته‌ها به لهجه گورانی، کرمانجی و سلیمانیه‌ای است به غیر از پنج تا از آنها که متنتشان همه یا قسمتی از آن به خط آشوری نوشته شده‌اند، بقیه همگی به خط شکسته فارسی تحریر شده‌اند. و برای آنکه خواننده سردرگم نشود می‌خواهم بگویم قسمت بیشتر این نوشته‌ها هر کدام از چند صفحه تجاوز نمی‌کنند. بعضی از آنها هم فقط یک صفحه هستند.

ادوارد سخاو یکی از آن محققانی است که مباحث بسیار باارزشی را در زمینه بعضی از مناطق‌گردستان نگاشته، به خصوص راجع به مناطق دجله و فرات همچنین گفتگویی را در مورد سیاحت بورخات نامی در‌گردستان منتشر کرده است.

اسکارمان که در سال‌های ۱۹۰۱-۱۹۰۳ و ۱۹۰۶-۱۹۰۷ برای تحقیقات زبان‌شناسی به‌گردستان و مناطق فارسی‌زبان و پاره‌ای نواحی دیگر رفته است

r- Strec

1- Berlin

2- Tubingen

3- Marburg

پس از بازگشت، یک سلسله نوشته را به نام «تحقیق در گُردی - فارسی» منتشر نموده است. در این سلسله یادداشت‌ها تا آنجا که به گُردشناسی ارتباط داشته، کوشش نموده که بر اساس دانش زبان‌شناسی در مورد لهجه‌های مَکری، زازایی، لُری، کرمانشاهی، کلهری و کرمانجی شرقی تحقیق نماید. برای این منظور پاره‌ای حکایت و داستان را مانند مم وزین، ناصر و مال مال، زنبیل فروش و ابیات عبدالرحمن پاشای بابان و ... را گردآوری نموده و این متن‌ها را با حروف عربی و لاتین و با ترجمه آلمانی منتشر کرده است.^۱ بدون تردید این کار در عصر خود یعنی ۷۰ سال پیش از این^۲ کاری به غایت ارزشمند و عالی بوده است. حتی در حال حاضر هم فایده‌ای بس بزرگ دارد. گرچه بعضی از آن نوشته‌ها تجدیدنظر و تصحیح لازم دارند.^۳ از اسکارمان برخی آثار به یادگار مانده است که هنوز به چاپ نرسیده‌اند، این آثار در کتابخانه دانشگاه هومبولت در برلین شرقی موجودند.

آلبرت فون لکوک هم تنها در سال ۱۹۰۱ همراه یک هیأت تحقیقاتی از راه‌های قدیمی و باستانی به منطقه زنجره در گُردستان ترکیه رفته، در آنجا نزد یک معلم گُرد که نامش یوسف افندی بوده، زبان گُردی را آموخته و در همان زنجره چند داستان گُردی را همراه پاره‌ای از پند پیشینیان و لطائف و امثال مردم کرمانج و زازا و بابان و همچنین نوبهار احمد خانی و مولدالنّبی (که به عقیده او

۱- این مجموعه امروز به نام «تحفه مظفریه» و با زبان و خط گُردی توسط انتشارات سیدیان در مهاباد منتشر شده است. یک نسخه اصلی آن که به لهجه مَکری و به خط آلمانی وسیله خود اسکارمان در ۱۹۰۵ در برلین انتشار یافته است، در کتابخانه «کوری زایناری کورد» به وسیله شاعر و نویسنده با قریحه و نامدار گُرد شادروان استاد هیمن در ۱۹۷۴ مورد مطالعه و بررسی و تصحیح و تنقیح قرار گرفته و آن را از خط آلمانی به خط و الفبای گُردی و با همان متن گُردی مَکریانی برگردانده است که در ۱۹۷۵ «کوری زایناری کورد» آن را چاپ نموده است و همان‌طور که اشاره شد انتشارات سیدیان آن را تجدید چاپ و منتشر نموده است. به طوری که استاد هیمن در صفحه ۱۳ این کتاب نگاهشته اسکارمان در آن زمان با کمک دکتر جواد قاضی در گردآوری حکایات و ابیات این کتاب اقدام کرده و با خط لاتینی (در اینجا منظور آلمانی است) آن را در برلین در ۱۹۰۵ به چاپ رسانده است. مترجم.

۲- با توجه به چاپ متن گُردی کتاب که در سال ۱۹۷۴ به عمل آمده است. مترجم.

۳- به طوری که اشاره شد این کار توسط استاد هیمن انجام شده است. مترجم

تألیف ملّای باتی است) جمع‌آوری کرده و در دمشق این متون را به کمک چند نفر متبحر در زبان گُردی تجزیه و تحلیل و بررسی نموده و پس از مراجعت به آلمان، آنها را در سه جلد و با حروف عربی و لاتین و ترجمه آلمانی منتشر نموده است. حتی متن‌های زازا را به لهجه کرمانجی برگردانده است. به غیر از اینها، فرهنگ لغات کوچکی هم برای لغاتی که در آن متن‌ها وجود داشته‌اند فراهم آورده است.

مارتین هارتمان (۱۸۵۱-۱۹۱۸) هم یک بحث تاریخی مهم با شرح کیفیات هر محل (توپوگرافی) را در مورد «بهوتان» نوشته و همچنین دیوان ملّای جزیری را برای اولین بار با کیفیتی عالی و نایاب چاپ و منتشر نموده است.

علاوه بر آن، بحثی را در زمینه ادبیات گُردی در ۱۸۹۸ و در همین زمینه در سال‌های ۱۹۰۵ و ۱۹۰۶ و ۱۹۰۷ به رشته تحریر درآورده و در گزارش‌هایی که هارتمان راجع به مسلمانان مشرق زمین نوشته، راجع به گُردها بسیار سخن گفته است.

اما مارتین هارتمان فقط به نشر فرهنگ گُرد اشتغال نداشته بلکه یک دوست دلسوز برای مردم گُرد بوده است به طوری که در بعضی جاها، علاقمندی خود را نسبت به این مردم اظهار نموده است. حتی در یکی از نوشته‌هایش که اختصاص به موضوع گُرد نداشته است می‌گوید:

«اگر من قوم گُرد را مانند قومی بشناسم که به آسانی فرهنگ اروپایی را اخذ می‌کند، پیدا است که در آن صورت چنین فکری خالی از برخی اشتباه نیست زیرا با راهنمایی و به برکت اخباری که از طرف آن کسانی که این سرزمین را گشته‌اند، به ما می‌رسد، می‌توانیم بگوییم در زیر قیافه آرام این مردم، دنیایی پر از اندیشه ژرف و احساس لطیف پنهان است. شواهدی در دست است که این گردان فراستی خدادادی همراه با سرعت انتقال دارند و نیز دارای خوی و سرشت راستی و مردانگی می‌باشند.»

هوگو ماکس^۱ دو اثر بسیار نایاب را به خوانندگان آلمانی زبان تقدیم داشته

1- Hugo makas

است. یکی از آنها تحقیقی است عالمانه راجع به زبان کُردی با استمداد از لهجه‌های کُردی دیار بکر و لهجه یزیدیان. این اثر در سال ۱۹۰۰ در شهر هایدلبرگ به چاپ رسیده است. دیگری، چند متن کُردی است که عبارتند از افسانه و حکایت و پند پیشینیان منطقه ماردین به لهجه کرمانجی. این یکی در سال ۱۹۲۶ در لنینگراد چاپ شده است.

وُلاند^۱ نامی گفتاری درباره خرافات و اوهام در کُردستان و ارمنستان نوشته و نحوه اندیشیدن این دو خلق را نشان داده است. فون هاندل مازتی^۲ گفتاری در زمینه سیاحت خود در کُردستان و بین‌النهرین نوشته است. همچنین گفتار دیگری راجع به جغرافیای کُردستان نگاشته است.

روڈلف فرانک نامی جزوه‌ای در مورد شیخ عادی، بزرگ یزیدیه‌ها نوشته، «والتر باخمان» نامی هم جزوه‌ای راجع به مساجد و کلیساهای کُردستان و ارمنستان منتشر کرده است.

چندی پیش از جنگ جهانی اول چند نفر آلمانی گفتارهایی راجع به کُردستان از نظر سوق‌الجیشی و استراتژیکی نوشته‌اند. یکی از اینان «گراف فیستارپ» است که جاده‌ها و راه‌های کُردستان و ارمنستان را مورد بحث قرار داده است. همچنین «ویلهم باخمان» گزارشی در زمینه جاده‌هایی نوشته که بین موصل و وان قرار دارند. این کار با استفاده از نقشه‌ای که برای آن منطقه اختصاصاً ترسیم شده، صورت گرفته است. این گزارش در جنگ جهانی اول از نظر نظامی فوائد زیادی داشته است.

در همین اوان چند بحث استراتژیکی راجع به چند منطقه از کُردستان عراق از طرف ایوالد بانز انتشار یافته است. همین نویسنده جزوه‌ای راجع به خط آهن بغداد تهیه کرده است و از نظر جغرافیایی و استراتژیکی و سوق‌الجیشی، بحثی راجع به کُردستان بیان داشته و در مورد بعضی از طوایف کُرد در زمینه لباس و آداب و رسوم آنها سخن گفته و این را هم فراموش نکرده است که نام بعضی از جنبش‌های رهایی‌بخش و آزادیخواهانه کُرد را بر زبان راند. این جزوه سیاست آن

1- Volland

2- Von Handel mazette

روز دولت عثمانی در قبال ملت گُرد و سایر ملیت‌های تحت حکومت ترک را نشان می‌دهد.

عالم زبان‌شناس مشهور اطریشی و عضو انجمن علمی سلطنتی در وین پروفیسور «ماکسیمیلیان بیتنر» در سال ۱۹۱۳ هر دو کتاب مقدس یزیدی‌ها را به گُردی و عربی و با ترجمه آلمانی منتشر کرده و تحقیقات زبان‌شناسی بسیار عمیق خود را بر آن افزوده است.^۱ این متون را گویا یک نفر گُرد با فراست و آگاه که به دروغ خود را یزیدی معرفی کرده به موقع از یزیدی‌ها سرقت نموده و آنها را به زبان‌شناس عرب «آب انستانس ماری الکرملی» فروخته است. الکرملی این متن‌ها را برای اولین بار در مجله آنترپوس^۲ همراه با تفسیری بر آن به زبان فرانسه منتشر کرده است.

بیتنر^۳ هم آن را از مجله آنترپوس گرفته و به آلمانی برگردانده است و برای بار دوم آن را همراه با تحقیقی زبان‌شناسی منتشر نموده است.

انتشار کتب مقدس یزیدیان شصت سال پیش از این^۴ با یک زبان گُردی روان و شیرین، خدمت بزرگی به فرهنگ قوم گُرد کرده است. همین دانشمند بیست سال پیش از آن یک اثر خود را درباره شهر اشنویه و ارومیه منتشر کرده است. آثاری که پیش از این به آنها اشاره کردیم راه را برای عده‌ای دیگر از محققان آلمانی هموار کردند که به آن وسیله توانستند بعد از جنگ جهانی اول تألیفات دیگری در عرصه زبان‌شناسی به دنیای دانش و ادب عرضه دارند.^۵ یکی از

۱- امیدوارم در فرصتی دیگر تمام متن هر دو کتاب مقدس یزیدیان را منتشر کنم با تحقیق و بررسی (جمال نبز)

۲- Antropos مجله‌ای جهانی برای قوم‌شناسی و زبان‌شناسی

۳- M. Bittner

۴- با توجه به تاریخ نشر متن گُردی این کتاب که ۱۹۷۴ بوده است نویسنده فاصله زمانی را محاسبه نموده است. مترجم.

۵- وقتی می‌گویم دانشمندان دیگر آلمان، منظورم این نیست که بگویم دانشمندان اروپا و کشورهای دیگر جهان از تحقیقات آلمانی‌ها استفاده نکرده‌اند، این گفته به آن معناست که بحث ما به ویژه در مورد محققان آلمانی است. حتی عالم زبان‌شناس شهیر روس «ماژ» از نوشته‌های دانشمندان آلمانی استفاده کرده و خود او هم به زبان آلمانی در مورد اصل و تبار مردمان قفقاز مطلب نوشته برای مثال نوشته زیرین را می‌توان ذکر کرد. ←

کسانی که بسیار شایسته است از او نام برده شود کارل هادانگ^۱ است. هادانگ استفاده شایانی از آنچه که اسکارمان از خود به یادگار گذاشته به عمل آورده است. علاوه بر آن یکی از دوستانِ نزدیک مورخ و مبارز شکست‌ناپذیر گُرد شادروان «داماو حُزنی مُکریانی» بوده و همچنین همکار دکتر کامران بدرخان بوده و در تحقیقات خود از هر دوی آنها کسب فیض کرده است، از کارهای هادانگ، غور و بررسی در آن مباحثی است که اسکارمان به لهجه زازا نگاشته است و همچنین بحثی بسیار عالمانه و دقیق در مورد لهجه بهوتان و یزیدیان به رشته تحریر درآورده است. بحث اخیر را با راهنمایی و استفاده از چند متنی تهیه نموده که آنها را به باری بدرخان نوشته است. هادانگ گفتار دیگری در مورد لهجه گوران نیز منتشر کرده است.

تحقیقات دانشمندان آلمانی تنها در زمینه زبان‌شناسی نبوده است. بلکه برخی از جنبه‌های دیگر را دربرداشته است. برای مثال:

دو نفر آلمانی به اسامی برلیز و بوخارد به گُردستان رفته‌اند و مقداری قاشق و چاقو و قلمتراش و زیورآلات زنان و چیزهای دیگری که از طلا ساخته شده بودند، جمع‌آوری کرده و در مورد این حرفه در گُردستان کتابی منتشر کرده‌اند. تیلکه^۲ نامی به خاطر بحث در پوشاک شرقی‌ها، به پوشاک و لباس کردها نیز اشاره کرده است.

«هسه»^۳ نامی هم راجع به مسأله موصل و جنگ لفظی بین عراق و ترکیه و انگلیس بر سر جنوب گُردستان جزوه‌ای منتشر کرده و مسأله گُرد را در این قسمت از گُردستان روشن ساخته است.

«ارنست کلپل» سیاحتی در میان یزیدیها و گُردهای دیگر نموده و مشاهدات خود را در جزوه‌ای بیان داشته است.

(Marr, N.J: Des Japnetische kaukasms, leipzig, 1923) ←

آنچه که شایان بحث است این کتاب که زبان‌شناس روس «مار» در این عقیده بوده است که کردها تباری یافنی یا سامی دارند.

Nikitine Basil: Les kurde etude socialo giyue et historique Paris 1956.pp.12,16.

2- Tilke

1- Karl Hadang

3- Hesse

محقق‌ی آلمانی به نام «کویلر»^۱ کوشش نموده با استفاده از سیاحت‌نامه‌ای که سیاح ترک اولیا چلبی در قرن هفده میلادی به رشته تحریر درآورده است، از شهر بتلین بحث کند. کویلر این اثر را به‌عنوان تز دوره دکترا، به دانشگاه مونیخ داده است.

زیک^۲ نامی در سال ۱۹۲۹ گفتاری در زمینه جنبش‌گرد، در‌گردستان ترکیه به آلمانی نوشته و خواست‌های این جنبش را بیان داشته است. فیتزن مایر^۳ نامی گفتاری در مجله آلمانی ایردبال^۴ راجع به ارتباط بین مبارزات‌گوردها و ارمنی‌ها به رشته تحریر کشیده است.

یک نفر به نام آرتاشس آبقیان^۵ که شاید ارمنی بوده، در سال ۱۹۳۰ گفتاری درباره زندگی فکری و معنوی‌گرد، به آلمانی نوشته و در مجله خاور (Der Orient) منتشر ساخته است.

دکتر فون ویزن دونک گفتاری تحت عنوان «مسأله‌گرد» در ۱۹۳۱ منتشر نموده است.

«آکادمی علوم در دانشگاه گوی تینگن» در آلمان غربی، کتابی درباره لهجه‌های زبان‌های ایرانی در سال ۱۹۳۹ با استفاده از میراث علمی پروفیسور F.C. Andreas منتشر کرد. این کتاب که تحت سرپرستی پروفیسور آرتور کریستین سن^۶ و با همکاری کاج بار^۷ و و. هنینگ^۸ به چاپ رسیده است، حاوی مطالبی در ۳۸۶ صفحه راجع به زبان‌شناسی درباره لهجه‌های کردی گروسی، سنندجی، کرمانشاهی، کیلون و ابدویی می‌باشد که در حقیقت هر زبان‌شناسی باید آن را مطالعه کند و از آن بهره‌برگیرد.

هنگام جنگ جهانی دوم (۱۹۴۳) جزوه‌ای در ۹۶ صفحه در شهر پوتسدام با عنوان «از‌گردستان به سوی کاشانه» از طرف اُتورنر^۹ و فون هنینگ انتشار

1- Koehler

3- Pfitzen mayer

5- Artasches Abeghian

7- Kaj Barr

9- Otto werner

2- Sick

4- Erdball

6- Arthur christen sen

8- W. Henning

یافت.

آنچه که درخور گفتگو است این است که چندی پیش از جنگ جهانی دوم و هنگام جنگ، آلمان به مردم گردستان توجه پیدا کرده بود. به همین منظور درصدد طرح نقشه و تحقیق راجع به گرد و سرزمینش برآمد. زیرا می‌خواست توجه کرده‌ها را به سوی خود معطوف دارد و آنان را علیه انگلیسی‌ها که اشغالگرانی برای مردم گردستان بودند، برانگیزد.

اجرای چنین کاری و ارتباط یافتن با کرده‌ها، به‌عهدده افسری آلمانی به نام گوتفرید یوهانس مولر^۱ گذاشته شده بود. این افسر جزوه‌ای در سال ۱۹۳۷ به نام «دخالت در گردستان در بسته» منتشر نمود.

در سال ۱۹۵۹ نیز کتابی تحت عنوان «در خاور مشتعل» به چاپ رساند، مولر در این نوشته اخیر، به تفصیل از این موضوع گفتگو می‌کند که چگونه چند افسر آلمانی با یک نفر گرد اربیلی به نام «رمزی»^۲ به فرماندهی او یعنی مولر با یک هواپیمای نظامی آلمان به گردستان رفته‌اند و پنهانی در میان طوایف گرد به کار سازمان دادن پرداختند تا آنان را بر ضد انگلیسی‌ها تحریک کنند. این را هم بیان می‌کند که به چه نحو همه آن افسران در عراق گرفتار شدند و به زندان انداخته شدند. این افسر در همین کتاب به گونه‌ای که ذیلاً می‌آید راجع به کرده‌ها بحث می‌کند:

«هر کس با یک گرد - اما یک گرد اصیل - نشست و برخاست کند، آن کس، گرد را دوست خواهد داشت و از سرزمین کرده‌ها خوشش خواهد آمد یعنی گردستان را دوست خواهد داشت. کرده‌ها همگی انسان‌هایی خوشرو هستند و استعداد و نیرو و توانایی‌های پنهان و دست‌نخورده‌ای دارند.»

اینک که از آن محققانی بحث می‌کنیم که تألیفات مفیدی فراهم کرده‌اند، نباید این موضوع را هم نادیده بگیریم که عده‌ای هم به نام محقق آلمانی و اروپایی بودند (اکنون هم هستند) که مطالب بسیار خام و نادرست راجع به گرد و

1- M.Gottfried Yohannes Mueller

۲- شاید اسم «رمز» داشته است. مترجم.

کردستان منتشر کرده‌اند.^۱ برای نمونه یک پروفیسور آلمانی به نام هانس اف. کا. گوانتر^۲ در نوشته خود به نام «نژاد شمال در میان هند و ژرمن‌های آسیا» زبان کردی را بسیار ناآگاهانه و ناشیانه، به‌عنوان یکی از لهجه‌های زبان فارسی به حساب آورده است. همچنین دکتر هرترز فیلد نامی در ۱۹۱۴ به منطقه زردی‌آباد رفته تا درباره باقیمانده خط پهلوی ساسانی‌ها که در قریه «پیکول» مانده است تحقیق کند. این فرد حق‌ناشناس هر چند این موضوع را انکار نمی‌کند که کردها خود او و همراهانش را به عنوان میهمانانی محترم، گرمی داشته‌اند اما می‌گوید این میهمانداری در عین حال برای ما یک آزار روحی تمام بود زیرا از قرار معلوم کردها ااثیه او را گشته بودند. به همین خاطر او در یادداشت‌های خود می‌گوید این ضرب‌المثل گذشتگان مصداق پیدا کرد که می‌گوید «ثلاثه فی الدنیا

۱- برای مثال در حالی که اشغالگران کردستان در این تلاشند که کرد را به‌عنوان یک ملت آزاد شناسند بلکه او را به‌عنوان چند عشیره بی‌اصل و تبار یا به‌عنوان بخشی از تیره فارس به حساب بیاورند بعضی از عالم‌نمایان اروپایی را می‌بینیم که سینه جلو داده و شروع به نوشتن کرده‌اند و می‌خواهند از یک طرف خود را عالم نشان دهند و از طرف دیگر به اشغالگران کردستان هم خدمتی کرده باشند. یکی از آنهایی که از روی عمد می‌خواهد تاریخ کرد را مغشوش کند و در افکار مردم گمان بد و نادرست در مورد اصل و تبار کرد ایجاد نماید یک نفر انگلیسی به نام مکنزی است. این شخص در گفتاری که گویا تحت عنوان «ریشه زبان کردی» *The origin of kurdisch language transaction of Philological society for 1961* نوشته می‌گوید: «کردها از تاریخ سردر نمی‌آورند (یعنی نمی‌فهمند. نویسنده) می‌بینند که مادها بدون آثار و پیشینه مانده‌اند، اینها هم می‌روند و خود را به مادها نسبت می‌دهند (می‌چسباندند) و می‌گویند کرد از تیره ماد است. مکنزی هر چند زبان کردی را خیلی کم و ناقص می‌داند اما از این موضوع هیچ ابایی ندارد که خود را درگیر بحثی کند که به هیچ‌وجه از آن سردر نمی‌آورد. گرچه من پاسخ این افسانه مکنزی را در کتاب خودم به نام «کردستان و انقلابش» که به آلمانی منتشر نموده‌ام، داده‌ام و لزومی به تکرار آن نمی‌بینم، اما فقط این اندازه می‌گویم تنها ما کردها «نفهم» نیستیم که می‌گوییم مادها نیاکان ما هستند. دانشمند و محقق بزرگی مانند مینورسکی و دار مستتر هم کرد را از اخلاف ماد دانسته‌اند. این از یک طرف، و از طرف دیگر مکنزی که زبان کردی را تنها در حدود الفبا می‌داند و حتی یک سند هم در دست ندارد که حرف خود را با آن به اثبات برساند. باید این را بدانند که این نوشته‌های او به غیر از اینکه در خدمت اشغالگران کردستان قرار می‌گیرد، هیچ فایده دیگری دربر ندارد و بیش از آنکه قوم کرد را دشمن خود سازد، هیچ چیز دیگری به دست نمی‌آورد.

2- Hans F.K. Guenther

من الفساد، الکردی و الجریدی و الجراد».

برخی حرف‌های بی‌سرو ته دیگر نیز بعد از آن همه میهمانداری و نیکی بر زبان آورده است.^۱ این ضرب‌المثل را درست گفته‌اند «برای آدم حق‌ناشناس اگر خود را هم به کشتن بدهی باز هم خواهد گفت فلانی به اجل خدا مرد». از بعد از جنگ دوم، گُردشناسی (منظور تحقیقات زبان‌شناسی است) ستاره‌اش افول نمود و در این مدت دور و دراز و شاید اکنون نیز به ندرت بحثی در زمینه زبان‌شناسی گُرد از طرف آلمانی‌ها منتشر شده باشد. اما به جای آن، بعضی مطالب تاریخی و سیاسی به آلمانی انتشار یافته که شایان بحث و امیدواری است. در اینجا راجع به برخی از این‌گونه مطالب صحبت می‌کنیم. اشتیگ ویکاندر^۲، که یک پروفیسور سوئدی است گفتاری به زبان آلمانی درباره جشنی نوشته که در گُردستان برگزار می‌شود و در اوستای زرتشت از آن بحث شده است. یک روزنامه‌نگار ایسلندی که نام او ارلندر هارالدسون^۳ به گُردستان رفته است، کتابی راجع به گُردستان به زبان ایسلندی منتشر نموده است. همین کتاب در ۱۹۶۶ به زبان آلمانی هم در هامبورگ چاپ و منتشر گردید. اما این بار به نام «گُردستان... سرزمینی در انقلاب» انتشار یافت. همچنین در سال ۱۹۶۳ هانس هینل^۴ کتابی راجع به «خاورمیانه جدید» انتشار داد و درباره مسأله گُرد عقیده و نظر خود را به نحوی مناسب اظهار نمود. یکی از محققان آلمانی که خود را به تحقیق عالمانه در فرهنگ و زندگی اجتماعی گُرد سرگرم ساخته است؛ دانشمندی از مردم برلین است که نامش

۱- حقیقتاً ما باید بدانیم چه کسی دوست ما و کی دشمن ماست و به چه کسی اجازه می‌دهیم از سرزمین ما دیدن کند و به چه کسی اجازه نمی‌دهیم، هرکس که از گُرد نامی برد و یا دو کلمه درباره گُرد نوشت او را نباید دانشمند و یا دوست گُرد بدانیم. اروپائینی که از راه ناآگاهی نسبت به گُرد نظر بدی دارند باید ذهن آنان را روشن ساخت و آنان را به راه درست هدایت کرد. اما آنهایی که با گُرد و مسأله گُرد خوب آشنایی دارند و باز هم نسبت به او نظر بد دارند لازم است مانند دشمن با آنان رفتار شود و آن گُردانی که آنها را کمک می‌کنند باید به عنوان افراد خائن و ناپاک به حساب آورد.

2- Wikander. Stig

3- Haraldsson Erlendur

4- Hans Henle

ولفگانگ رودلف^۱ است.

رودلف پروفیسور اتنولوژی (نژادشناسی) در دانشگاه آزاد برلین است و برای این هدف سه بار به کردستان رفته است. بار اول در پاییز ۱۹۵۸ به کردستان ترکیه رفته و مدت چهارماه در آنجا ماندگار شده است. بار دوم در پاییز ۱۹۶۲ به کردستان ایران رفته و چهار ماه در آنجا زندگی کرده است و در ۱۹۶۴-۱۹۶۵ بار دیگر برای مدت یک سال به کردستان ایران رفته است.

رودلف در ۱۹۵۹ و پس از مراجعت از کردستان ترکیه دو گفتار به آلمانی نوشته یکی در مجله علم و تکنیک و دیگری در مجله *Soziologus* در سال ۱۹۶۷ دو گفتار درباره کردستان، یکی راجع به سازمان اجتماعی در کردستان ایران در مجله *Soziologus* و دیگری گفتاری در مورد طایفه فیض‌الله بیگی بوکان که با همکاری یک نفر کرد ایرانی به نام حسن فلاح منتشر کرده است. گفتار سوم هم راجع به کردستان ایران است و در مجله «بوستان» که در اطریش منتشر می‌شود به چاپ رسانده است.

کاستر^۲ در کتاب خود به نام «اسلام بدون تجمع» بحثی در مورد مسافرت خود به سلیمانیه و نواحی دیگر می‌کند که کردستان و مردم کرد را به‌عنوان مردمی مهربان و میهمان‌نواز قلمداد می‌کند.

یک روزنامه‌نگار آلمانی به نام کراستن دتمان^۳ گردشگری در کردستان نموده و مدتی در میان پیشمرگان زیسته است. پس از مراجعت کتابی به نام «شمشیر در کف خودگیر شیخ عادی هم به فریادت نمی‌رسد» منتشر کرده است. این کتاب که در سال ۱۹۶۶ انتشار یافته مشحون از تصاویر زیبای کردستان و پیشمرگان قهرمان است.

پروفیسور فوخلرها وکه دانشمند شهیر آلمان در سال ۱۹۶۶ نقشه‌ای مربوط به کردستان را در یکی از بهترین چاپخانه‌های آلمان که موسوم به *YTO* است به نام «کردها - خلقی بدون دولت» چاپ نمود این نقشه متضمن تاریخ مختصر کرد و جنبش آزادیخواهانه کردستان است. این دانشمند بسیار عالمانه و به مناسبت،

1- Wolfgang Rudolph
3- Krasten Dettmann

2- Kaster

راجع به کُرد صحبت می‌کند. گرچه نوشته‌اش مختصر است، زیرا همان‌طور که خود می‌گوید کمبود منابع و قلت آگاهی درباره کُرد، مانع بزرگی است در راه کسانی که می‌خواهند راجع به کُرد و سرزمینش مطلب بنویسند، اما با این حال این نوشته مختصر معلومات فراوانی را به خواننده‌اش می‌دهد. نویسنده درباره خوی و سرشت کردها می‌گوید: «درستی و دلپاکی و آزادگی در کسوت سربازی همراه بی‌نخوت بودن و خودبزرگ نبینی، بزرگ‌ترین سرشت کُرد است. گرچه کُرد دین اسلام را پذیرفته اما با این وصف از دیرباز در میان این خلق زن از آزادی بیشتری نسبت به همسایگان خود برخوردار بوده است.»

این موضوع را هم نباید فراموش کنیم که روزنامه‌های آلمان و اطریش و سویس (یعنی ممالکی که مردمانشان به آلمانی تکلم می‌کنند) در این ۱۱ سال اخیر کم و بیش راجع به کُرد مطلب نوشته‌اند و تلویزیون و رادیوی آنها گاه‌گاهی در مورد کُرد و کُردستان فیلم نمایش داده و گفتار پخش کرده‌اند، حال اگر از بعضی نارسایی‌ها و کمبودها بگذریم و همچنین پاره‌ای اخبار نادرست و ساختگی را نادیده بگیریم، می‌توانیم بگوییم قسمت اعظم و غالب این اخبار و نوشته‌ها درست بوده و مورد استفاده کردها قرار گرفته‌اند.

از آن روزنامه‌نگاران آلمانی و اطریشی و سویسی که در این ده سال اخیر به کُردستان رفته‌اند و پس از بازگشت گفتار و کتاب راجع به کُرد منتشر کرده‌اند. چند نفر را نام می‌بریم:

- | | | |
|-------------------------------|----------------------------------|---------------------------------|
| ۱- ریچارد آندرگس ^۳ | ۲- اریخ هلمانسدورفر ^۴ | ۳- راندولف براومون ^۵ |
| ۴- هورست بلونینگ ^۶ | ۵- گوردون تروسلر ^۷ | ۶- کلود دفارژ ^۸ |
| ۷- آرنولد روئهن ^۹ | ۸- کارل بریر ^{۱۰} | ۹- پترلوهفلد ^{۱۱} |

۱- منظور قبل از ۱۹۷۴ است که متن کُردی کتاب انتشار یافته است. مترجم.

۲- منظور همان مفهوم بند (قبل) است. مترجم.

3- Richard Anderegs

4- Erich Helmsendorfer

5- Randolph Bravmunn

6- Horst Blunig

7- Gordon Trocller

8- Claude Deffarge

9- Arnold Roehen

10- Karl Breyer

11- Peter leuhefeld

همچنین روزنامه‌نگار سلفیو وان روی، سرپرست و بنیانگذار جمعیت جهانی کُردستان، International Society of Kurdistan در آمستردام تاکنون به غیر از انتشار مجله‌ای به زبان انگلیسی به نام Kurdish Facts چند گفتار راجع به مسأله کُرد در روزنامه‌های آلمان منتشر نموده است.

عده‌ای روزنامه‌نگار دیگر هستند که به کُردستان نرفته‌اند با این حال برخی گفتار در مورد کُرد و کُردستان انتشار داده‌اند. گرچه ذکر نام همه آنها در گفتاری چنین مختصر امکان‌پذیر نیست، معه‌ذا این است که برای نمونه به ذکر نام چند تن از آنان مبادرت می‌نماییم:

- | | |
|--|---------------------------------------|
| ۱- اوالورنز ^۱ | ۲- ولفگانگ هوپکر ^۲ |
| ۳- هیانز گاسترین ^۳ | ۴- آرنولد هوتینگر ^۴ |
| ۵- فرانز فون گزولیک ^۵ | ۶- رودلف کلینلی ^۶ |
| ۷- هارالد فوک ^۷ | ۸- زورگن بایر ^۸ |
| ۹- رولاند ابرت ^۹ | ۱۰- فردریخ ویلهلم فرنان ^{۱۰} |
| ۱۱- گئونگ فون هوبنت ^{۱۱} | ۱۲- فون استوک هاوسن ^{۱۲} |
| ۱۳- گیسلر ویرسینگ ^{۱۳} و عده‌ای دیگر. | |

اگر ما می‌گوییم روزنامه‌نگاران آلمان در این ده ساله اخیر، چند صد گفتار در مورد کُرد انتشار داده‌اند، به این معنی نیست که مردم آلمان راجع به مسأله کُرد و کُردستان کاملاً آگاهی پیدا نموده‌اند، خیر کسان بسیاری هستند که هنوز هم کُردستان را از روی داستان معروف کارل مای می‌شناسند یعنی هیچ مطلبی درباره جنبش آزادیخواهانه و رهایی‌بخش کُرد نشنیده‌اند. این هم بدان علت است که کُردهایی که در اینجا زندگی می‌کنند و آنهایی که دوستدار کُرد هستند، تاکنون

- | | |
|------------------------|------------------------------|
| 1- Evalorens | 2- Wolfgang Hoepker |
| 3- Heinz Gastrein | 4- Arnold Hottinger |
| 5- Franz von Gzulig | 6- Rudolph clinelli |
| 7- Harald voke | 8- Zuergen Beier |
| 9- Roland oertel | 10- Friedrich wilhelm fernan |
| 11- Geong von Huebbent | 12- Von Stock housen |
| 13- Giselher wirsing | |

نتوانسته‌اند مسأله گُرد را در مرزهای زیادی به آگاهی برسانند. همین غفلت راه را بر دشمنان گُرد باز گذاشته تا آنها نام گُرد و مسأله گُرد را به صورتی ناخوشایند به اطلاع مردم آلمان و دیگر ملت‌های اروپا برسانند. وقتی که دشمن بیم مواخذه‌ای نداشت، هر اندازه که از دستش برآید در راه تخریب کوشش به عمل می‌آورد و از آن باکی ندارد. اینک در همین جا چند نمونه از بهتان‌ها و خرابکاری‌های عده‌ای را ذکر می‌کنیم:

چند پروفیسور و روزنامه‌نگار و مقامات آلمانی هستند که وجدانشان مرده و به دلایلی چند که بسیار دور از حقیقت و آگاهی است، بهتان و دروغ و نیرنگ نامربوط درباره گُرد انتشار می‌دهند. برای مثال یک نفر پروفیسور آنتروپولوژی (مردم‌شناسی) که اسم او فون بیکستد^۱ می‌باشد، کتابی تحت عنوان «تُرک و گُرد و ایرانی از دوران‌های کهن تا کنون» در ۱۹۶۱ انتشار داده است، این شخص هر جا و به هر بهانه‌ای که نام گُرد آورده باشد، نوشته است «گُردهای راهزن».

یکی دیگر فوگیل نامی است که خود را دکتر در فیزیک می‌داند، همراه چند نفر دیگر به گُردستان ترکیه رفته، هر چند که مبهمان‌نوازی گُردها را بازگو می‌کند، اما باز هم در گفتار خود که درباره آن سیاحت نوشته است، گُردها را «راهزن» می‌شمارد که در نتیجه دبیر کل «اتحادیه ملی دانشجویان گُرد در اروپا» نامه‌ای به او نوشت و از او سوال کرد آیا درخور اوست که آن دروغ‌ها را به گُردها نسبت دهد؟ او در جواب نوشت: «پوزش می‌خواهم، این‌ها را در ترکیه به من گفته‌اند و آلا که من گُردی نمی‌دانم؛ مقامات دولتی این حرف‌ها را به من گفته‌اند.» درست است که این شخص گُردی نمی‌داند اما آیا یک نفر دکتر فیزیک باید آن‌قدر احمق باشد به حرف این و آن و به خاطر زمین بایر به رقص و پایکوبی درآید؟^۲

شخص دیگری که اسمش هانس تیما^۳ است در یکی از گفتارهای خود نوشته است: «به میان گُردها رفتم، گُردها دزد و راهزن هستند و همه کلیساهای آن ناحیه را خراب کرده‌اند و خانه‌های مسیحیان را ویران ساخته‌اند.» اما انسان بدون آنکه

1- Von Bicksted

۲- فتوکپی این روزنامه‌ها در بایگانی «اتحادیه ملی دانشجویان گُرد در اروپا» موجود است.

3- Hans Thema

احتیاجی به تأمل داشته باشد علت این بهتان را درمی‌یابد زیرا تنها در همان گفتارش تعریف و ستایش زیادی از میهمانداران و تان‌رسانی ژاندارم‌های تُرک را در گردستان بیان می‌کند در اینجا آنچه شایسته بحث است این است که دشمنان گُرد در تبلیغات خود بر ضد گُرد بی‌اندازه ماهرند. برای نمونه در جایی مانند اروپا که جای ادیان است این چنین ادعا می‌کنند که گویا گُردها مسلمانان تنگ‌نظر و متعصبی هستند و به همین سبب بود که مدت زیادی گُرد را به‌عنوان «ارمنی‌کش» به حساب می‌آوردند.^۱ هدف این بود که افکار عمومی اروپا را علیه گُردها تحریک نمایند هم این عوامل محرک و نیز رفقای آنان هستند که در بین مسلمانان یک نوع دعوا و ناسازگاری را علیه گُردها به وجود می‌آورند و آن این است که گویا گُردها، زرتشتی و مجوسی و دشمن دین اسلام هستند. از همه عجیب‌تر آن است که نویسندگان و منتشرکنندگان این یاوه‌سرایی‌ها آن قدر نادان و نفهم هستند که دین زرتشتی را یک دین آتش‌پرستی می‌دانند و انقلابیون بزرگ گُرد مانند ابومسلم خراسانی و بابک خرم‌دین را آتش‌پرست و فارس به شمار

۱- گُرد و ارمنی که دو ملت همسایه‌اند در طول تاریخ برادروار در کنار یکدیگر و در میان هم زندگی کرده‌اند. حتی پدر ادبیات جدید ارمنی «آبوویان» می‌گوید: «گُرد به معنی واقعی کلمه شهسوار مشرق زمین است»، اما سیاست اشغالگرانه و امپریالیستی دولت عثمانی و دولت روسیه تزاری وضعی پیش آورد که بین این دو ملت برادر: پیش از جنگ جهانی اول عداوت و دشمنی بیفتد و با هم درگیر شوند اما این دشمنی دیری نپایید. گرچه این خصومت به زیان فراوان طرفین تمام شد، اما پس از جنگ جهانی اول گُرد و ارمنی باز یکدیگر را در آغوش کشیدند و دشمنان حقیقی خود را بازشناختند و در این مدت عده‌ای از نویسندگان ارمنی مانند آرشاک سفراستیان و به غیر از ارمنی‌ها فردی مانند لازاریف روسی در نوشته‌های خود این حقیقت را روشن ساختند که گُرد در کشتار ارمنی‌ها گناهی ندارد و وبال و نکبت آن خونریزی به گردن ترکان عثمانی بوده است.

در تابستان سال ۱۹۷۱ نویسنده این گفتار از طرف «یا نه» ارمنی‌ها به برلین دعوت شد تا متنی را در مورد گردستان قرائت نماید. عده زیادی از برادران ارمنی، و در میان آنها بعضی از مردم ارمنستان شوروی به غیر از آلمانی‌ها و مردمان دیگر آمده بودند. آن گفتار که از طرف «اتحادیه ملی دانشجویان گُرد در اروپا» و «یا نه» ارمنی تهیه شده بود، در پایان به صورت یک دموستراسیون بزرگی برای برادری گُرد و ارمنی درآمد. وظیفه هر فرد هواخواه گُرد است که روز به روز برادری و همکاری گُرد و ارمنی و آشوری را تقویت کند، زیرا این همکاری و برادری به نفع هر سه طرف می‌باشد. (جمال نیز)

می‌آورند.

البته این دروغ‌پردازی‌ها درباره دین و آئین منحصرأ به عمل نمی‌آید، بلکه در عرصه سیاست هم اعمال می‌شود. برای نمونه در جایی مانند آلمان غربی کوشش می‌شود که جنبش کُرد را با دروغ و بهتان یک جنبش کمونیستی معرفی کنند. در همین زمینه در دوران قاسم و در زمانی که خود عبدالکریم قاسم انقلاب کُرد را دسیسه آلمان غربی و آمریکا و انگلیس می‌دانست روزنامه Wenr-Politische Infomation آلمان غربی که در شهر کلن^۱ منتشر می‌شود در ۱۹۶۲/۱/۲۶ نوشته بود. «اتحاد شوروی از پیشمرگه‌های کُرد پشتیبانی می‌کند و در شب هواپیماهای شوروی اسلحه و ذخایر جنگی به منطقه کُردستان عراق می‌رسانند.» در حالی که در همان زمان روزنامه Neuse Deutschland سخنگوی «حزب سوسیالیست متحد آلمان شرقی» در تاریخ ۱۹۶۲/۶/۷ نوشت که گویا «حکومت آلمان غربی به آن عده از کُردهای فراری که به آلمان پناهنده شده‌اند، آموزش نظامی می‌دهد تا حکومت قاسم را سرنگون سازند.» پس از انعقاد پیمان ۱۱ مارس ۱۹۷۰ یک روزنامه‌نگار آلمان غربی به نام Rolf.w. Schloss که در اسرائیل زندگی می‌کند و در آنجا مخبر رادیوی باواریا است خیلی بی‌شرمانه در یک گفتار نوشته بود که گویا: «کُردها کمونیست هستند و جنبش آنها به دست شوروی اداره می‌شود و بارزانی نوکر شوروی است.» و پاره‌ای بهتان و بی‌نزاکتی و دروغ‌های دیگر که شدیداً و به موقع خود به آنها پاسخ داده‌ام نوشته بود.

چند روزنامه‌نگار آلمانی هستند که یاوه‌سرایی‌های دیگری برای کُرد ساز می‌کنند. تحت این عنوان که گویا «اسرائیل و ایران و کُردها علیه ملت‌های عرب متحد شده‌اند.»^۲

این حرف‌ها بیشتر از طرف کهنه‌نازی‌ها زده می‌شود که دوست شونیست‌های عرب هستند و الاّ این حرف‌ها به خاطر علاقمندی به عرب‌ها

1- Koeln

۲- خوانندگان توجه دارند که این وقایع مربوط به سال‌های پیش از دگرگونی‌های بعد از سال ۵۷ در کشور ماست. مترجم.

نیست زیرا آن نازی‌ها دشمن نژاد سامی هستند حال یهودی باشد یا عرب برای آنها فرقی نمی‌کند. در نهایت خود آنها می‌دانند که جنبش گُرد تنها علیه نژادپرستی و ستم طبقاتی و استثمار قومی و ملی است و بر ضد هیچ‌کدام از خلق‌های این سرزمین نیست. یکی از آن نازی‌های کهنه‌کار که این بهتان‌ها و دروغ‌ها را انتشار می‌دهد دکتر میسر اشمیت که صاحب «انجمن خاور نزدیک» و مجله «خاور» است که در هامبورگ انتشار می‌یابد. پاسخ او را نیز داده‌ام. با این حال می‌توانیم با تمام وجود و از ته دل بگوییم که دشمنان خلق گُرد در میان مردم آلمان تعداد انگشت‌شماری هستند و اکثریت قریب به اتفاق آلمانی‌هایی که نسبت به گُرد آشنایی دارند و اوضاع و احوال گُردها را شنیده‌اند، نظرشان در مورد گُرد و گُردستان خوب و بی‌شائبه است. ما نیز این احساس پاک را روز به روز باید قوی‌تر سازیم.

تا به حال از فعالیت‌ها و کوشش‌هایی که دانشمندان آلمانی و روزنامه‌نگاران جهت شناساندن گُردها به مردم آلمانی‌زبان به عمل آورده‌اند صحبت کرده‌ایم، در اینجا لازم می‌دانیم که بحث کوتاهی از کوشش‌هایی که خود گُردها در این کشور در این زمینه از خود نشان داده‌اند نیز به عمل بیاوریم.

لذا به عقیده من میرزا محمد که نام او به «جواد القاضی» شهرت یافته، نخستین گُردی بود که به زبان آلمانی راجع به گُرد مطلب نوشته است. برای من تاکنون به درستی روشن نشده است که این گُرد کی بوده و اهل کجا بوده است. فقط این اندازه بر من معلوم شده است که پیش از جنگ جهانی اول در آلمان اقامت داشته و دو نوشته در مورد گُرد به رشته تحریر کشیده است. یکی از آنها راجع به ایل منگور است که در مجله کلوبوس^۱ منتشر نموده و دیگری در زمینه آداب و رسوم مناطق گُردنشین است که در مجله «علم‌الحقوق المقارن» انتشار داده است.

بعد از او دکتر کامران بدرخان است که بعد از جنگ جهانی اول به آلمان آمده و در شهر لایپزیگ^۲ در ۱۹۲۶ دکترای حقوق دریافت داشته است. بدرخان در

1- Clubus

2- Leipzig

۱۹۳۷ همراه هربرت اُرتل^۱ نامی آلمانی یک داستان‌گردی به اسم «امیر گردستان» به زبان آلمانی منتشر ساخته است. فعالیت‌گردها به طور عموم در این ده سال اخیر نسبت به سابق خیلی زیاد بوده است.^۲

نخست به این دلیل که در این سال‌های اخیر عده زیادی برای تحصیل از گردستان به اروپا و به ویژه به آلمان رفته‌اند.

دوم انقلاب گردستان عده‌ای از کردها را وادار نمود که مسأله سیاسی خلق خود را به بیگانگان تفهیم کنند. قسمت اعظم این کار به عهده آن دانشجویانی قرار گرفته بود که برای تحصیل به این کشور آمده بودند، این دانشجویان نام به نام، خوب یا بد، زیاد یا کم، در مورد کرد و سرزمینش اعلامیه‌هایی در آلمان مانند کشورهای دیگر اروپا منتشر و پخش نموده‌اند. حتی «انجمن دانشجویان کرد در اروپا» دو سه شماره از مجله خود را که به نام گردستان بود و به انگلیسی منتشر می‌شد به زبان آلمانی انتشار داد همچنین شعبه انجمن در آلمان غربی و در شهر هایدلبرگ مجله‌ای به آلمانی به نام «انقلاب کرد»^۳ منتشر کرد. نخستین شماره آن در ۱۹۷۱ و دومین شماره در ۱۹۷۲ درآمد و دیگر منتشر نشد. شعبه انجمن در اتریش جزوهای در چند صفحه به نام «کرد - خلقی بی‌دولت» در ۲۰ صفحه کوچک و به کمک دکتر اریش کوئرر^۴ دبیرکل انجمن حقوق بشر در اتریش انتشار داد.

تک و توکی از کردها در اتریش و آلمان و سویس با روزنامه‌نگاران این کشورها ارتباط پیدا کرده و موضوع و مسأله کرد را به آنان تفهیم کرده‌اند. یک نفر کرد اهل حلبچه که نام او عبدالله قادر است و نزدیک به ۳۰ سال است که در آلمان زندگی می‌کند به علت اینکه کار و حرفه‌اش رسماً قرائت گفتارهایی درباره مشرق زمین و آلمان و اتریش و کشورهای دیگر آلمانی زبان، می‌باشد گفتاری با تصویر و فیلم سینمایی راجع به کرد قرائت نموده و بعضی از روزنامه‌های آن

1- Herbert ortel

۲- منظور ده سال پیش از ۱۹۷۴ است. مترجم.

3- Die kurdiche Revolution

4- Erich koerner

کشورها در آن مورد صحبت کرده‌اند. این گُرد زیرک و بینوا اکنون از یک بیماری صعب رنج می‌برد و در شهر مونیخ بی‌کس و بی‌خانمان افتاده است.

در سال ۱۹۶۳ حلمی عباس که یک گُرد اهل آلمان است و از یک پدر گُرد و مادری آلمانی در ۱۹۲۲ به دنیا آمده است، کتابی تحت عنوان «مجموعه‌ای از اشعار گُردی» اشعار عاشقانه و قهرمانی به آلمانی منتشر کرد. همین شخص امسال چند تابلو نقاشی از آثار خود را همراه با گفتار به آلمانی انتشار داد. در این آثار می‌گوید که اینها را به یاد گُردستان خلق نموده است.

دکتر کمال فوآد هنگامی که در برلین شرقی تحصیل می‌کرد، گفتاری در زمینه ادبیات فولکلوریک گُرد در سال ۱۹۶۵ در مجله دانشگاه هومبولت به رشته تحریر درآورد.

یک نفر گُرد اهل گُردستان ترکیه که نام او «حه‌مه رده‌ش ره شو» یا حمدی تورانلی است چند شعر از سروده‌های خود را که به گُردی و با لهجه کرمانجی شمال سروده است، به آلمانی برگرداند و از طرف «جمعیت جهانی گُردستان» در آمستردام در سال ۱۹۶۷ به نام «شمال» و به صورت جزوه‌ای به آلمانی و گُردی و لاتینی منتشر گردید، علاوه بر آن، وی مجله‌ای به گُردی و با لهجه کرمانجی شمال و با خط لاتین به نام چی‌ا^۱ (کوهستان) در برلین منتشر نمود.

همچنین سه شماره از یک مجله دیگر را به نام *Hêviya welêt* در مونیخ انتشار داده است.^۲

آنچه شایان بحث است، این است که شعبات و تشکیلات احزاب سیاسی گُردستان در اروپا هر کدام در حد امکانات خود، در آلمان مانند سایر کشورهای اروپایی، اعلامیه‌هایی به زبان آلمانی و زبان‌های دیگر منتشر نموده‌اند.

در ۲۱ مارس ۱۹۶۵ «اتحادیه ملی دانشجویان گُرد در اروپا» از طرف نویسنده این سطور^۳ با حمایت و همکاری پیشمرگه جوانمرگ و شهید

1- Ciya

۲- باید «هیوای وولات» باشد که به معنی «امید وطن» است. مترجم.

۳- دکتر جمال نبز. مترجم.

کُردستان، لطیف‌علی و مهندس ابراهیم دارنده دانشنامه درجه B در شهر مونیخ برپا گردید.^۱

شخص دیگری که در اروپا به «نوکسه» شهرت یافته است از همان ابتدا یک سبک کار مخصوص به خود را مشخص ساخت تا به آن وسیله هدف‌های کُردشناسی خود را از حیث زبان و ادبیات و چه از لحاظ سیاست تحقق بخشد نوکسه به همین لحاظ تاکنون خدمات خود را به شرح زیر انجام داده است:

۱- قرائت گفتار به زبان آلمانی درباره کُرد و کُردستان به صورت بحث تلویزیونی و گفتگو با شنوندگان خارجی راجع به مسأله کرد.
تاکنون هزاران گفتار در این زمینه در همه جای آلمان از طرف همفکران نوکسه خوانده شده است.

۲- انتشار روزنامه‌ای به زبان آلمانی به نام «اخبار کُردستان»^۲ برای نشر اخبار صحیح درباره مسأله کُرد و راه بستن بر دشمنان ملت کُرد و توزیع آن بین احزاب سیاسی و محققان و روزنامه‌نگاران و کتابخانه‌ها و اشخاص سرشناس در آلمان و اطیش و جاهای دیگر که به آلمانی تکلم می‌کنند. این روزنامه به خودی خود نقش مهمی در روشن ساختن چهره حقیقی و تابناک جنبش آزادیخواهانه ملت کُرد داشته و دارد.

۳- وقف کردن خود برای تدریس زبان کُردی در دانشگاه‌های آلمان. نویسنده این گفتار در سال ۱۹۶۴ تا سال ۱۹۷۰ در سه دانشگاه بزرگ آلمان یعنی مونیخ، وِردن بورگ و هامبورگ زبان کُردی تدریس نموده و چند پروفیسور و دانشمند دیگر آلمانی در فراگیری این درس شرکت داشتند. در زمستان سال ۱۹۷۱ نویسنده این گفتار در دانشگاه آزاد در برلین برای تدریس اتنولوژی (نژادشناسی) استخدام شد و علیرغم منازعه بدخواهان و دشمنان کُرد، توانسته است زبان و ادبیات و مسأله سیاسی کُرد و کُردستان را به یک صورت رسمی در دانشگاه بیان نماید. اکنون عده‌ای از دانشجویان کُرد و

۱- نام اتحادیه به انگلیسی و مخفف آن

National Union of the Kurdish Student Europe (NUKSE)

2- kurdiche imformation

- گُردستان (مانند برادران آسوری ما) و آلمانی در آن سمینارها شرکت دارند و تحصیل می‌کنند.
- ۴- انتشار یک سلسله جزوه و کتاب به زبان آلمانی درباره زبان و ادبیات گُرد و مسأله سیاسی گُردستان، تنها به ذکر اسامی تعدادی از این انتشارات می‌پردازیم.
- ۱- مم وزین - ترجمه‌ای مختصر از داستان مم وزین احمد خانی همراه با مقدمه‌ای لازم درباره مقام این داستان در تاریخ ادبیات گُرد.
- ۲- پند پیشینیان و مطالب نغز درباره گُردستان (یعنی امثال و حکم) و ترجمه تعداد زیادی از آنها به زبان آلمانی همراه با متن گُردی آنها با حروف لاتین و با مقدمه‌ای مناسب و لازم درباره اهمیت امثال و حکم برای ادب فولکور گُرد.
- ۳- کریستومات گُردی (آثار گردآوری شده در زمینه ادبیات گُردی) انتشار پنج بخش از آثار پنج نویسنده و شاعر گُرد مانند «جمیل روز بیانی» پاکیزه رفیق حلمی، احمد هروی، یونس دلدار، عبدالرحمن شرفکنندی (هزار) با حروف عربی و لاتینی ضمن نسخه‌برداری از آنها (transcription) همراه با مقدمه‌ای در زمینه زبان گُردی. همچنین یک فرهنگ کوچک گُردی - آلمانی برای لغاتی که در متن آورده شده‌اند. این جزوه مورد استفاده آلمانی‌هایی است که در زبان گُردی مشغول تحقیق هستند.
- ۴- داستان «لالو کریم» ترجمه آلمانی یکی از داستان‌های نویسنده این گفتار است که در سال ۱۹۵۶ در کرکوک نوشته‌ام همراه با مقدمه‌ای درباره زندگی اجتماعی و سیاسی گُرد با برخی تصاویر زیبا.
- ۵- تحقیقی تاریخی به زبان آلمانی راجع به امیر رواندز «پاشاکوره» به مدد آثار و منابع شرقی و غربی. این کتاب تز دکترای اول نویسنده^۱ بود که در پایان سال ۱۹۶۹ تقدیم دانشگاه هامبورگ گردید که در ۱۸۰ صفحه چاپ و منتشر شده است.
- ۶- افسانه و داستان گُردی: ترجمه افسانه و داستان عامیانه «حکایت» از گُردی به آلمانی همراه با مقدمه‌ای در ۱۳ صفحه راجع به دوران افسانه و داستان عامیانه در ادبیات

گردی. این کتاب ضمیمه‌ای دارد که عبارت از تحقیقی کوتاه در مورد آثاری است که تاکنون از طرف خودی و بیگانه در این عرصه فراهم شده‌اند. همچنین بخشی اختصاص داده شده است به بررسی پاره‌ای لغات گردی که در آن داستان‌ها آورده شده‌اند البته به موجب قواعد زبان‌شناسی. این کتاب به طور کلی ۱۵۲ صفحه است و ۸ تصویر زیبا و بسیار نفیس و نایاب دربردارد و در کاغذ الوان و اعلیٰ به چاپ رسیده است.

۷- «گردستان و انقلابش» این نوشته، یک رشته گفتار است که نویسنده در سال ۱۹۷۱ به زبان آلمانی و در چند نوبت در برلن غربی برای کردها و هواخواهان گردستان قرائت نموده است. این کتاب عبارت است از یک بحث تاریخی - سیاسی ملت گرد در زمینه همه جنبش‌ها و جمعیت‌ها و احزاب سیاسی او در همه قسمت‌های گردستان از زمان‌های کهن تاکنون، همراه با تحقیقی درخور توجه روزنامه‌نگاران، سیاستمداران، و دولت‌های مشرق زمین و غرب در قبال مسأله گرد. علاوه بر این، ضمیمه‌ای در ۲۸ صفحه برای آگاهی بیشتر درباره گرد و گردستان مانند اقتصاد گردستان و زندگی اجتماعی و مقام زنان و آئین و بحث در مردم‌شناسی (آنتروپولوژی) و غیره دارد به انضمام بخشی راجع به سپاه پیشمرگه و رهنمود نوکسه و ترجمه مارش ملی گرد (ای رقیب) به آلمانی به صورت شعر. همچنین بحث نوروژ و بخشی راجع به زبان و ادبیات گردی و مطالب دیگری از این دست که بیگانگان را به مسأله گرد و سرزمینش آشنا می‌سازد. این کتاب جمعاً در ۳۳۰ صفحه به چاپ رسیده و پاره‌ای تصاویر زیبا از سرزمین گردستان و نقشه‌ای از گردستان را به همراه دارد.

۸- «حَوْلَ الْمَشِیْکَلَةُ الْکُرْدِیَّة» جزوه‌ای است که از طرف نویسنده این گفتار به عربی در مونیخ در سال ۱۹۶۹ انتشار یافته است. این جزوه بیشتر طرز تفکر احزاب سیاسی کشورهای عربی و گردستان و آن دولت‌هایی را نشان می‌دهد که با گردستان ارتباطی دارند. همراه با تاریخ کوتاهی از ملت گرد و کوشش‌های او در راه آزادی، از گذشته‌های دور عموماً تا به زمان کنونی می‌رسد همراه با اسناد تاریخی.

۹- رصدخانه گرد برای مشاهده ماه نو (در گردش دوباره خود). این گفتاری است از نویسنده به زبان آلمانی راجع به زندگی و سرگذشت و کارهای دانشمند

ستاره‌شناس گُرد «شیخ حسن گله زرده» این گفتار در شماره ۱۲۲ ZDMG یعنی «مجله جمعیت مستشرقین آلمانی» انتشار یافته است. این‌ها بودند، قسمتی از آثار نویسنده که راجع به گُرد نوشته شده‌اند، مطالبی که راجع به گُرد نیستند، در اینجا از آنها اسمی برده نشده است. این نوشته‌ها همه به غیر از موضوع‌های بند ۳ و ۹ بقیه از طرف «اتحادیه ملی دانشجویان گُرد در اروپا» منتشر شده‌اند.

علاوه بر اینها نویسنده دو اثر دیگر را به آلمانی به وجود آورده که هنوز چاپ نشده‌اند. یکی از آنها، «فرهنگ آلمانی - گُردی» است که نزدیک به سی هزار لغت دارد که معنی گُردی آنها به حروف عربی و لاتینی و رونویسی نوشته شده‌اند. غالباً (در بعضی جاها) معانی لغات به چند لهجه گُردی تجزیه و تحلیل شده‌اند. اثر دوم جزوه‌ای است به آلمانی برای فراگیری (آموزش) زبان گُردی به منظور آنکه در دانشگاه‌ها مورد استفاده قرار گیرد.

همچنین نویسنده پاره‌ای داستان کوتاه به زبان آلمانی نوشته و همراه با سرگذشت و زندگی چندین ساله خود در کشورهای اروپایی، مجموعه‌ای را تشکیل داده که هنوز منتشر نشده‌اند.^۱

۱- با توجه به اینکه مدت بیش از ده سال از انتشار متن گُردی کتاب می‌گذرد احتمال دارد آن مجموعه هم تاکنون انتشار یافته باشد. مترجم

بخش دوم

راجع به گُردشناسی در روسیه تزاری و کشور اتحاد جماهیر شوروی

استاد عبدالرحمن حاج معروف

مقدمه

این گفتار بحث کوتاهی است درباره پاره‌ای از کارهای عالمانه‌ای که در روسیه تزاری سابق و اتحاد جماهیر شوروی کنونی^۱ راجع به ملت کُرد به رشته تحریر درآمده‌اند. شایان بحث است که تاکنون مطالب زیادی به زبان‌های روسی، ترکی و ارمنی درباره گُردشناسی روس و اتحاد شوروی نوشته شده‌اند از آن جمله‌اند: «وضع گُردشناسی شوروی و هدف‌های آن»، «درباره گُردشناسی و پیشرفت آن در شوروی»، «گُردشناسی»، «تاریخ تحقیق و بررسی زبان کُردی در روسیه و اتحاد شوروی» و چند گفتار دیگر که نویسنده این سطور^۲ در تهیه این مطالب از متن بعضی از آنها استفاده کرده است. از همین آغاز می‌خواهم این موضوع را بپذیرم که گُردشناسی روس و اتحاد شوروی آن اندازه غنی است که در چهارچوب یک گفتار نمی‌توان بیش از چند بحث مختصر آن هم به صورتی کلی به نظر خوانندگان رساند وگرنه حتماً لازم است یک سلسله گفتار طولانی و جداگانه

۱. اکنون دولتی به این اسم در روسیه وجود ندارد. مترجم.

۲. دکتر عبدالرحمن حاج معروف. مترجم.

درباره تاریخ و زبان و ادب و چگونگی زندگی اجتماعی مردم گُرد، در زمینه گردش‌شناسی در روسیه و اتحاد شوروی به رشته تحریر درآورد.

قسمت اول - گردش‌شناسی در روسیه

گُردهای ماوراء قفقاز که در محدوده سیاسی و اقتصادی امپراطوری روسیه ساکن بودند مانند سایر ملیت‌های ماوراء قفقاز، توجه برخی از سیاحان و دانشمندان اتنوگرافی (نژاد شناسی) را به خود معطوف داشته بودند.

همچنین شیوه زندگی اجتماعی و سیاسی گُرد و تراکم و کثرت جمعیتشان در حکومت‌های عثمانی و ایران نظر خیلی از دولت‌های بزرگ آن زمان را به خود جلب نموده بود. آن چنان‌که، این دولت‌ها [از دیدگاه مصالح خود] ارزش زیادی برای این موضوع قائل می‌شدند.

شناخت گُردها و آشنایی با زبان و گویش آنان، برای اولین بار در روسیه، به نیمه دوم قرن هجدهم - یعنی زمانی که آکادمی علوم روس فرهنگ لغت آزمایشی همه زبان‌ها و لهجه‌ها را چاپ نمود - برمی‌گردد^۱ این فرهنگ که در سال ۱۷۸۷ منتشر شده است، ۲۷۳ لغت را به ۲۰۰ زبان که گُردی یکی از آنهاست، در خود ثبت نموده است.

در پایان نیمه اول قرن نوزدهم گفتارهایی چند و جزواتی درباره پیدایی و منشاء گُرد و تعداد نفوس و ریشه نژادی آنها منتشر شد، به‌ویژه پاره‌ای اطلاعات راجع به طوایف کوچ‌نشین گُرد ماوراء قفقاز که در بعضی از گزارش‌های سرشماری و مطبوعات دولتی به چشم می‌خوردند، به آگاهی مردم روسیه می‌رسیدند. بدون شک این‌گونه گفتارها و جزوه‌ها به صورتی ساده، مختصر و کوتاه تهیه می‌شدند. به این ترتیب می‌بینیم که تا پایان نیمه اول قرن نوزدهم در روسیه تزاری راجع به زبان و تاریخ و نژادشناسی گُرد هیچ‌گونه نوشته مهم و علمی وجود نداشته است.

در روسیه تزاری توجه علمی راجع به گُردها به پایان نیمه اول و آغاز نیمه

۱- ب.س. پالاس، فرهنگ آزمایشی و مقایسه‌ای همه زبان‌ها و لهجه‌ها، پترسبورگ ۱۷۸۷.

دوم قرن نوزدهم برمی‌گردد. اگر چه قسمتی از نوشته‌های آن دوره مربوط به جنگ روس و ترک و روس و ایران می‌باشند، اما پاره‌ای تحقیقات علمی هم درباره‌ی کردها از طرف علمای روس و دانشمندان روسیه تزاری به عمل آمده است مانند:

و. دیتیل که در حدود سه سال در‌گردستان سیاحت نمود و مجموعه فراوانی از فولکلور و اتنوگرافی (نژادشناسی) را جمع‌آوری نمود. دانشمند مذکور در گفتاری تحت‌عنوان «سه سال‌گردش در مشرق زمین» راجع به آن مطالب و موارد بحث نموده است. در این گفتار راجع به‌گردستان و زبان‌گردی و لهجه‌های آن قلم‌فرسایی نموده و نوشته است:

«در بازگشتم یعنی از - دیار بکر تا مرز سوریه - برخی مسائل جغرافیایی و نژادشناسی توجه مرا به خود جلب نمودند، راه من از ماردین و دیار بکر و نصیبین و ارفه می‌گذشت. آن مناطقی که من سیاحت می‌کردم، بخشی از‌گردستان بودند که خیلی کم شناخته شده بودند. به همین دلیل تاکنون هیچ‌گونه مجموعه نژادشناسی آنچنانی درباره طوایف این قسمت از آسیا را در دسترس نداریم. به این سبب است که در تحقیقات مربوط به لهجه‌های این ناحیه، اهمیت ویژه را به وضع جغرافیایی منطقه می‌دهم. در جمع‌آوری این مجموعه‌ها خیلی رنج برده‌ام، به موجب آن مجموعه‌ای که در نزد من است، نزدیک به ۳۰۰ طایفه‌گرد وجود دارند و بر این اعتقادم که تحقیق کامل در‌گردستان امروز ما را کمک خواهد کرد که بهتر وضع گذشته منطقه را درک نماییم که اکنون قسمتی از ترکیه می‌باشد (منظور او دولت عثمانی است - عبدالرحمن)»

دیتیل که به بحث در زبان‌گردی می‌پردازد می‌گوید:

«برای من روشن شد که زبان‌گردی به لهجه‌های زیادی تقسیم می‌شود و در این مورد هنوز کسی مطلبی ننوشته است. قسمتی از‌گردستان در قلمرو حکومت ترکیه است [منظور دولت عثمانی آن روز است - مترجم] از این رو واضح است که زبان ترکی [در این قسمت از‌گردستان - مترجم] در زبان‌گردی تأثیر نموده است. همانطور که در‌گردستان ایران تأثیر زبان فارسی وجود دارد.»

نویسنده این مطالب وقتی که از ادب گُرد بحث می‌کند می‌گوید:

«من به هیچ وجه انتظار آن را نداشتم و به فکرم نمی‌رسید که این ملت فراموش شده، به غیر از ادبیات فولکلوریک، دارای چنین ادبیات مکتوب و مدونی به این زیبایی باشد. ادب فولکلوریک این ملت نیز از طریق افسانه و داستان و ترانه غنی‌تر شده است.»

پ. لرخ نوشته است: «و. دیتیل آرزو داشت که پاره‌ای تحقیقات ویژه درباره تاریخ گُرد و زبان و لهجه‌های آن به عمل آورده و انتشار دهد اما مرگ او را از تحقق این آرزو محروم ساخت»^۱.

در سال ۱۸۴۷ در صفحات روزنامه «قفقاز» که در تفلیس منتشر می‌شد یک سلسله گفتار از خ. آبوویان تحت عنوان «گُرد» انتشار یافت^۲ در این گفتارها برخی مطالب مفید جدید درباره نژادشناسی و تاریخ زندگی اجتماعی و آداب و رسوم و فولکلور و زبان ملت گُرد به نظر می‌رسد^۳.

هر چند این سلسله گفتارهای خ. آبوویان در حدود ۳۰ صفحه می‌باشد اما با این حال کاری علمی و دقیق است و برای اولین بار است که در تاریخ گُردشناسی روس در زمینه نژادشناسی گُرد چنین شیوه‌ای از لحاظ فراوانی ذخایر ادبی چه از نظر نوشته‌ها و دست‌نویس‌ها و چه از لحاظ سیاحت خود محقق در گُردستان، به کار رفته است.

این نوشته‌های خ. آبوویان درباره زبان‌شناسی، در طرز تفکر دانشمندان روس از جمله پ. لرخ، یوستی، س. یگیزاروف در تفهیم این موضوع که زبان گُردی یکی از زبان‌های ایرانی و از گروه زبان‌های هند و اروپایی است، تأثیر به‌سزا داشته است.

خ. آبوویان زبان گُردی را به کرمانجی و زازا تقسیم می‌کند و از دانشمندان جهان می‌خواهد که دست‌اندر کار «تحقیق در زبان شیرین گُردی و درباره ملت

۱- پ. لرخ، تحقیق درباره گُردهای ایران، ب ۱. پترسبورگ ۱۸۵۶ صفحه ۳۸-۳۹.

۲- نگاه کنید به روزنامه «قفقاز» شماره ۴۶، ۴۷، ۵۰، ۵۱ نفلیس ۱۸۴۸.

۳- نگاه کنید به «تاریخ شرق‌شناسی روس» ق کوردو، خ آبوویان گُردشناس و مفسر ب ۲، مسکو ۱۹۵۶.

چابک‌سوار و شهبازگرد شوند.» همچنین می‌گوید: «از این طریق می‌توان بهره بسیار زیادی جهت روشن ساختن تاریخ انسان و پاره‌ای مسائل زبان‌شناسی برگرفت.»

این نویسنده در یک گفتار اهمیت زیادی به فولکلورگرد داده است و در این گفتار که به همین منظور به رشته تحریر کشیده است می‌گوید: «شعر مردمی گام بزرگی به پیش برداشته و به مرحله پختگی و کمال رسیده است. در هر فردگرد ذوق و استعداد شاعری احساس می‌شود و [بسیار اتفاق می‌افتد - مترجم] که با ساز و آواز راجع به دره، کوهستان، و دریاچه و رودخانه و گل و سیل و اسب و پهلوانی و جوانی شعر بگویند.»^۱

ی. بیریزین ایران‌شناس مشهور روس که پروفیسور دانشکده کازان بود هنگام سیاحت در شرق میانه، لهجه‌گردی خراسانی و موصلی را فراگرفت. لهجه خراسانی را در تهران و آن هم از طریق چند نفرگرد که از خراسان به تهران آمده بودند یادگرفت. موصلی را هم در موصل آموخت. در پایان تحت عنوان «تحقیق در لهجه‌های فارسی» کتابی منتشر نمود.^۲

بدون شک آنچه را که بیریزین درباره این دو لهجه‌گردی نوشته است بسیار مختصر و ناقص است. خیلی مختصر راجع به اسم و ضمیر و فعل صحبت کرده و در پایان کتابش پاره‌ای لغات و عبارات این دو لهجه‌گردی را نوشته است. در میان محققان روس که به‌گردش‌شناسی اهمیت داده‌اند، مستشرق بلندآوازه پطر. لرخ مقام ویژه و برجسته‌ای دارد. لرخ دارای سه کتاب با ارزش و مهم درباره‌گرد و گردستان است^۳ که تا به امروز هم در کتابخانه‌گردش‌شناسی، نظیرشان کم و به عنوان منابع معتبر و اصیل به شمار می‌آیند. پ. لرخ از طرف آکادمی علوم به شهر «روسلاول» که قریب به پنجاه آبادی‌گردنشین در آن وجود داشت، اعزام شد و برای مدت سه ماه در میان‌گردهای آن ناحیه ماندگار شد و خود را به فراگیری زبان‌گردی مشغول ساخت این‌گردها مردمی از منطقه‌ای جدا از گردستان بودند

۱-خ آبرویان، گرد روزنامه قفقاز شماره ۴۷ تفلیس ۱۸۴۷.

2- E.Beresine, Recherche sur les Dialectes Persans, Casan, 1853.

۳- پ. لرخ تحقیق درباره‌گردهای ایران، پترسبورگ ۱۸۵۶، ۱۸۵۷، ۱۸۵۸.

بیشترشان کرمانج شمالی و قسمتی زازا بودند و پیداست که لرخ بهره فراوانی از آنها برگرفته است.

پ. لرخ بر اساس انتقاد از آن کارهایی که در گذشته درباره گُرد و زبان گُردی به عمل آمده و به نگارش درآمده بود و از راه تحقیق ویژه و با ادراک خود توانست به شیوه‌ای درست و روان و علمی راجع به ملت گُرد و زبان او، نژادشناسی و فولکلور وی بنویسد. آنچه که در اینجا شایان بحث است این است که این محقق زبان گُردی را به پنج لهجه تقسیم می‌کند: کرمانجی^۱، لُری، کلُهْری، گورانی و زازا. از بین این لهجه‌ها راجع به کرمانجی شمالی و زازا تحقیق نموده است و در کتاب سوم خود، یک فرهنگ کوچک گُردی (کرمانجی شمالی) - روسی (صفحه ۸۴-۱) و گُردی زازا - روسی (صفحه ۱۰۸-۸۵) چاپ و منتشر نموده است. راجع به لهجه کرمانجی شمالی نوشته است: «همه گُردستان غربی را فرا گرفته است، از موصل گرفته تا آسیای صغیر و سلیمانیه.» در مورد زازا هم می‌گوید:

«در مقایسه با کرمانجی و یا زبان‌های دیگر ایرانی، برخی ویژگی‌ها چه در صداها و چه در لهجه به نظر می‌رسد، به طوری که دیگران را به این موضوع معتقد می‌کند که یک زبان مستقل و جداگانه است هر چند که این جدایی نظر را جلب می‌کند، اما با این حال زازا مولود کرمانجی است.»^۲

به عقیده من یکی از نظرات علمی و خیلی برجسته لرخ این است که نظر آ. پوت. دانشمند آلمانی را مورد تأیید قرار می‌دهد مبنی بر اینکه زبان گُردی را زبانی اصیل و مستقل می‌داند و آن را در عداد یکی از زبان‌های ایرانی به حساب می‌آورد. به همین لحاظ پ. لرخ نوشته است:

«هیچ دلیلی برای من وجود ندارد که از نظر صائب و منجز. پروفیسور آپوت

۱- منظور کرمانجی شمالی است.

۲- پ. لرخ. لیکولینه وه له باره‌ی کورده کانی نیرانه وه (تحقیق درباره گُردهای ایران) پترسبورگ ج ۲، ص ۲۲.

۳- نگاه کنید: «ولادیمیر مینورسکی» گُرد از نوادگان ماد هستند. تنفیح و تحقیق دکتر کمال مظهر (به زبان عربی) مجله «کوری زانباری کورد» هیأت علمی گُرد. ج ۱، ۱۹۷۳، صفحه ۵۶.

منحرف شوم که می‌گوید زبان‌گردی یک جایگاه مستقل و ویژه در میان زبان‌های ایرانی دارد.^۱ ...

«زبان‌گردی در سرزمین‌گردستان استقلال خود را حفظ کرد، هر چند که زبان فارسی با آن خویشاوندی و نزدیکی دارد، اما در چگونگی تکامل و تطور، با زبان فارسی ارتباطی نداشته است.»

این عبارات نغز و صریح و روان را پ. لرخ در مورد زبان‌گردی هنگامی نوشته است که هنوز تحقیق در زبان‌گردی خیلی کم بوده و در زمانی گفته شده است که بعضی از محققان، زبان‌گردی را لهجه‌ای از زبان فارسی به‌شمار می‌آوردند. بدون شک «این نوشته‌های پ. لرخ استفاده زیادی به تحقیقات جدید در روسیه و اروپا رساندند.»^۲ و از طریق کارهای این محقق در قرن نوزدهم، گردشنامی به صورتی مستقل شروع به رشد و پیشرفت نمود.

کنسول امپراطوری روسیه در ترکیه (ارزروم) آ. ژابا (۱۸۶۹-۱۸۳۶) بنا به تقاضای آکادمیسین ب. آ. دورن شروع به فراگیری زبان‌گردی و تحقیق در آن و جمع‌آوری مجموعه و آثاری درباره ادب و فولکلور و زبان و نژادشناسی‌گرد عموماً و دست‌نویس‌های‌گردی خصوصاً، نمود. در اجرای این کار ملاً محمود بایزیدی^۳ کمک شایانی به آ. ژابا نموده و برخی آثار‌گردی را بازنویسی و بسیاری را از فارسی به‌گردی برای او ترجمه کرده است.^۴ در نتیجه آ. ژابا انبوهی دست‌نویس با ارزش و نایاب را جمع‌آوری کرد که

۱- پ. لرخ جلد ۲ صفحه ۲۲.

۲- ق. گردو. کارهای پ. لرخ درباره گردشنامی «در باب تاریخ شرق‌شناسی روسیه» مسکو ۱۹۵۹ ج. ۴ صفحه ۵۱.

۳- آ. ژابا بر این مطلب تأکید داشته است که ملامحمود بایزیدی در پایان قرن هجدهم در شهر بایزید به دنیا آمده و در آنجا تحصیلات ابتدایی را به پایان رسانیده است. سپس به تبریز رفته و در آنجا تبحر زیادی در زبان فارسی و عربی و ادب و تاریخ و فلسفه پیدا کرده است. در سال‌های پنجاه قرن نوزدهم به ارزروم آمده و از آن تاریخ عنوان دستیار آ. ژابا را در جمع‌آوری دست‌نویس‌های‌گردی پیدا کرده است، نگاه کنید به:

A. jaba. Recueil des notices Et recits kurdes, servant a'la connaissance de ld litterature et des trilius du kurdistan, Spb, 1860. p. VIII-X.

اکنون در کتابخانه عمومی و کتابخانه انستیتوی شرق‌شناسی آکادمی علوم شوروی در لنینگراد نگهداری می‌شوند. این مجموعه دست‌نویس‌های آ. ژابا نشان دادند که گُرد صاحب ادب کلاسیک و شاعر بزرگ و عالم توانای مخصوص به خود بوده و همچنین دارای گنجینه‌ای غنی و ویژه خود می‌باشد؛ که اینها اساسی متین و منابعی با ارزش و کم‌نظیر برای پیشرفت گردش‌شناسی می‌باشند. نمونه بارز اهمیت چاپ و تحقیق در این آثار این است که تاکنون بر اساس این دست‌نویس‌ها، تعدادی کتاب با ارزش انتشار داده شده‌اند مانند «مم وزین احمد خانی»^۱، «شیخ صنعان فقیه طیران»^۲، «لیلی و مجنون حارس بتلیسی»^۳، «عادات و رسومات نامه‌ی اکرادیه‌ی ملامحمود بایزیدی»^۴، «دستور زبان عربی به گُردی علی تره ماخی»^۵ و غیره...

در سال ۱۸۶۰ آ. ژابا تحت نام «مجموعه رساله‌ها و حکایت‌ها به زبان کرمانجی» پاره‌ای از داستان‌های گُردی را به زبان گُردی و فرانسه به چاپ رساند^۶ و تا اندازه‌ای نیز توجه خود را به ادبیات گُردی معطوف داشته است. در تحقیق و بررسی تاریخی، نژادشناسی و تفحص در زبان گُردی، این کتاب تا عصر حاضر هم برای گردش‌شناسان منبع با ارزش و معتبری بوده است.^۷

همچنین این دانشمند کاری بزرگ و خدمتی بس‌شایسته در نوشتن فرهنگ گُردی انجام داده است. او دارای اولین فرهنگ گُردی - فرانسه است که بعد از خودش به دستور آکادمی روس در سال ۱۸۷۹ فردیناند یوستی آن را منتشر ساخت. این فرهنگ عبارت است از ۴۶۳ صفحه که ۱۵ هزار لغت گُردی را دربر

۱- م. ب. رودنکو. مم وزین احمد خانی، مسکو، ۱۹۶۲.

۲- م. ب. رودنکو، شیخ صنعان فقیه طیران، مسکو ۱۹۶۵.

۳- م. ب. رودنکو. لیلی و مجنون حارس بتلیسی، مسکو، ۱۹۶۵.

۴- م. ب. رودنکو. عادات و رسومات نامه‌ی اکرادیه‌ی ملامحمود بایزیدی، مسکو، ۱۹۶۳.

۵- دکتر معروف خزانهدار، علی تره ماخی. دستور زبان عربی به گُردی، بغداد ۱۹۷۱.

۶- آ. ژابا، مجموعه رساله‌ها و حکایت‌ها به زبان کرمانجی، پترسبورگ، ۱۸۶۰.

۷- برای کسب اطلاعات کامل درباره این کتاب نگاه کنید به سلسله‌گفتارهایی از آقای عبدالله حداد در چند شماره ماه شوبات ۱۹۷۳ روزنامه «التاخی» زیر عنوان «دره ثمینة و من التراث اشقافی الگُردی» انتشار یافته است.

دارد. به علاوه مؤلف به غیر از تعبیر و تفسیر لغات، در زمینه وضع، ساخت و پیدایش آنها نیز تحقیق نموده و هم اینکه آنها را با لغات فارسی و عربی و ترکی مقایسه کرده است.

دانشمند جوان و بلندآوازه روس و ویلیامینوف زیرنوف در سال‌های ۱۸۶۰-۱۸۶۲ متن فارسی شرفنامه راکه امیر شرفخان بتلیسی در مورد تاریخ کُرد در سده‌های میانی به زبان فارسی نوشته است، منتشر نمود^۱ و سپس ف.ب. شارموا آن را به زبان فرانسه برگردانده و در سال‌های ۱۸۶۸-۱۸۷۵ به چاپ رساند.^۲

در سال ۱۸۸۰ ایران‌شناس شهیر فردیناند یوستی یک کتاب دستور زبان کُردی منتشر نمود^۳ و در این کار از آثار م. گارزونی، آ. خودسکو، س.ری، پ.لرخ، آ.زایا بهره فراوانی برده است.

فصل اول این دستور زبان راجع به فونتیک است (صفحه ۱۰۱-۱). در پژوهش راجع به حروف صدا دار بین بلندی و کوتاهی تلفظ کردن هر مصوت فاصله‌ای قائل شده و آن را یک مصوت جداگانه به حساب آورده و این کار او موجب شده است که حروف صدا دار در نوشته‌های او بیش از آنچه واقعاً در زبان کُردی وجود دارد، باشد.

در بخش وضع لغات راجع به پیشوند، پسوند و لغت مرکب سخن گفته است (ص ۱۲۲-۱۰۲). یک فصل اختصاصی کتاب مربوط به مورفولوژی (شکل‌شناسی) است که در آن از اسم، ضمیر، و قید بحث کرده (ص ۲۴۵-۱۲۲) آخرین فصل اختصاص دارد به بحثی در زمینه سیتاکس^۴ (نحو) (ص ۲۵۶-۲۴۶).

ف. یوستی در پژوهش خود کوشش نموده است بین زبان کُردی و زبان‌های ایرانی دیگر، مقایسه به عمل آورد. هر چند این کار، یک اقدام به‌جاست، اما

۱- نگاه کنید به شرفنامه شرفخان بتلیسی دی.ئی واسیلیواکه آن را به روسی ترجمه کرده است، مسکو ۱۹۶۷ صفحه ۱۸. ۲- همان مأخذ صفحه ۲۲.

3- F.Justi, *kurdish Grammatik*, S.Pb, 1880.

4- Syntax

همان‌طور که ق. گُردو می‌گوید: «نارسایی کار یوستی در این است که فقط مشت‌ی از خروار را مقایسه نموده است؛» یعنی تنها مقایسه را از لحاظ تشابه دو زبان به عمل آورده است. به همین دلیل در این تحقیق نویسنده نتوانسته است خاصیت ذاتی زبان گُردی را نشان دهد. زیرا اگر هنگام تحقیق در دستور یک زبان، خاصیت ویژه و ذاتی آن زبان نشان داده نشود آن تحقیق از واقعیت به دور می‌افتد. همچنین نارسایی این کتاب در این است که نویسنده در آوردن مثال از خود زبان گُردی لغت نگرفته بلکه از فارسی کهن و از دیگر زبان‌های ایرانی استفاده نموده است. با وجود این نارسایی‌ها و نقایص، این کتاب یکی از کارهای بسیار عالی در سال‌های پیش از قرن بیستم درباره زبان گُردی است.

نزدیک به پایان قرن نوزدهم، خاورشناس آ. سوتسین کتابی راجع به دستور زبان گُردی انتشار داد که اساس آن متکی بر مجموعه‌ای است که به موقع خود آن را به کمک (ی. پرایم) دو نفری جمع‌آوری و چاپ نموده بودند.

این کتاب دستور زبان ۱۶ صفحه‌اش درباره فونتیک و ۱۵ صفحه آن راجع به مورفولوژی (شکل‌شناسی) است. در بخش مربوط به مورفولوژی درباره اسم و ضمیر و فعل مفصلاً سخن گفته است. در بعضی از حالات تغییر کلمات، دستور زبان فارسی را به زبان گُردی تحمیل کرده است و این اسبب اشتباه او شده است. در سال ۱۸۹۱ س. آ. یگیزاروف کتابی درباره نژادشناسی گُرد منتشر نمود. این محقق از نوشته‌های خ. آبوویان و پ. لرخ و همچنین آن همه دست‌آوردی که خود در مدت دوازده سال در پایان زندگی، در مناطق گُردنشین گردآوری نموده، استفاده برده است. نویسنده در مورد زندگی اجتماعی، خوی، روش، سوگ و شادی، مذهب، عقاید و ... ملت گُرد سخن گفته است همچنین، در این کتاب با همکاری ل. پ. زاگورتسکی راجع به بعضی از موارد منہم دستور زبان گُردی پژوهش نموده و به عنوان یک ضمیمه، دو فرهنگ را فراهم آورده: یکی گُردی - روسی (ص ۶۵-۱) و دیگری روسی - گُردی (ص ۱۲۲-۶۶) اولی شامل حدود سه هزار و دومی چهار هزار لغت است.

به طوری که مشهود است مدت زیادی از نوشتن این کتاب می‌گذرد، اما با این وصف تاکنون به عنوان یک منبع اصیل و معتبر، در تحقیقات فرهنگی ملت

گُرد عموماً و گُردهای یزیدی خصوصاً به شمار می‌رود دلیل آن هم وجود آثار و اسناد فراوانی است که در زمینه مذهب و کتب مذهبی گُردهای یزیدی موجود است که برای اولین بار در گردش‌شناسی با این شیوه علمی در چنین موضوعی غور و بررسی شده است.

نوشته بسیار مشهور ن. یا. ماژ در گردش‌شناسی، گفتاری تحت عنوان «باز هم درباره لغت چلبی» است. درست است که نویسنده در این گفتار نمونه‌هایی با ارزش در مورد نقش گُردها در رشد فرهنگ ملت‌های شرق میانه به دست داده و خاطر نشان ساخته است که چگونه گُردها در سده‌های ده‌الی سیزده نقش فعال و مهمی در رشد و توسعه آسیای صغیر و فراهم کردن یک فرهنگ ارزشمند در تاریخ ملت‌های ماوراء قفقاز داشته‌اند، اما آنچه جای انتقاد و باعث تعجب است این است که ن. یا. ماژ تاریخ گُرد را مورد مطالعه و پژوهش قرار می‌دهد اما نه به عنوان تاریخ ملتی مشخص و مستقل بلکه به عنوان تاریخ یافثی^۱ (گرجی، کلدانی، ارمنی) آن را مورد بررسی قرار می‌دهد.

ن. یا. ماژ در پایان تحقیق در معنای لغت (چلبی)، همین‌طور لغت «گُرد» که یکی از اقوام ایرانی و زبان این قوم هم جزو زبان‌های ایرانی است، به این اعتقاد نادرست و ناصواب رسیده است که اصل و تبار گُرد و نیز زبان او را یافثی بداند. این نظر ناصحیح ن. یا. ماژ تا اندازه‌ای و برای مدتی پژوهش در اصل و ریشه گُرد و تحقیق در زبان گُردی را به راهی انحرافی و سراسیمه سوق داد و روی این اصل پاره‌ای موانع و مشکلات را در سر راه تحقیق راجع به گُرد و زبان گُردی به وجود آورد آنچه که شایان بحث است این است که از مدت‌ها پیش گردش‌شناسان شوروی به ویژه قناتی گُردو^۲ این نظریه و اشتباه و نادرستی عقیده ن. یا. ماژ را تصحیح کردند و آن بذر زبان‌آوری که افشاندند بود، برگرداندند اما با کمال تأسف اخیراً دکتر معروف خزنده‌دار آن گفتار ن. یا. ماژ در مسأله تحقیق نژادی گُرد را به عنوان یک اثر با ارزش تلقی می‌کند.

۱- Yapheth، یافث یکی از پسران نوح، مترجم.

۲- ق. کوردو (گُرد) انتقاد بر نظریه نادرست در مورد زبان گُردی. مجله «مختصر اخبار تعمیم شرق‌شناسی» ۱۹۵۵ ج ۱۲ صفحه ۴۳-۶۱.



کتابخانه تخصصی ادبیات و زبان‌شناسی قسمت دوم - گُردشناسی در اتحاد شوروی

بعد از انقلاب اکتبر، گُردشناسی بیش از پیش مورد توجه و ارزیابی دانشمندان قرار گرفت. وجود یک اقلیت گُرد در این کشور و تحول بزرگی که در زندگی نوین پیش آمد، امکانات فراوانی جهت رشد و پیشرفت گُردشناسی شوروی فراهم نمود که یکی از نتایج این پیشرفت جدید، آن بود که بعد از چندی فرزندان این اقلیت خود دامن همت به کمر زدند و خود مردانه دست به کار شدند. اکنون چهار مرکز گُردشناسی در شوروی وجود دارد، این مراکز در شهرهای ایروان، لنینگراد، مسکو و باکو قرار دارند^۱ [که ذیلاً به بحث در هر یک از این مراکز می‌پردازیم]:

۱- در ایروان: از همان آغاز سال ۱۹۲۸ که الفبای گُردی وضع گردید و آموزشگاه گُردی به ویژه در ارمنستان شوروی گشایش یافت پیشرفت کار گُردشناسی احساس گردید. در سال‌های ۳۰ برای گردآوری مجموعه آثار زبان‌شناسی و نژادشناسی و فولکلوریک چند هیأت به روستاهای گُردنشین اعزام شدند. دو دانشمند مشهور امین عوَدال و حاج جُندی در کار و وضع آن هیأت‌ها همکاری و مشارکت داشتند. همچنین کنفرانس گُردشناسی که در سال ۱۹۳۴ در ایروان تشکیل شد، ارزش بسیار مهمی در پیشبرد گُردشناسی شوروی داشت.^۲

در سال ۱۹۳۳ یک فرهنگ کوچک ارمنی - گُردی و سال ۱۹۳۵ فرهنگ کوچک اصطلاحات علمی ارمنی - گُردی انتشار یافتند. درست است که در این دو فرهنگ پاره‌ای لغات ساخته شده را می‌بینیم که به هیچ وجه با دستور زبان گُردی جور در نمی‌آیند، همچنین بعضی نارسایی‌ها و نقایص در آنها وجود دارد، اما با این حال نقش خود را ایفا کرده و می‌کنند.

در سال ۱۹۳۲ آ. خاچا طوریان یک کتاب دستور زبان گُردی را به ارمنی و گُردی به چاپ رساند. نقص بزرگ این کتاب این است که دستور زبان ارمنی را به

۱- نگاه کنید به مجله «روزی کوردستان» بغداد ۱۹۷۲ شماره ۷ صفحه ۴۳.

۲- در این کنفرانس راجع به برخی از مباحث علمی بحث و گفتگو به عمل آمد. به خصوص در مورد گفتار حاجی جندی تحت عنوان «راه پیشرفت زبان ادبی گُردی شوروی» و امین عوَدال به عنوان «رسم الخط زبان گُردی» و قناتی گُرد به نام «اساس دستور زبان گُردی» و عرب شامو به عنوان «کشمکش فئودالی در گُردستان ماوراء قفقاز و غیره» بررسی به عمل آمد.

زبان کُردی تحمیل نموده [و تعمیم داده است مترجم]. همچنین نویسنده بر اساس نوشته‌های جارین و یوستی و بیدار این دستور زبان را تهیه نموده بدون آنکه از زبان محاوره‌ای کُردی استفاده نماید [و یا کمک بگیرد - مترجم] و همین موضوع موجب عدم موفقیت او در این پژوهش شده است.

در سال ۱۹۳۵ در ایروان. آخاچا طوریان و حاجی جندی، برای دبیرستان‌ها یک کتاب دستور زبان کُردی تألیف کردند. این کتاب مانند کتاب پیشین، نقایص زیادی داشت و بسیاری از آن کمبودها و نارسایی‌ها که در کتاب‌های دستور زبان مؤلفان قبلی وجود داشت در این کتاب تکرار شده‌اند. با وجود این کمبودها و نارسایی‌ها، دستور زبان آخاچا طوریان و حاجی جندی، نقش بزرگی در پیشرفت و توسعه فکری روشنفکران کُرد در ارمنستان داشته است. این نکته را هم نباید نادیده بگیریم که این مؤلفان در تهیه کتاب دستور زبان و طرح‌ریزی آن برای دبیرستان‌ها، هیچ نوع راهنمای قبلی در دسترس نداشتند که از آن استفاده نمایند.

امین عودال در سال ۱۹۴۸ یک کتاب نژادشناسی درباره «زن کُرد» به چاپ رساند در این نوشته به ویژه راجع به خوی و خصلت فرزند پروردن، کار منزل، شوهر کردن و مقام اجتماعی زن کُرد بحث شده است. این کتاب بر اساس انتقاد از آن کارهایی که در قدیم راجع به کُرد نوشته‌اند و همچنین بر مبنای مجموعه اسناد و مدارک نوینی که به دست نویسنده رسیده است و بنا بر تحقیقات ویژه خود نویسنده، به رشته تحریر درآمده است. در مقایسه مقام و نقش و شیوه رفتار زن کُرد ماوراء قفقاز، پیش از انقلاب و بعد از انقلاب چند نمونه خوب و ارزشمند به دست داده است.

نویسنده نامبرده در سال ۱۹۵۲ زیر نام «نژاد شناسی و فولکلور کُردی و تحقیق در آنها» کتابی منتشر نمود. در این اثر، به شیوه‌ای علمی درباره نژادشناسی و فولکلور کُردی و آن گروه محققانی (به ویژه حاجی جندی) که در جمع‌آوری فولکلور کُردی نقش داشته‌اند تفحص نموده و به بحث پرداخته است. در سال ۱۹۵۷ هم تحت عنوان «آداب و رسوم کُردهای ماوراء قفقاز» کتاب بزرگی چاپ نمود. این نوشته از دو قسمت فراهم آمده است. قسمت اول

(صفحه ۱۱۰-۱۱۱) درباره زندگی مردم کُرد پیش از انقلاب اکتبر است. در این بخش در مورد شغل و زندگی اجتماعی و خوی و شیوه رفتار، عزا و شادی، دارو و بیماری و بزرگ و کوچک بودن در میان کُردها، به طور مفصل صحبت نموده است. بخش دوم (صفحه ۱۹۳-۱۱۰) راجع به زندگی مردم کُرد بعد از انقلاب اکتبر است در اینجا از روابط میان اعضای خانواده، پیشه و کار، چگونگی زندگی، محصولات، دانش آموز و مدرسه، زندگی روشنفکری و ... بحث کرده است.

و نیز امین عودال در سال ۱۹۶۰ در مجله «شرق‌شناسی» تحت عنوان «فرهنگ کُردهای ارمنستان شوروی» به زبان روسی گفتاری منتشر نمود. در این گفتار از آن تغییراتی بحث کرده که بعد از انقلاب اکتبر در زندگی اجتماعی کُردها حاصل شده است. این دانشمند در سال ۱۹۶۵ هم تحقیق جدیدی را به زبان کُردی زیر نام «رابطه خانوادگی در میان کُردها» منتشر نمود که خود گام بزرگی است که نویسنده به زبان مادری خود یک اثر باارزش ادبی و زبانی را به وجود آورده است.

آنچه شایان ذکر است این است که امین عودال با تحقیقات عالمانه خود که به زبان‌های ارمنی، روسی و کُردی نوشته است، خدمت بزرگ و شایسته‌ای از لحاظ روشنگری به ملت خود نموده و سنگی چند محکم را در بر افراشتن کاخ عظیم گردش‌شناسی شوروی برنهاده است.

حاجی جندی که یک محقق شهیر و بزرگ کُرد شوروی است؛ در گردآوری و حفظ فولکلور کُرد از خطر نابودی، خدمت بسیار و بی‌اندازه نموده است.

نخستین نوشته این دانشمند کتاب «فولکلور کُرد» است که آن را در سال ۱۹۳۶ با همکاری امین عودال، به طوری که قبلاً از آن صحبت کردیم، منتشر نموده است، همچنین حاجی جندی با همکاری «کاروزاکاریان» چند متن فولکلور کُردی را به چاپ رساند. در این کتاب با سبکی عالی آوازاها و ترانه‌های عشقی و دل‌داری، نمونه‌های ترانه پایکوبی و پهلوانی ثبت و ضبط شده‌اند. همچنین نویسندگان راجع به آثار فولکلور کُرد تحقیق نموده‌اند.

حاجی جندی چند گفتار درباره ادب و فولکلور کُردهای ارمنستان شوروی منتشر کرده است مانند: «فریاد قهرمانی و آزادگی کُرد ارمنستان شوروی در

فولکلور»، «فولکلور گُردی و شوروی»، «ادب گُرد ارمنستان شوروی»... و در سال ۱۹۵۷ زیر نام: «فولکلور گُردی»، کتابی به چاپ رساند. این نوشته شامل ۳۹۳ صفحه و فهرست آن چنین است: مقدمه (صفحه ۳-۴) داستان و سرگذشت (صفحه ۵-۱۵۹)، افسانه (ص ۱۸۶-۱۶۱)، ترانه دلداری و عشق (ص ۲۲۳-۱۸۹) ترانه شادی (ص ۲۴۸-۲۲۵)، پند و لطیفه (ص ۲۸۲-۲۵۰)، فولکلور گُردی بعد از انقلاب (ص ۳۹۳-۲۸۳)

در سال ۱۹۶۱ هم جلد اول کتاب «حکایت گُردی» را به زبان گُردی منتشر نمود. در مقدمه (ص ۱۵-۱) درباره فولکلور گُردی سخن گفته و از انواع حکایات گُردی بحث کرده است. در سال ۱۹۶۲ جلد دوم و در سال ۱۹۶۹ جلد سوم این کتاب را به چاپ رسانید.

همچنین در سال ۱۹۶۹ تحت نظارت و سرپرستی حاجی جندی کتاب «ترانه و آواز و حکایت گُردی» انتشار داده شد، در این نوشته برخی داستان‌های گُردی مانند «مم وزین»، «سوا آجی»، «دمدم»، «زنبیل فروش»، «لیلی و مجنون»... ثبت شده‌اند.

در جمع‌آوری و ثبت و ضبط و انتشار فولکلور گُردی، حاجی جندی نقش بزرگی ایفا نموده است. او با کار خود نظام و یاسای ملی ما را از خطر نابودی و اضمحلال نجات داده و این کوشش او به صورت یک ذخیره فراوان و مأخذی درست و علمی برای تحقیق در زبان و تاریخ و نژادشناسی گُرد درآمده است. این خدمات فراوان و شایسته حاجی جندی موجب احترام و تقدیری به سزا برای مؤلف و کار موفق او شده است.

همچنین با این کار، حاجی جندی راه را به دانشمندان جبهه نو نشان داد و اکنون عده‌ای از گُردهای شوروی به جمع‌آوری و نجات فولکلور گُرد اشتغال دارند به ویژه اردو خان جلیل و جلیل جلیل [در این راه کوشا هستند - مترجم] در سال ۱۹۶۴ اردو خان جلیل کتابی تحت عنوان «رباعیات فولکلوریک گُردی - ترانه دلداری و عشق» انتشار داد و در سال ۱۹۶۹ و ۱۹۷۰ دو کتاب کوچک «پند پیشینیان و سخنان نغز گُردی» و در سال ۱۹۶۸ کتاب داستان قهرمانی گُرد «خان دست زرین» و «قلعه دمدم» را به چاپ رساند.

یکی از کارهای بسیار بزرگ و عالمانه از اردوخان جلیل کتاب «پند پیشینیان و سخن نغز‌گردی» است که با همکاری جلیل برادرش، به زبان‌گردی و روسی نوشته است، در اینجا لازم است به این موضوع توجه کنیم که نویسندگان این کتاب در بحثی که به جای مقدمه به روسی (ص ۲۳-۵) و‌گردی (ص ۴۱-۲۴) [در آغاز کتاب آورده‌اند - مترجم] به ایجاز و به طریقه‌ای بایسته و شیوه‌ای عالمانه درباره تاریخ تحقیق و ارزش و مقام پند پیشینیان‌گردی، به بحث پرداخته‌اند.

هر چند در برگرداندن [این کتاب - مترجم] به زبان روسی و درآوردن آن به الفبای لاتین چند نارسایی و اندکی اشتباه مشاهده می‌شود، مع‌الوصف کاری باارزش و نایاب و موفق است و جاهای خالی فراوانی را در‌گردشناسی پر کرده است.

جلیل جاسم که‌گردشناسی جوان است به غیر از چند گفتار، دو کتاب نایاب درباره تاریخ‌گرد منتشر نمود. کتاب اول درباره قیام شیخ عبیدالله است که در سال ۱۸۸۰ علیه بیدادگری و ستم رژیم عثمانی و ایران برپا گردید. کتاب دوم درباره پیشرفت سیاسی ملت‌گرد در نیمه اول قرن نوزدهم - یعنی درباره آن دوره که پس از واماندگی و ضعف اقتصادی و نظامی و سیاسی فرمانروایی سلاطین عثمانی در‌گردستان، حکومت‌های محلی‌گرد جان تازه‌ای گرفتند و قوی شدند و آزاد گردیدند، بحث نموده است.

آنچه شایان گفتگو است این است که کتاب اول به زبان عربی برگردانده شده و در روزنامه «التأخى» به سال ۱۹۷۲ در چند شماره منتشر گردیده است. کتاب دوم هم اکنون در دست دکتر کمال مظهر است که به ترجمه آن به زبان عربی اشتغال دارد^۱ و تا به حال چند مبحث از آن ترجمه‌ها همراه با تحقیق و تذکر عالمانه خود او در این زمینه، در همان روزنامه در دسترس خوانندگان قرار داده شده است.

خالد چتو که اکنون رئیس بخش‌گردی آموزش خاورشناسی آکادمی علوم

۱- با توجه به تاریخ نشر متن‌گردی کتاب مقدمه‌ای بر‌گردشناسی که ۱۹۷۴ است باید تاکنون کار ترجمه به پایان رسیده باشد. مترجم.

ارمنستان است، چند نوشته درباره تاریخ‌گرد منتشر نموده است، به ویژه کتاب‌های «گردارمنستان شوروی» و «گرد در جنگ جهانی دوم» او توجه اهل فن را به خود معطوف داشته است. در کتاب اول راجع به نقش حزب کمونیست ارمنستان چند نمونه‌ای را که موجب پیشرفت وضع اقتصادی و سیاسی و روشنفکری طبقه کارگر گرد گردید بیان داشته است. به این منظور نویسنده در مقدمه‌ای که نوشته می‌گوید: «در این کتاب آن دگرگونی اجتماعی و اقتصادی زیربنایی که پس از استقرار حاکمیت شوروی در وضع‌گردها به وجود آمده است، بیان می‌گردد».

در کتاب دوم نقش‌گردهای شوروی در مشارکت و همکاری حقیقی با همه ملیت‌های دیگر شوروی در جنگ جهانی دوم در رویارویی با یورش آلمان نازی را نشان داده است.

شکروی خود مدت زیادی در روزنامه «راه نو» کار می‌کرد و اکنون در بخش گردی آموزش خاورشناسی ایروان است. تحقیقات این نویسنده بیشتر درباره جنبش آزادی ملی‌گرد در عراق است و همچنین چند گفتار راجع به وضع‌گردهای ترکیه پس از جنگ جهانی دوم منتشر کرده است.

ماکسیم خاموش درباره زبان‌گردی چند گفتار و جزوه منتشر نموده مانند انتقاد بر کتاب چ.خ. باکایف (با لهجه‌گردی ترکمنستان) و «مورفولوژی لهجه بادینان»

گ.ب. آکوپوف درباره نژاد و تاریخ‌گرد گفتاری چند منتشر نموده است. کار بزرگ این دانشمند، تز دکترای اوست که تحت عنوان «انتقاد تاریخی بر مسأله نژادی‌گرد» به رشته تحریر درآورده است. این نوشته بیش از پانصد صفحه است. گ.ب. آکوپوف در این پژوهش خود پاره‌ای از اطلاعات درست و مورد قبول را تحریف نموده و در توضیح نژاد و زبان و فرهنگ ملت‌گرد، به نظریات بورژوازی و یافشی و سامی و شروینیسف فارسی و ترک اهمیت داده است. همچنین به این منظور، چند صفحه‌ای در تجزیه و تحلیل بعضی از افسانه‌های جداگانه‌گردی و عربی و فارسی نوشته و از این لحاظ می‌گوید: «هیچ‌کدام از این سرگذشت‌ها و داستان‌های سده میانه به خودی خود گفته نشده‌اند و ریشه آنها به

زمان‌های کهن می‌رسد به همین لحاظ تحقیق در افسانه و سرگذشت و داستان برای روشن ساختن نژاد گُرد نقش ویژه خود را دارد.» درست است که سرگذشت‌هایی هستند که به اقتضای عصر و زمان گفته شده‌اند و تنظیم یافته‌اند. اما این گونه سرگذشت‌ها و داستان‌ها نمی‌توانند سندی تاریخی برای یک تحقیق علمی باشند. نویسنده تفاوتی مابین افسانه و سرگذشت و داستان درست و نادرست، رویداد و داستان ساختگی نمی‌بیند، به این سبب است که صفحاتی را با آن افسانه‌ها پر کرده است که می‌گویند گُردها از نوادگان شیطانند.

گ.ب آکوپوف برخی عقاید غیرعلمی را عرضه داشته و خواسته است از این طریق به نتیجه برسد. همچنین کوشش نموده برخی نظریات بورژوازی و نادرست را که مدت‌ها است از اعتبار افتاده‌اند زنده کند. بدون شک این مسائل موجب ضعف تحقیقات او شده‌اند.

۲- در لنینگراد: در سال ۱۹۲۸ کمیته مرکزی حزب کمونیست ارمنستان عده‌ای از دانش‌آموزان گُرد را به دانشگاه کارگران در لنینگراد فرستاد. پس از اتمام دانشگاه بعضی از آنها به ارمنستان بازگشتند و تنی چند از آنان در آموزشگاه زبان‌شناسی دانشکده لنینگراد نگهداری و به کار گمارده شدند. به این سبب، رئیس بخش ایرانی، پروفسور آ.آ. فریمن، بخش گُردی زبان‌شناسی را دایر نمود و برای تحکیم و توسعه این بخش چند دانش‌آموز دیگر از ملیت‌های دیگر شوروی را در آنجا پذیرفت و همچنین آ.آ.ریلی را برای تدریس زبان گُردی و نژادشناسی گُرد [به این دانشکده] دعوت نمود.

در سال ۱۹۳۳ چند نفر از دانش‌آموزان کلاس سوم به اسامی قناتی گُرد و عرب شامو، و اسحق تسوکرمان تحت نظر استادان خود درباره زبان گُردی دو گفتار منتشر کردند. این دو گفتار عبارت بودند از: «حروف اضافه در زبان گُردی» و «مذکر و مؤنث در زبان گُردی» در این دو گفتار برای اولین بار در تاریخ گُردشناسی، پاره‌ای خواص و ویژگی‌های تقسیم اسم به مذکر و مؤنث و علامت اضافه مورد توجه قرار گرفته است.

پس از چندی سه نفر از دانشجویان فارغ‌التحصیل بخش گُردی دانشکده لنینگراد به اسامی یو.یو. آوالیانی، ق. گُردو و ئی.ئی. تسوکرمان در بخش دکترا

پذیرفته شدند و سال‌های ۱۹۴۱-۱۹۳۹ تحصیل دورهٔ دکترا را طی نموده به پایان رسانیدند.

تهیه کادر گردشناسی در بخش آداب دانشکده لنینگراد به‌ویژه به کمک آ.آ. فریمن و ئی.آ.آریلی گامی بزرگ در پیش بردن گردشناسی به طور کلی و اتخاذ روشی درست و شیوه‌ای عالمانه در تحقیق مربوط به مسأله گردشناسی است. اما شوبات سال ۱۹۵۹ به دستور و سرپرستی رئیس آموزشگاه خاورشناسی لنینگراد، ئی.آ.آریلی، آن چند تن گردشناس که در بخش ایرانی بودند، جدا گردانیده شدند و مانند یک مجمع خودمختار زیرنام «کابینه گردی» سازمان داده شدند که خود این کارگام بزرگ دیگری در پیشبرد گردشناسی شوروی بود. گواه بر این مدعا آن تعداد بی‌شمار کار عالمانه و با ارزشی است که کارگردانان بخش گردی، در مدت چهارده سال اخیر درباره زبان و ادب و فولکلور و تاریخ و نژادشناسی گرد انتشار داده‌اند.

همچنین علاقه‌مندم توجه [خوانندگان] را به این موضوع معطوف دارم که ئی.آ.آریلی در اتحاد شوروی، اساس گردشناسی را ریخت و خدمتی شایسته به این دانش نموده و در تحقیق راجع به گرد و زبان گردی نقش و جایگاه ویژه‌ای دارد. با توجه به اینکه او به کارگردانی و رهبری در مسأله زبان‌شناسی به طور کلی و مداوم اشتغال داشته با این وصف گاه و بیگاه راجع به گرد و زبان گردی تحقیق نموده و در میان دست‌نویس‌های او برخی تحقیقات در مورد زبان گردی ارمنستان به چشم می‌خورد.

استاد قناتی گردو که پس از ئی.آ. آریلی تاکنون رئیس بخش [گردی] است خدمات بزرگ و شایانی در زمینه گردشناسی انجام داده و روی این اصل پاره‌ای کار عالمانه را به رشته تحریر درآورده که بسیاری از آنها به تحقیق در زبان گردی اختصاص داده شده‌اند - یعنی نوشتن دستور زبان گردی (تثوری و عمل)، تحقیق در زبان محاوره‌ای و زبان ادبی، بررسی در لهجه کرمانجی شمال و جنوب، تألیف فرهنگ گردی - روسی و کارهایی از این قبیل.

از جمله کارهای زبان‌شناسی که قناتی گردو به رشته تحریر درآورده عبارتند از: دو فرهنگ گردی (کرمانجی شمال) - روسی چند کتاب و جزوه درباره دستور

زبان گُردی مانند دستور زبان گُردی به گُردی^۱ دستور زبان گُردی به روسی مقایسه دستور زبان گُردی، همچنین تعداد زیادی گفتار مانند: «صرف فعل متعدی در زبان گُردی» معنی و قاعده پسوند ک (ه که) در زبان گُردی، پیشوند و پسوند در زبان گُردی. «ضمیر متصل در زبان گُردی»، «راجع به نوشتن زبان و الفبای کتاب دینی یزیدیان».

ق. گُردو نه تنها به تحقیق در زبان گُردی اشتغال داشته، بلکه پاره‌ای آثار نغز را درباره ادب و فولکلور و تاریخ و نژادشناسی گُرد منتشر کرده است مانند: «احمد خانی و اثر ادبی»، «گُرد ارمنستان در ادبیات بیگانه»، «قلعه دمدم - داستان قهرمانی گُرد»، «پند پیشینیان گُردی»، «تجزیه و تحلیل اسناد گزنفون درباره کاردوخ‌ها»، «کارهای پ. لرخ درباره گُردشناسی» و کارهای دیگر^۲.

همچنین ئی.ئی. تسوکومان خدمت شایسته‌ای به زبان گُردی نموده و تعداد زیادی از گفتار و جزوه و کتاب را درباره زبان گُردی به رشته تحریر درآورده است. آنچه که از میان اینها جایگاه بلند و برجسته‌ای احراز کرده است، کتاب «دستور زبان گُردی» ایشان است که در سال ۱۹۶۲ به چاپ رسیده است. این اثر که عبارت از ۲۴۰ صفحه است راجع به فعل در لهجه کرمانجی به رشته تحریر درآمده است. وی با این کار خود و برخی کارهای علمی دیگر در زمینه مورفولوژی (شکل شناسی)، برخی مشکلات پیچیده و مهم دستور زبان گُردی را مرتفع ساخته است.

گرچه نوشته‌های گُردشناسان لنینگراد مربوط به کارهای علمی آنان در زمینه زبان است، اما از سایر جهات هم کوشا بوده و کوتاهی نکرده‌اند. عیناً می‌بینیم که درباره فولکلور و ادب، به‌ویژه م. رُدنکو مجموعه‌ای کار نایاب و با ارزش را منتشر کرده است مانند: «مم وزین احمد خانی» «شیخ صنعان فقیه طیران»، «لیلی

۱- این کتاب در سال ۱۹۴۹ در ایروان به چاپ رسیده و تاکنون چهار بار در سال‌های ۱۹۴۹، ۱۹۵۶، ۱۹۶۰، ۱۹۷۰ تجدید چاپ شده است.

۲- کارهای علمی ق. گُردو آن اندازه فراوانند که در این گفتار نمی‌توانیم درباره همه آنها صحبت کنیم، همچنین استاد گُردو تا به امروز که سنش به ۶۳ سال رسیده (با توجه سال ۱۹۷۴ - مترجم) لاینقطع در این عرصه دشوار، با آثار گرانبهای خود، کتابخانه‌های علمی گُردی را زینت می‌بخشد.

و مجنون حارس بتلیسی»، در زمینه نژادشناسی هم «عادات و رسومات نام‌های اکرادیه‌ی» ملامحمود بایزیدی.

یکی از کارهای بسیار بزرگ و موفق در زمینه تاریخ ملت کُرد، تألیف شرفنامه به همت امیر شرفخان بتلیسی است که ی.ئی واسیلوا آن را به روسی برگردانده و به انضمام یک مقدمه کم‌نظیر، آن را در سال ۱۹۶۷ منتشر ساخته است.

از میان کارهای ژ.س. موسیلیان، «بیبلیوگرافی گردش‌شناسی»^۱ او که در سال ۱۹۶۳ منتشر شده است، جایگاه ویژه خود را به دست آورده است. زاری یوسوئوا نیز علاوه بر همکاری در تألیف فرهنگ کُردی (کرمانجی شمال) - روسی که قبلاً از آن نام بردیم، چند گفتار نایاب درباره دستور زبان کُردی (لهجه کرمانجی جنوبی) را منتشر ساخته است.

ا.ل. ویلچفسکی برخی نوشته‌های تاریخی و نژادشناسی و ادبی و زبان‌شناسی را منتشر نموده است. اما هدف او و نظر نهایی اش در تحقیقات خود این بوده است که اندیشه و عقاید نادرست ن.یا. ماژ را گسترش دهد و آنها را اثبات و تحکیم بخشد. ا.ل. ویلچفسکی بر علیه روش درست تاریخی و متداول که جهت تحقیق در زبان‌های ایرانی و به‌ویژه زبان کُردی مورد استفاده بود قدم برمی‌داشت و یلچفسکی زبان کُردی را همان یک زبان آمیخته نگاه می‌کرد و چنین وانمود می‌کرد سیر تحول این زبان از زبان‌های یافشی آغاز می‌شود و سپس از طریق زبان‌های فارسی و عربی به طرف زبان ترکی سیر می‌کند.

تنها به این علت که در زبان کُردی پاره‌ای لغات هستند که به زبان ترکی نزدیکند، ویلچفسکی استدلال می‌کند که گویا در سده سیزده در ترکیه (عثمانی - مترجم) زبان طبقه زمامدار کُرد با زبان ترکی آمیخته گردید. اما زبان طبقه زحمتکش همان مسیر باستانی خود را طی کرد که یافشی و ایرانی و عربی بود. پس از مدتی خود به خود زبان طبقه زحمتکش به زبان‌های سامی نزدیک

۱- کتاب شناسی Bibliography. مترجم.

می‌شود و مانند زبان طبقه فئودال نوحاسته آن دوره می‌گردد.

اول. ویلچفسکی در گفتار «ذخایر زبان‌شناسی درباره تاریخ رسوم اجتماعی گُردستان» و «پیشرفت زبان‌های زنده ایران» زبان‌های ایرانی سرزمین ایران را به زبان ادبی و زبان محاوره‌ای تقسیم می‌کند. به این ترتیب زبان فارسی را زبان ادبی می‌داند و زبان فارسی رایج و لهجه‌های زبان گُردی را زبان محاوره‌ای تلقی می‌کند و از این روی چنین نوشته و می‌گوید: «زبان ادبی از طرفی زبان طبقه رهبران است و از طرف دیگر یکی از زبان‌های هند و اروپایی است. زبان محاوره‌ای زبانی رایج است و یک نوع پیوستگی کهن و ناگسستی با زبان‌های یافتنی دارد، یا خود هنوز در مرحله یافتنی است.»

با توجه به تحقیقات اول. ویلچفسکی این طور به نظر می‌رسد که گویا گُرد ملتی اصیل و با تبار نیست و دارای زبانی مستقل نمی‌باشد. بلکه به جای یک زبان واحد که همه توده‌های گُرد آن را بفهمند، دارای سه یا چهار زبان هستند و در چگونگی پیدایش و پیشرفت نیز بسیار از یکدیگر جدا هستند. بر همین پندار است که می‌گوید: «در زبان گُردی یا درست‌تر بگویم در زبان‌های گُردی باید خوب تحقیق کنیم، یعنی با روش علمی جدید، در آن صورت بعضی از دوران‌های فراموش شده آدمیزاد آشکار خواهد شد.»

ق. گُردو بسیار آگاهانه روی این مطلب انگشت گذاشته که اول. ویلچفسکی در همه نوشته‌ها و آثار خود که درباره گُرد و زبان و ادب و تاریخ اجتماعی گُرد می‌باشند به خوبی نشان می‌دهد که یکی از زرنگ‌ترین طرفداران و مبلغان ثوری نادرست ن. یا. مارز، درباره نژاد گُرد و زبان گُردی است. در تمام نوشته‌های خود افکار و عقاید ن. یا. مارز، استاد خویش را ترویج می‌کند و از هر طریق ممکن کوشیده است تا نشان دهد که گُرد دارای زبان و تاریخ و فرهنگ خود نیست.

همچنین دکتر کمال مظهر در گفتاری که در شماره اول سال ۱۹۷۲ مجله «بیان» انتشار داده است، با استناد به برخی اسناد علمی و مدارک واقعی، به اشتباهات اول. ویلچفسکی که آنها را تصحیح نموده، اشاره کرده است. این موضوع در بحث راجع به «گُرد» و «گُردستان» در دائرةالمعارف تاریخ شوروی منعکس شده است.

اول. ویلچفسکی در سال ۱۹۶۱ تحقیقی تحت عنوان «گرد، مقدمه‌ای بر تاریخ نژادشناسی ملت‌گرد» منتشر نمود. این کتاب که شامل ۱۶۲ صفحه است دارای یک مقدمه (ص ۳-۴) و هشت فصل (ص ۵-۱۱۶) و برخی یادآوری‌ها و نتیجه‌گیری‌ها (ص ۱۱۷-۱۶۲) است.

نویسنده در این کتاب از طریق آوردن پاره‌ای مثال‌های مشخص در علم، راجع به اجتماع برده‌داری و از راه نشان دادن بسیاری از عقاید بعضی از دانشمندان درباره تشکیل جوامع و پیدایش سیاست ملت‌ها و قبایل جداگانه روزگار باستان که در سرزمین‌گردستان کنونی ساکن شده بودند بحث کرده و از طریق مقایسه و مطالعه بعضی اسناد تاریخی و اجتماعی و روشن‌بینانه همچنین بنا به یک سلسله نظریات مغشوش و نامربوط و عاری از دلایل علمی، و بر اساس نظریه‌ای انحرافی و نادرست خواسته است که پیوستگی نژادی‌گرد را با ملیت‌های همسایه اثبات نماید.

نویسنده این نظر دانشمندان را مبنی بر اینکه هیچ‌گونه سندی برای اثبات پیوستگی نژادی و زبانی بین‌گردهای کنونی و توده‌های سامی و عرب‌ها و یافثی‌ها و ترک‌ها وجود ندارد نمی‌پذیرد و می‌کوشد به هر نحو که ممکن باشد، در بین‌گردها عاملی بیابد که از آن راه بتواند‌گردها را با ملیت‌هایی که نام بردیم خویشاوند سازد. همچنین ویلچفسکی بدون در دست داشتن هیچ‌گونه سندی، برضد عقیده صائب و ثابت آن دانشمندانی، ایستاده است که‌گردها را نوادگان ماد و کاردوخ‌ها می‌دانند.

کریم ایوبی و ئی.آ. سمیرنوا علاوه بر چند گفتار باارزش، دارای کتاب [ذیقیمی] تحت عنوان «لهجه‌گردی مکرری» می‌باشند که آوازه خوبی در گردشنامی شوروی پیدا نموده است به ویژه آنکه چون نویسندگان این کتاب با روشی علمی و صحیح در دستور زبان‌گردی تحقیق نموده‌اند، به عقیده من به‌جاست، بلکه لازم است به زبان‌گردی برگردانده شود.

در اینجا این موضوع را از نظر دور نداریم که عده زیادی از‌گردهای شوروی و خارج از شوروی در شهر لنینگراد فارغ‌التحصیل شده و تز دکترای نوشته و آثار علمی خود را منتشر کرده‌اند. از میان‌گردهای عراق، دکتر معروف خزنده‌دار

فعالانه کار می‌کرد و در آن مدت کم که [در شوروی] بود تعدادی گفتار نغز و کتابی با ارزش درباره ادب‌گرد و ادبیات‌گردی منتشر نمود و بعضی از داستان‌های گردی را به زبان روسی برگرداند و به چاپ رساند. همچنین چه او و چه دکتر کاوس قفتان و نیز صاحب این گفتار از هیچ‌گونه کمک و یاری به بعضی از افراد کادر علمی بخش گردی آموزشگاه خاورشناسی لنینگراد مضایقه نداشته‌اند.

۳- در مسکو: در مسکو نیز به ویژه ب.و. میلر و چ.خ. باکایف و ن.آ. خلفین و ثی.س. لازاریف ... در پیشبرد گردشناسی شوروی سهم به‌سزایی دارند.

پروفسور ب.و. میلر که دانشمندی بزرگ و سرشناس است، درباره زبان‌های ایرانی دارای بعضی تألیفات است. از کارهای او که در خلال سال‌های پیش از ۱۹۳۰ به رشته تحریر درآورده این‌طور مستفاد می‌گردد که نامبرده تحت تأثیر تئوری ن.یا. ماژ مبنی بر یافتی بودن منشأ ملیت‌های ایرانی، قرار نداشته است. اما از سال‌های ۳۰ به بعد او طرفدار و پشتیبان تئوری یافتی که آن را «تحقیق تازه درباره زبان» نامیده بودند می‌گردد و با تمام قوا می‌کوشد این تئوری را در زبان‌های ایرانی به‌طور اعم و به زبان‌گردی به‌طور اخص تعمیم دهد و اثبات نماید. نظریه‌هایی را که بر اساس تئوری ن.یا. ماژ نوشته عبارتند از: «ادواتی که در زبان‌های ایرانی وجود دارند»، «کارهای دانشمندان روس درباره زبان‌های ایرانی»، «پاره‌ای مشکلات فونتیکی زبان‌گردی»، «زبان‌گردی» و ...

تئوری ن.یا. ماژ مبنی بر یافتی بودن گرد، برای اولین بار از طرف ب.و. میلر در گفتاری تحت عنوان «زبان‌گردی» مورد تأیید قرار گرفت. در این گفتار که به رشته تحریر کشیده چنین می‌گوید: «آن زبان‌شناسانی که در زبان‌های ایرانی و لهجه‌های آن زبان‌ها تحقیق می‌کنند، به آثار باقی مانده از دوران غیرایرانی بودنشان، تمام و کمال اهمیت نمی‌دهند. خصوصیت آمیخته بودن زبان‌گردی با زبان‌های یافتی بیشتر در فونتیک و شکل‌شناسی آن معلوم می‌شود.» راجع به آثار باقی مانده [از زبان‌های] یافتی در زبان‌های ایرانی در گفتار «ادواتی که در زبان‌های ایرانی وجود دارد.» نوشته است: «در این شکی نیست که از طریق زبان‌های هند و اروپایی هیچ‌گونه آگاهی و دلیل روشنی را به دست نمی‌آوریم تنها از طریق تحقیق نو (تئوری یافتی - عبدالرحمن) درباره زبان، می‌توانیم به

نت‌ی‌ج‌ه و به س‌تردن پار‌ه‌ای ان‌حرافات و پ‌ی‌چ‌ید‌گی‌ها بر‌س‌یم.» هم‌چ‌ن‌ین در گ‌ف‌ت‌ار «آ‌م‌ی‌خ‌ت‌گی زب‌ان‌های ایر‌انی» می‌ن‌وی‌سد: «در زب‌ان‌های ایر‌انی آثار باقی مان‌ده ی‌اف‌تی که مر‌ب‌وط به دور‌ان‌های ک‌هن آن‌هاست، د‌ی‌ده می‌ش‌ود.»

در گ‌ف‌ت‌ار «پار‌ه‌ای مش‌ک‌لات فون‌ت‌یک‌ی زب‌ان گ‌رد‌ی» می‌خ‌وا‌هد نش‌ان د‌هد که فون‌ت‌یک زب‌ان گ‌رد‌ی مان‌ند فون‌ت‌یک زب‌ان‌های ی‌اف‌تی است. او چ‌ن‌ین ق‌لم‌داد می‌ک‌ند که بعض‌ی از «صد‌ا‌ها» در گ‌ذ‌ش‌ته‌های دور ناموزون و ناخوش‌ای‌ند بو‌د‌ند، اما چ‌ون از مر‌ح‌له ی‌اف‌تی گ‌ذ‌ش‌ت‌ند، موزون و روان ش‌د‌ند. به همین علت ن‌وش‌ته است: «ا‌گر در صد‌ا‌های «ع» و «غ» عرب‌ی شب‌اه‌تی ب‌ین زب‌ان گ‌رد‌ی و زب‌ان‌های سام‌ی و‌ج‌ود داش‌ته باش‌د، خ‌ود د‌لی‌ل آن است که پ‌ی‌وس‌ت‌گی ب‌ین زب‌ان گ‌رد‌ی و زب‌ان‌های ی‌اف‌تی در ب‌یش از سه صد‌ای مه‌م به چ‌شم می‌خ‌ورد.»

استاد «ق‌ن‌اتی گ‌رد‌و» به خ‌وب‌ی به این م‌وض‌وع ت‌وج‌ه ن‌موده است که ب.و. می‌ل‌ر در ق‌س‌مت اع‌ظ‌م همه تح‌قی‌قات خ‌ود ک‌وش‌ش ن‌موده که نش‌ان د‌هد، در زب‌ان‌های ایر‌انی، در فون‌ت‌یک و مورف‌ولوژی، آثار باقی مان‌ده ی‌اف‌تی و‌ج‌ود دارد و به ع‌ق‌ی‌ده او (می‌ل‌ر - متر‌جم) اق‌وام ایر‌انی آم‌ی‌خ‌ته ه‌س‌ت‌ند و از ی‌اف‌تی و ایر‌انی تش‌ک‌یل ش‌ده‌اند. از گ‌ف‌ته‌های ب.و. می‌ل‌ر این‌گونه بر می‌آ‌ید که زب‌ان گ‌رد‌ی در گ‌ذ‌ش‌ته دور، ی‌اف‌تی بو‌ده و س‌پ‌س به ص‌ورت ی‌کی از زب‌ان‌های ایر‌انی در‌آم‌ده و فون‌ت‌یک آن اند‌کی ت‌غ‌ی‌یر ی‌اف‌ته است.

چ‌ر‌ک‌ز ب‌کو (باک‌ای‌ف) که ی‌ک نفر از گ‌رد‌ان شوروی است. در آ‌م‌وزش‌گاه زب‌ان‌ش‌ناس‌ی مس‌کو کار می‌ک‌ند. این دانش‌م‌ند دار‌ای بعض‌ی گ‌ف‌ت‌ار و جز‌وه و ک‌تاب است ب‌یش‌تر ن‌وش‌ته‌هایش ر‌اج‌ع به ب‌خش له‌جه گ‌رد‌های شوروی است. از کار‌های عال‌مان‌ه او به‌وی‌ژه فر‌ه‌نگ «گ‌رد‌ی - روس‌ی» و ک‌تاب «زب‌ان گ‌رد‌های آ‌ذرب‌ای‌جان» شا‌خ‌ص‌ند.

ش‌ای‌ان ب‌ح‌ث است باک‌ای‌ف ص‌احب اول‌ین فر‌ه‌نگ گ‌رد‌ی - روس‌ی است که ب‌عد از ان‌قلاب اک‌ت‌بر به چ‌اپ ر‌س‌ی‌ده است. این فر‌ه‌نگ ع‌بارت است از چ‌هارده هزار لغت گ‌رد‌ی و ۶۱۸ ص‌ف‌حه. در پای‌ان این ک‌تاب (ص ۶۱۸-۵۰۹) م‌خت‌صر‌ی د‌ست‌ور زب‌ان گ‌رد‌ی هم به نگ‌ارش آور‌ده است. گ‌ر‌چه در این کار ب‌ر‌خی نار‌س‌ایی و‌ج‌ود دارد، مان‌ند م‌خل‌وط ک‌ردن ب‌خش گ‌رد‌ی آن با لغات روس‌ی که به ه‌ی‌چ نحو در زب‌ان

گردی کاربردی ندارند، یا خود کمبود و قصور در شرح و تفسیر معنی بعضی لغات، اما با این وصف، [این کار او] جایگاه مشخصی در‌گردش‌ناسی شوروی دارد.

کتاب «زبان‌گردهای آذربایجان» او شامل ۲۸۴ صفحه است که به شیوه‌ای علمی و گسترده در مورد فونتیک و شکل‌شناسی و سینتکس تحقیق نموده است. نویسنده در این کتاب موفق شده پاره‌ای مسائل زبان‌شناسی را حل کرده و نتیجه مفید از آن بگیرد.

همچنین چند ماه پیش از این^۱ با کایف زیرنام «زبان‌گردهای شوروی» کتاب باارزش و نفیسی را منتشر نمود. با کایف در این نوشته، در پایان بررسی و مقایسه بخش مربوط به لهجه‌های‌گردهای شوروی، پاره‌ای موضوعات تازه را در دستور زبان‌گردی یافته است.

ن.آ. خلفین و م.س. لازاریف که دو دانشمند مشهورند و در آموزشگاه خاورشناسی مسکو کار می‌کنند. در موضوع نوشتن تاریخ‌گرد خدمت بایسته‌ای به‌گرد و‌گردش‌ناسی نموده‌اند.

ن.آ. خلفین در سال ۱۹۶۳ زیرنام «مبارزه در راه‌گردستان» کتاب بی‌نظیری منتشر نمود که با روشی عالمانه درباره جنبش ملی‌ملت‌گرد و وضع سیاسی‌گردستان و مسأله‌گرد در سده نوزدهم داد سخن داده، از نزاع اقتصادی و سیاسی، جدایی و جنگ بین امپراطوری عثمانی و ایران بر سر‌گردستان، بحث نموده است. همچنین در مورد کوشش انگلیس و روس و آمریکا در راه توسعه نفوذ سیاسی و اقتصادی خود در این منطقه تحقیق کرده است.^۲ آنچه که سزاوار بحث است این است که نویسنده در نشان دادن وضع سیاسی‌گردستان به شیوه‌ای درست و واقعی کوشیده و در مورد پیشرفت و همه‌جاگیر شدن جنبش آزادی ملی قوم‌گرد در راه یک‌گردستان آزاد و خودمختار بحث نموده و همچنین برضد آن آراء و عقاید انحرافی و نادرست و نابهنجار که‌گرد را دزد و راهزن قلمداد

۱- خواننده توجه دارد که چاپ‌گردی کتاب در ۱۹۷۴ بوده است. مترجم.

۲- کتاب خلفین از متن‌گردی توسط مترجم این کتاب به فارسی برگردانده شده اما هنوز به چاپ نرسیده است. مترجم.

می‌کنند ایستادگی نموده است.

برای نوشتن این کتاب ن.آ. خلفین از منابع و ذخایر آرشیوی بهره فراوانی برده و به این شیوه و با اتخاذ روشی علمی در تحقیقات خود توانسته است کاری با ارزش انجام دهد. این کتاب نایاب را دکتر احمد عثمان به زبان عربی برگردانده و در سال ۱۹۶۹ منتشر کرده است. پس از گذشت یک سال از انتشار این کتاب، م.س. لازاریف زیرنام «گردستان و مسأله‌گرد» کتابی منتشر نمود. این نوشته درباره‌گردستان و مسأله‌گرد در سال‌های ۱۸۹۰-۱۹۱۷ بحث می‌کند یعنی آن هنگام که حوادث داخلی و خارجی فراوانی برای کشورها وجود داشت و در آن برهه از زمان سرنوشت قوم‌گرد مورد توجه کشورها قرار گرفت. در آن هنگام بود که جنبش ترکان بر ضد رژیم عبدالحمید گسترش یافت و همچنین رقابت کشورهای امپریالیستی برای تقسیم امپراطوری عثمانی و ایران شدید شد که این موضوع فی حد ذاته رابطه تنگاتنگ و خود به خودی با مسأله‌گرد به طور اعم داشت.

نویسنده در این کتاب توانسته است پاره‌ای از آن پیچیدگی‌ها و سردرگمی‌ها و تحریف‌ها را که در نوشتن تاریخ‌گرد به عمل آمده است تصحیح و آشکار سازد. مدتی است که دکتر کاوس قفتان مشغول ترجمه این کتاب به زبان‌گردی است و تاکنون چند قسمت از آن را در مجله «برادری» منتشر نموده است. علاوه بر استادانی چون «ب. و. میلر» و «چ.خ. باکایف» و «ن.آ. خلفین» و «ئی.سی. لازاریف» استادان دیگری مانند: «ئی.ا. فاریزوف» و «ر.آ. تسابولوف» نیز دارای چند اثری هستند. به ویژه ئی.ا. فاریزوف که علاوه بر تحقیق تاریخ‌گرد به طور اعم، یک فرهنگ روسی-گردی را در سال ۱۹۵۷ منتشر نمود.

۴- در باکو: در شهر باکو (بادکوبه) با انجام پاره‌ای کارهای علمی، به‌گردش‌ناسی خدمت شده است و تعدادی تز دکتر دربارہ اقتصاد، ادبیات و زبان و تاریخ ملت‌گرد به رشته تحریر درآمده‌اند. مانند: «آشنایی با کشت و زرع در قسمت علیای‌گردستان ایران»، «حزب دموکرات‌گردستان»، «جنبش آزادی ملی در‌گردستان عراق ۱۹۳۲-۱۹۱۸» و «جنبش آزادی ملی در‌گردستان عراق ۱۹۵۸-۱۹۱۸» و «رألیزم در ادبیات‌گردی» و «فعل در زبان‌گردی» و «شعر شاعر معاصر‌گرد».

عبدالله گوران» و «اثر جگر خوین، شاعر معاصر گُرد» و «شرفنامه شرفخان بتلیسی چون منبعی درباره تاریخ ملت گُرد».

بدون شک هر یک از آن رساله‌هایی که در بالا از آنها نام بردیم در ارتباط با نیاز و بنا به ضرورت خدمت خود را به‌جا آورده و نقش خود را ایفا نموده‌اند. آنچه که در میان آنها مشخص است، رساله دکترای استاد دکتر کمال مظهر «جنبش آزادی ملی در گُردستان عراق ۱۹۱۸ و ۱۹۳۲-۱۹۱۸ و ۱۹۵۸»^۱ است که به صورت کتاب در سال ۱۹۶۷ منتشر گردید.

نویسنده در این کتاب به شیوه‌ای علمی راجع به همه آن حوادث و قیام‌ها و انقلاب‌ها بحث نموده که در خلال سال‌های ۱۹۱۸ تا ۱۹۵۸ در گُردستان عراق به وقوع پیوسته‌اند. موفقیت بزرگ این نوشته در این است که برخی منابع ویژه را مورد استفاده قرار داده است که تا آن زمان (زمان نوشتن کتاب) از آنها در هیچ جا نامی برده نشده است. همچنین با روشی که با واقعیت و حقیقت مطابقت داشته باشد، از آن گونه عقاید و نظریاتی که با غلط بودن و نادرست بودن خود، تاریخ جنبش‌های ملت گُرد را سردرگم کرده‌اند انتقاد نموده است.

آنچه که شایان بحث است این است که در سال ۱۹۶۹ نویسنده این کتاب به نوشتن این کار تازه که صرفاً درباره جنبش آزادی ملی مردم گُرد است اشتغال داشت و دکترای علوم را به آن وسیله دریافت نمود. این نوشته شامل سه بخش و ده فصل است. او به طور مفصل درباره وضع سیاسی و اقتصادی و اجتماعی گُردستان عراق و پیکار علیه امپریالیسم و اشغالگران و گسترش جنبش آزادی ملی ... بحث و تحقیق نموده است.

لازم است این موضوع را نیز فراموش ننماییم که دکتر کمال مظهر در آن مدت که در باکو بود، علاوه بر آن کارهای علمی که قبلاً از آنها نام بردیم، تعدادی گفتار باارزش و بی‌نظیر به زبان روسی منتشر نمود مانند «اعتصاب کارگران نفت کرکوک در سال ۱۹۴۶»، «روشنایی و شعاع اکتبر بر خاور میانه عربی»، «مطبوعات پیشرو گُردی راجع به انقلاب بزرگ سوسیالیستی اکتبر» و برخی

۱- هر دو رساله تز دکترای به تاریخ‌های ۱۹۶۳ و ۱۹۶۹.

کارهای دیگر.

دکتر عزالدین مصطفی رسول، رساله دکترای او را که محصول سال‌های تحصیل او در باکو بود، به زبان عربی برگرداند و در سال ۱۹۶۶ در بیروت منتشر نمود گُرداگلی نیز در سال ۱۹۶۹ تز دکترای او را به صورت یک کتاب به زبان ترکی به چاپ رساند.

آنچه که شایان بحث است آن است که استاد شکر مصطفی این نوشته باارزش و کم‌نظیر را با نثری شیرین و روان به عربی برگردانده و در چند شماره در روزنامه «التاخی» منتشر نموده و هم‌اکنون آن را آماده نموده که به صورت یک کتاب جداگانه به چاپ برساند.

در پرتو روشنایی این بحث آشکار می‌گردد که به چند دلیل واضح، پیش از انقلاب اکتبر به مقوله گُردشناسی اهمیت داده شده است و گُردشناسی در نظام روسیه تزاری آوازه یافته است. اما پیروزی انقلاب اکتبر به شیوه‌ای عادلانه و هدفی مقدس، تأثیر بسیار بزرگی در پیش افتادن و گسترش و رشد و موفقیت گُردشناسی داشت و توانست آن را به مرحله امروزی برساند. آن چنان‌که درباره زبان و ادبیات و تاریخ و نژادشناسی گُرد تعداد بی‌شماری اثر علمی و ارزنده و کامل و کم‌نظیر نوشته شود، تا آنجا که توجه گُردشناسان جهان را به خود معطوف بدارد و به نحوی که در بیشتر فعالیت‌های علمی آن آثار را مورد توجه قرار دهند و آن کارها به عنوان منبع و مأخذ مورد استفاده قرار گیرند.

هه و النامهه كئيب

بخش سوم

نوشته‌های لرخ درباره‌ی گُرد

پروفسور قناتی گُردو عضو فعال انجمن فرهنگی گُرد

در اواسط قرن نوزدهم آکادمی علوم روس، پاره‌ای کارها را در زمینه تحقیق در تاریخ، نژادشناسی، زبان و ادبیات گُردی با دقت انجام داده است. بعضی آثار باارزش و گرانبها راجع به ملت گُرد به کمک آکادمی علوم روس به چاپ رسیده‌اند که از آن جمله‌اند.

- ۱- تحقیق پ. لرخ زیرنام «درباره گُردهای ایران» که مشتمل بر سه کتاب است.
- ۲- «تاریخ ملت گُرد» اثر شرفخان بتلیسی. با ترجمه و نگارش تاریخی و نژادشناسی. این کتاب به زبان فرانسه به چاپ رسیده است.
- ۳- مجموعه حوادث و سرگذشت‌های گُردی که آ.د. ژابا در ارزروم جمع‌آوری کرده است.

۴- فرهنگ گُردی - فرانسه که آ.د. ژابا تنظیم و تألیف نموده است.

۵- دستور زبان گُردی که ف. یوستی به زبان آلمانی نوشته است.

۶- مجموعه متن‌های گُردی که آ. سوسون آنها را از تورابدین (طور عابدین) و بوتان گردآوری نموده است.

پیشرفت و اعتلای گُردشناسی در پطرزبورگ بیشتر به همت و پشتکار پ. لرخ انجام گرفته و مدیون تلاش‌های اوست. پ. لرخ یکی از بزرگ‌ترین

دانشمندان روس بود که در نیمه قرن نوزدهم به تحقیق درباره گُرد و زبان گُردی پرداخت.

پ.لرخ در سال ۱۸۲۸ از مادر متولد شده و در سال ۱۸۵۱ تحصیلات خود را در دانشکده پترزبورگ به پایان رسانیده و نام عالم و دانشمند در زبان‌های شرقی را برای خود احراز نمود.

در آغاز پ.لرخ در کمیته آکادمی امپراطوری روس کار ترجمه و نگارش مقاله‌ها و صورت جلسه‌های سیاسی را به عهده داشت، سپس کتابدار کتابخانه دانشکده پترزبورگ گردید.

در اوایل سال ۱۸۵۰ پ.لرخ شروع به تحقیق و بررسی در مسأله گُرد نمود اما مجال آن را نداشت که بتواند همه وقت، به تحقیق در این مسأله پردازد.

در خلال سال‌های ۱۸۶۰-۱۸۵۸ لرخ در آکادمی روس کار می‌کرد در آن سال‌ها همکار اعزامی ن.پ. تیگناتوف می‌شود و با او به بخارا و خیوه و اُرینبورگ می‌رود. در این سفر، هدف پ.لرخ تحقیق در نژادشناسی و زبان ساکنان آن سرزمین‌ها بود. همچنین غایت مقصودش آن بود که اشیاء [تاریخی] و دست‌نویس‌های مردم مشرق زمین را جمع‌آوری نماید. در سال‌های ۱۸۶۷-۱۸۶۸ آکادمی روس بار دیگر پ.لرخ را به آسیا جهت جستجو و یافتن آثار باستان‌شناسی در خرابه‌های شهر باستانی در ساحل رودخانه سیر - دار اعزام داشت. در خلال سال‌های ۱۸۷۴-۱۸۶۹ پ.لرخ به سوئد و دانمارک می‌رود و گفتاری در کنگره دانشمندان ملل منتشر می‌کند.

به پاس انجام هرچه بهتر مأموریت دولتی، کار تحقیق در تاریخ، باستان‌شناسی و نژادشناسی ملل آسیا، و همین‌طور به خاطر تحقیق و بررسی در موضوع گُرد و زبان گُردی، آکادمی روس نام پرافتخار «شرافتمند» و عنوان ارزشمند «کارآمد» را به پ.لرخ اعطا می‌نماید. در سال ۱۸۷۶ به جهت بیماری، لرخ از کارکناره‌گیری می‌کند و مجال می‌یابد به آلمان عزیمت کند و ۸ سال بعد یعنی سال ۱۸۸۴ زندگی را بدرود می‌گوید.

تاکنون سه کتاب از پ.لرخ راجع به گُردها تحت نام «درباره گُردهای ایران و نیاکان کلدانی‌های شمال» به چاپ رسیده‌اند. اما از مطالعه و بررسی نوشته‌های

لرخ چنین برمی‌آید که او منحصراً به بررسی و تحقیق در تاریخ - نژادشناسی کُرد و زبان کُردی اشتغال داشته و پ.لرخ در مورد کلدانی‌ها، به گونه‌ای که درباره نیاکان کُردها بحث نموده، آن چنان مطلبی نمی‌نویسد.

نوشته‌ی لرخ دارای یک مقدمه و موضوعی در زمینه تاریخ تحقیق درباره کُرد و زبان کُردی است. او در مقدمه کتاب خود دلایل ضرورت اشتغال به تحقیق در تاریخ، نژادشناسی و زبان کُردی را اثبات می‌نماید. او یک به یک همه اطلاعات و آگاهی‌های مندرج در کتاب‌ها و مقاله‌هایی که راجع به کُرد و زبان کُردی به چاپ رسیده‌اند اعلام می‌کند و ویژگی ملت کُرد و وضع زندگی و چگونگی مذهب و زبان این مردم را به رشته تحریر می‌آورد.

لرخ در کتاب خود اثبات می‌کند که در نوشته‌های آن کسانی که راجع به کُرد تحقیق کرده‌اند، هیچ مطلبی به درستی، در مورد کُردها نوشته نشده و اطلاعات لازم و کافی به آگاهی خوانندگان رسانیده نشده است. او می‌نویسد حقیقتاً هیچ کدام از آن رهروان که به تفحص و غور در ماهیت زندگی کُردها پرداخته‌اند نتوانسته‌اند به تمامی، به تحقیق در زندگی و مذهب آنها بپردازند. در اکثر نوشته‌ها که راجع به کُردها صحبت می‌کنند، غالباً در میان آنها نوشته‌ای نمی‌توان یافت که بتوان دانشی مفید و معلوماتی کامل راجع به این ملت از آنها به دست آورد. آنگاه پ.لرخ می‌نویسد: «من آگاه شده بودم، بعضی محققین اهمال‌کار بودند یا در یک موقعیت نازل قرار داشتند، یا اینکه بهتر از آن آسادی آن را نداشتند که در جمع‌آوری اطلاعات بکوشند. به همین سبب بعضی مطالب نادرست، انحرافی و سخیف را راجع به کُردها نوشته‌اند و کُردشناسی را تحریف کرده‌اند.»

پ.لرخ در نوشته‌های خود هر گونه اطلاعاتی در مورد منابع بررسی‌های نژادشناسی کُرد و مربوط به قبایل و عشایر کُرد را دقیقاً به رشته تحریر می‌آورد. پ.لرخ در این زمینه چنین می‌نویسد: «به تدریج نگارش نام و نشان قبایل و عشایر کُرد، راه همکاری را برای سهولت در امر چاپ کتاب تاریخ کُرد (کتاب شرفخان. شرفنامه) و همین‌طور جهت محققانی که می‌خواهند در آینده به گردآوری اطلاعاتی در زمینه نژادشناسی بپردازند یا می‌خواهند کتابی درست و

حسابی درباره‌ی کردها بنویسند آسان و هموار می‌سازد.» با این حال پ. لرخ بر این عقیده است که نوشتن تدریجی نام و نشان قبایل و عشایر کُرد کامل نبوده و به تمامی نوشته نشده است.

در بیست و سوم ماه اول سال ۱۸۵۶ در روزنامه «سویرنا یا پچیللا» که به زبان روسی منتشر می‌شد گفتاری از ک. میکشین تحت عنوان «کُردی و سمولنسکوی کُبرنی» چاپ شده بود. در آن گفتار نوشته بود که در منطقه سمولنسکوی کُردهایی هستند که وسیله سربازان اسیر شده‌اند، گویا بین سال‌های ۱۸۵۳-۱۸۵۰ جنگ روس و ترک در جریان بود. این گروه از کُردها همراه عساکر ترک بودند و هنگام جنگ از طرف سربازان روس به اسیری گرفته شده بودند و به شهر روسلاول اعزام گردیده بودند. در آن هنگام، علمای بزرگ روس، بین خود قرار گذاشتند که از آکادمی روس تقاضا کنند که یک نفر عالم و دانا را برای تحقیق در زبان کُردی به شهر روسلاول اعزام دارد. در نامه خود برای دبیر آکادمی روس و همین‌طور خطاب به مستشرقانی مانند آکادمیسین دورن، بیاتلینگ، بروس، کُنیک و کپین نوشتند که لرخ را به شهر روسلاول بفرستد تا در زبان کُردی به تحقیق بپردازد. زیرا کُردهای اسیر قشون، جهت بررسی در زبان [و ادبیات] خود، در نامه‌ای به لرخ نوشته بودند: «تحقیق درباره ملت کُرد، در زمینه زبان‌شناسی، منحصرأ و هم اکنون آغاز شده است. لذا شکی در این نیست که زبان کُردی می‌تواند منبع مهمی برای تحقیقات جداگانه‌ای باشد و آن جدایی و تفاوت در زبان‌های ایرانی است که تا کنون تاریخ آنها مورد بررسی قرار نگرفته است. تا کنون کسانی از محققین که به میان کُردها رفته‌اند، به خوبی حاضر نشده‌اند که در زبان کُردی به بررسی و تحقیق بپردازند، لذا برای انجام این مهم ما آقای لرخ را برگزیده‌ایم زیرا او نخستین مرد اروپایی است که از پیش در زمینه‌های جغرافیایی، نژادشناسی، زبان‌شناسی و تاریخی با مردم کُرد آشنایی پیدا کرده است. او در این کار از حمایت روس‌ها برخوردار شده و مجموعه تحقیقاتی را که در مورد گویش‌های کُردی به عمل آمده و به چاپ رسیده‌اند مورد مطالعه قرار داده و از آنها استفاده کرده است. به خصوص آنکه لرخ کارشناس متن کتاب تاریخ کُرد تألیف شرفخان گردیده که در قرن شانزدهم به نگارش درآمده است و

همین‌طور پ. لرخ آشنا و خبره در سایر منابع و مآخذ شده است.»
 بر اساس پیشنهاد اخیر دانشمندان نامبرده، آکادمی روس پ. لرخ را به شهر روسلاول اعزام داشت. لرخ حدود سه ماه در میان گُردهای اسیر، ماندگار شد. این گُردان در مناطق ماردین، جزیره دِرسیم، موش، دیار بکر، اُرفه، بیره چک، بیگنسی، مالاتی، مادین، عربکر و ارزروم اسکان یافته بودند و جمعاً پنجاه نفر بودند.

لرخ با یاری و کمک این افراد، زبان گُردی را به خوبی فرا می‌گیرد و متن‌های گُردی را با گویش‌های کرمانجی و زازا به نگارش درمی‌آورد، و ذخایر و منابع مربوط به طرز زندگی و آئین گُردان را گردآوری می‌کند. همه آن منابع و مآخذی که مبنای کار زبان‌شناسی و نژادشناسی او قرار گرفته و آنها را گردآوری نموده بود و همچنین اطلاعات فراوانی را که از نوشته‌های دانشمندان روس و اروپایی اخذ کرده بود، در کتاب‌های دوم و سوم خود به چاپ رسانده است.

لرخ در یکی از گفتارهای خود که در کتاب اخیر به چاپ رسیده است، درباره کارهای خود که در روسلاول انجام داده، بحث کرده و به تدریج تاریخ تحقیقات خود در زمینه زبان گُردی را اعلام می‌کند و بسیار عالمانه سرشت و ویژگی زبان گُردی را می‌نگارد و عقیده و نظر خود را راجع به بررسی زبان گُردی و گویش‌های آن اظهار می‌دارد. او می‌نویسد:

«آن محققانی که در میان گُردها ماندگار شده بودند، با دقت در زمینه زبان گُردی کار نکرده بودند. اکثر آنها نخواستند که به نحو بهتری به تحقیق در این زبان بپردازند. آنهایی که عنوان گردشناس پیدا کردند، تنها به یکی از لهجه‌های گُردی پرداختند و از زبان‌شناسی هم سر درنیاورده بودند.
 در تاریخ پژوهش زبان گُردی، آشکار و روشن است که کسانی پیش از لرخ به بررسی زبان گُردی پرداخته بودند. آن اشخاص عبارتند از:

- ۱- م. کلاپروت در تفلیس که سیصد لغت منطقه موش را نوشته بود.
- ۲- ریچ دوپست لغت مربوط به چهار گویش گُردی را گردآوری کرده بود.
- ۳- اولیا چلبی از پانزده گویش گُردی نام برده بود.
- ۴- ی. بیریزین آثار دو گویش گُردی را به چاپ رسانده بود.

۵. عالم آلمانی هوزیلی، خود راجع به تقسیم لهجه‌های گُردی مطلبی چاپ کرده بود.

پ. لرخ در مورد آثار این محققان و دانشمندان می‌نویسد: «این افراد نامبرده که در چند صفحه، مقدمات و طرحی برای دستور زبان گُردی نوشته بودند، در بررسی زبان گُردی دقت لازم را ننموده بودند. منابع و ذخایر آنها کافی نبوده و برای بهتر شدن تحقیقات خود در این زبان، مشکلشان بوده است که چند مسأله را برگزینند و برای این کار علمی آن را تجزیه و تحلیل کنند. علاوه بر این، بدیهی است که تاکنون فونتیک زبان گُردی مورد بررسی قرار نگرفته و بعضی از فرم‌های این زبان نامعلوم و نامشخص مانده‌اند و بقیه هم به خوبی هموار و روشن نشده‌اند.»

پ. لرخ بر اساس نوشته‌های گُردشناسان و همچنین بر مبنای تحقیقات خود زبان گُردی را به پنج لهجه تقسیم می‌کند.

۱- کرمانجی ۲- لُری ۳- کلهری ۴- گورانی ۵- زازا

پ. لرخ منحصراً توانسته بود در گویش‌های کرمانجی و زازا تبحر حاصل کند. او با دقت به فراگیری گویش کرمانجی اشتغال می‌ورزد و در مورد این گویش چنین می‌گوید: «کرمانجی در همه ولایات گُردستان غربی گسترش یافته و از موصل گرفته تا سلیمانیه را دربرگرفته است. در میان قبایل کرمانج شمال و کرمانج جنوب رود فرات، تفاوت لغت وجود دارد و از نظر گفتگو و چگونگی دستور زبان ویژگی‌هایی موجود است، اما این تفاوت‌ها آن قدر مهم نیستند که قبایل مختلف حرف همدیگر را نفهمند و یکدیگر را درک نمایند.»

راجع به گویش زازا، پ. لرخ می‌نویسد: «در مقایسه زازا و کرمانجی پاره‌ای ویژگی‌ها و خصوصیت‌ها به چشم می‌خورد. در زازا خصوصیت صداها و لغت‌ها از کرمانجی و در مقایسه با آن مشخص‌ترند. از این نظر شاید لازم باشد نام دیگری به زازا بدهیم و آن را به عنوان یک گویش ایرانی مستقل به حساب بیاوریم. گُردهای کرمانجی گویش زازا را نمی‌فهمند و درک نمی‌کنند، اما گُردهای زازا لهجه کرمانجی را می‌دانند و به آن تکلم هم می‌کنند» پروف - پوت محقق آلمانی، زمانی راجع به زبان گُردی نوشته بود که «زبان گُردی زبانی ایرانی و مستقل است و قواعد و دستور زبان خاص خود را دارد.»

پ. لرخ این نظر و رأی پوت را قبول می‌کند و می‌نویسد: «بر اساس آثار و اسنادی که در دست دارم، هیچ دلیلی نمی‌بینم که روی عقیده و نظر پروف - پوت ایستادگی نکنم. پروف - پوت غالباً گفته است و اثبات هم کرده است که در بین زبان‌های ایرانی، زبان کُردی، جایگاه مستقل خود را احراز نموده و در دل کُردستان استقلال خود را حفظ نموده است. این زبان نزدیک‌ترین خویشاوند زبان فارسی است اما بدون هیچ‌گونه نیازی به این زبان، پیشرفت و تطور حاصل کرده است...»

لغت بیان‌یاب که داخل زبان کُردی شده است چندان مهم نیست و نبوده است و به راستی تأثیری در سازمان درونی زبان کُردی ننموده است.

پ. لرخ نظر خود را از جهت پرداختن به موضوع جدایی زبان کُردی از زبان فارسی اظهار داشته و می‌نویسد: «جدایی زبان کُردی از زبان فارسی به این علت حاصل شده است که کُردها در زمان‌های بسیار قدیم اغلب از سایر قبایل ایرانی جدا زندگی می‌کرده‌اند، لرخ این موضوع را به موجب ویژگی فونتیک و دستور زبان کُردی اثبات می‌کند. به هنگام خود، مستشرق روسی بیریزین به تحقیق در زبان کُردی پرداخت. او در نوشته‌های خود راجع به کُردهای خراسان و گویش کُردی منطقه موصل، شکل و مورفولوژی زبان کُردی را یکی از اشکال زبان فارسی می‌دانست و بدون هیچ دلیل و اساسی، زبان کُردی را یکی از لهجه‌های زبان فارسی به حساب می‌آورد. به همین لحاظ پ. لرخ از بیریزین انتقاد می‌کند و می‌گوید به چه نحو باید در زبان کُردی به تحقیق پرداخت. او می‌نویسد: «هرگاه و آن زمان که زبان‌شناسی ایران به آن حد برسد که بتواند خود را به بهترین مرحله مقایسه در سازمان دستوری و وضع لغات همه زبان‌های ایرانی، جدا جدا، ارتقاء دهد، آنگاه ممکن خواهد شد که راجع به پیوند و پیوستگی زبان کُردی و فارسی بحث کنیم و در مورد آن مطلب بنویسیم.»

و در جای دیگر نیز پ. لرخ می‌نویسد: «تا وقتی که زبان کُردی و گویش‌های آن در همه مناطق مورد بررسی قرار نگیرند، نباید زبان کُردی را در برابر زبان دیگر قرار دهیم و [به مقایسه بپردازیم]. اکنون به این نتیجه می‌رسیم که هیچ‌گونه ممکن نیست دستور زبان و لغت‌نویسی و فرهنگ‌نویسی زبان کُردی را با

زبان‌های دیگر ایران تطبیق دهیم و مقایسه نماییم منحصرراً لازم است که به تحقیق در لهجه‌های گُردی به طور جدا جدا بپردازیم و به تدریج ماهیتِ فرم و فونتیک و لغت‌نگاری آن را بررسی نموده و آن را هموار و روشن سازیم، زیرا تاکنون این مسائل حل نشده‌اند همچنین لازم است با دقت منابع مربوط به تاریخ گُردها را مورد تحقیق و بررسی قرار دهیم.

آنگاه پس از به انجام رساندن این خواست‌ها و منظورها، وقت آن می‌رسد که به باارزش‌ترین آثار در مورد تحقیق تاریخ گُرد و زبان گُردی پرداخته شود.

پ. لرخ در کتاب دوم خود تکست‌های گُردی را به چاپ رسانده است. این متون از ارزش و تریز ارسال شده بودند و همگی از زبان ترکی و فارسی ترجمه شده بودند. در مقدمه نوشته خود، لرخ می‌نویسد که او: «می‌خواست در آغاز، متون گُردی را با الفبای اُستی - روسی بنویسد» و می‌گوید: «برای من امکان داشت که صوت‌های زبان گُردی را از طریق نوشتن نشان دهم، برای این کار من می‌بایستی الفبایی را که شادروان آکادمیسین شگرینی برای زبان اُستینانی که بر اساس الفبای روسی فراهم کرده بود، به کار ببرم من از الفبای شگرینی آنچه را که برای اُستی - روسی قرار داده بود انتخاب کردم. زیرا با الفبای عربی - فارسی که اکنون گُردهای باسواد [در نوشتن] به کار می‌برند، ممکن نیست صوت‌های زبان گُردی را نشان دهیم. در زبان گُردی بعضی اصوات هستند که با این الفبا، ثقیل و سنگین می‌نمایند و باید آنها را مشخص سازیم.» اما هنگامی که لرخ این نظر خود را در جلسه و جمع دانشمندان اظهار نمود، جلسه دانشمندان تاریخ و لغت‌شناسی این نظر را قبول نکرد و نظر دیگری ارائه داد.

در این اظهار نظر نوشته شده بود: «لازم نیست الفبای دیگری به کار ببریم. انحراف و اشکال تازه‌ای برای فیلولوژی^۱ پیدا نکنید. برای زبان گُردی بهترین الفبای زبان‌شناسی مناسب‌تر است. به‌ویژه آن الفبایی که از طرف آکادمیسین پروف لپسیوس تنظیم شده است [مناسب به نظر می‌رسد].»

بر اساس تصمیم و نظر دانشمندان آن مجمع، لرخ متون گُردی را با حروف

۱- فیلولوژی philologie یعنی بررسی زبان‌ها از لحاظ تاریخ ادبیات و قواعد زبان، علم لغات مستخرج از فرهنگ کوچک فرانسه - فارسی تألیف ن. گلستانی. مترجم.

الفبای لپسیوس به چاپ رساند. آشکار و میرهن است که لپسیوس مصوت‌ها و صامت‌ها را بر اساس قواعد زبان‌های اروپای غربی فراهم کرده بود و ویژگی زبان‌های مردم مشرق زمین را در آن نشان نداده بود. در الفبای او مصوت‌ها به صداهای کوتاه زیر تقسیم شده بود. (a, e, e, i, i, o, o, y, y) و اصوات بلند عبارت بودند از (á, é, è, í, ù) و حروف بی‌صدا (صامت‌ها) به مجموعه حروف زیر تقسیم شده بودند:

صداهای حنجره‌ای (h, h) صداهای سرزبانی (m, n, g, g, k, k, q) و صداهای بین زبان و دندان (d, t, n) و صداهای دندانی (d, d, h, s, d, s, z, r, l) و صداهای لبی (m, f, v, w).

البته این طرح الفبا مطابق روش متناسب با سیستم اصوات زبان گُردی نبود و نحوه تقسیم اصوات مربوط را برابر معیار علمی فراهم نکرده بود. آشکار است که در زبان گُردی مصوت‌های بلند و کوتاه مانند فونیم نیستند. بلندی و کوتاهی اصوات در زبان گُردی منحصراً بستگی به آهنگ آنها دارد. به علاوه ما فقط مصوت‌های a, e, i, o, u بلند و کوتاه به کار می‌بریم. در مجموعه صامت‌ها لرخ صداهای m و t' و p' و t را با علامت‌های مشخصه جدا نکرده است. علامت‌های g', d' و n' که در مجموعه حروف بی‌صدا وجود دارند، زیادی هستند زیرا در کرمانجی و زازا صداهای متناسب با آن علائم وجود ندارند.

قفقازشناس روس ل. زاگورسکی که نظر و تذکر خود را در مورد آن متون گُردی که س. آگیازاروف برای چاپ آماده کرده بود، اظهار داشته بود، در مورد الفبای لپسیوس می‌نویسد «ما تا حدی به قدر و ارزش الفبای لپسیوس از نظر استاندارد بودن آگاهیم اما نمی‌دانیم آیا این الفبا می‌تواند همه صوت‌ها و صداها را تعیین کند؟ تنظیم‌کنندگان این الفبا، محققان آلمانی و انگلیسی بودند آنها الفبا را به موجب قواعد زبان آلمانی و انگلیسی فراهم کرده بودند به همین علت پ. لرخ با مشکلات و نارسایی‌های زیادی روبه‌رو شد و ناچار بود میان حروف و اصوات آلمانی و انگلیسی صداهای زبان گُردی را بیابد و از این‌رو او نتوانسته بود صداهای سرشتی خود زبان گُردی را در الفبا قرار دهد و مشخص کند.

رئیس موزه آسیا، آکادمیسین دورن در نوشته خود راجع به آن متون‌گردی، که از لهجه‌های اسیر قشون، گرفته شده بودند، می‌نویسد: «من با دقت متن‌های گردی را از نظر گذراندم و به این عقیده و نتیجه رسیدم که این متون بهترین تحقیقی است که می‌تواند آقای لرخ را یاری دهد تا دستور زبان گردی و متن خواندن و فرهنگ گردی را با آن بنویسد. اگر او کار خود را به انجام می‌رسانید، این نوشته‌ها در آینده بهترین منابع برای تحقیق زبان گردی می‌شدند.»

کتاب سوم پ. لرخ شامل یک مقدمه، گفتاری تاریخی - ادبی و فرهنگ لغات و اصطلاحات کرمانجی و زازا است. لرخ بیشتر و قسمت اعظم فرهنگ لغات خود را بر اساس آن متون گردی فراهم کرده بود، که در روسلاول از زبان گردی اسیر قشون، شنیده و نوشته بود. در تهیه این لغات و اصطلاحات، لرخ در بعضی جاها لغات گردی را با لغات زبان‌های دیگر ایرانی مقایسه می‌کند تا به آن وسیله تاریخ پیدایش آن لغات گردی را نشان دهد.

در آغاز کتاب خود، لرخ در زمینه تاریخ بررسی زبان گردی می‌نویسد: «پیش از آنکه به نزدک‌های اسیر بروم، من همه منابع مربوط به زبان گردی را به دست آوردم و مورد مطالعه قرار دادم. این منابع عبارت بودند از مجموعه‌ای از لغات گردی که بیشترشان درست و حسابی نوشته نشده بودند. علت آن هم این بود، بعضی از محققان که تاریخ زبان‌های ایرانی را می‌دانستند، من نتوانستم به آنها دسترسی پیدا کنم و از آنان سود ببرم. در این منابع هیچ متن راست و درست برای تحقیق در زبان گردی وجود نداشت بنابراین من ناچار بودم متون تازه‌ای را به دست بیاورم.»

لرخ عقیده داشت، که آن ذخایری که خود گردآوری کرده بود کافی نیست و نمی‌توانند به‌عنوان یک اساس برای تاریخ بررسی رابطه زبان گردی و زبان‌های دیگر ایرانی باشند، زیرا منابع و ذخایر فراوانی در این مورد لازم است تا دستور زبان و لغات این زبان مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرند.

پ. لرخ هنگام چاپ هر سه کتاب خود، به زبان آلمانی دو کتاب را به اسامی "Forschungen ulier die kurolennordchal den" به چاپ رساند.

لازم است یادآوری نمایم که پ. لرخ از پیش، نوشته‌های خود را به زبان

روسی تهیه کرده بود به عنوان: «ئیسلیدو وانیاثوب ایرانسکیخ کورداخ ئی ئیخ پرید کاخ سیویرنیخ خالد یاخ» یعنی «تحقیقی درباره‌ی گُردان و نیاکان کلدانی‌های ایران شمالی» این را هم فراموش نکنیم که اسم نوشته‌های لرخ به زبان آلمانی، با اسم متن روسی آن فرق می‌کند. چنین به نظر می‌رسد که لرخ از نظر و عقیده خود درباره‌ی پیدایی و انشعاب ملت گُرد از کلدانی‌های شمال، منصرف شده باشد و آن را ننوشته باشد. شاید به همین علت است که کتاب اول را به زبان آلمانی برگرداند زیرا او در این کتاب عقیده خود راجع به اصل گُرد از کلدانی‌های شمالی را عنوان کرده بود.

علاوه بر این نوشته‌ها، پ.لرخ چند نوشته دیگر راجع به ادبیات گُرد جداگانه به چاپ رسانده بود. مثلاً نوشته‌ای تحت عنوان «نظری راجع به نوشته آ.د. ژابا درباره ادبیات گُردی و طوایف گُرد» نوشته بود.

همچنین تحت عنوان «نظری درباره تألیفات احمد خانی و مم وزین» او نوشته بود که از طرف آ.د.ژابا در سال ۱۸۵۸ کتابخانه ملی روس (که به نام سالتیکوف شیدرین معروف بود) از لرخ خواسته بود که نظر خود را در مورد فرهنگ‌های لغات آ.د.ژابا، فرهنگ گُردی - فرانسه و فرانسه - روسی - گُردی و مجموعه دست‌نویس‌های او بنویسد.

پ.لرخ در مورد کتاب‌های ملی روس مربوط به پطرزبورگ می‌نویسد که لازم است همه دست‌نویس‌هایی که آ.د.ژابا ارسال داشته بود، به دست بیاوریم «زیرا آنها خیلی باارزشند و شاهی بر غنای ادبیات گُردی هستند».

همچنین لرخ برای آکادمی روسی نوشته بود، لازم است فرهنگ‌های آ.د.ژابا همراه دست‌نویس‌های او را به چاپ رساند.

با همیاری و همکاری پ.لرخ آکادمی روس این دست‌نویس‌ها را به چاپ رساند. علاوه بر این تلاش‌ها و فعالیت‌ها پ.لرخ مشغول نوشتن دستور زبان گُردی بود. هم اکنون دو دست‌نویس دستور زبان گُردی از وی در دست است. یکی از آنها در کتابخانه انستیتوی خاورشناسی لنینگراد و دیگری در کتابخانه دانشگاه همین شهر است. از محتوای این دست‌نویس‌ها چنین برمی‌آید که پ.لرخ می‌خواست دستور زبان مفصلی راجع به فونتیک و مورفولوژی (شکل

شناسی) زبان‌گردی بنویسد.

پ. لرخ در نامه خود که برای بخش تاریخی - فیلولوژی آکادمی روس نوشته بود، می‌گوید: «در سال ۱۸۵۶ من در تحقیقات خود شروع به نوشتن دستور زبان‌گردی نمودم و هنوز این کار را به پایان نرسانیده‌ام. از اعضای انجمن محققان تقاضا می‌کنم که تصمیم و نظر خود را اعلام کنند و مرا در این مهم یاری نمایند تا شاید بتوانم در ماه فوریه این کار را از سرگیرم و کار نوشتن این دستور را به پایان برم و آن را به چاپ برسانم. پس از آنکه توفقی در چاپ آن نوشته حاصل شد، من خود غالباً روی آن نوشته در مورد تصحیح و تنقیح آن کار کرده‌ام.

دست‌نویس دستور زبان لرخ عبارت است از مقدمه‌ای کوتاه راجع به تاریخ تحقیق در زبان‌گردی. در این مقدمه که راجع به آن داستان‌های‌گردی که آ.د. ژابا نوشته است بحث می‌کند و همچنین در مورد نوشته آ. خود زکو اظهار نظر می‌کند که لهجه‌گردی سلیمانیه است و در این مورد نظر خود را اعلام می‌دارد. پس از آن لرخ می‌نویسد که چگونه و به چه طریق باید حقایق آثار زبان‌گردی را جمع‌آوری نموده و بنویسیم. در این دست‌نویس پ. لرخ چند ترانه‌گردی نوشته شده‌اند، که به‌عنوان نمونه‌ای از فولکور‌گرد که از لهجه‌گردان اسپر قشون گرفته شده‌اند به حساب می‌آیند.

سپس پ. لرخ راجع به سیستم حروف صدا‌دار و حروف صامت زبان‌گردی آغاز به کار می‌کند که آنها را بر اساس القبای لپسیوس تنظیم کرده بود. از آن پس و به تدریج لهجه‌های‌گردی (کرمانجی، زازا، سلیمانیه، آمدی و خیردوستی) را بررسی می‌کند و رابطه صدا‌های این لهجه‌ها را با زبان‌های ایرانی نشان می‌دهد همچنین علت تغییرات صداها و اصوات را در زبان‌گردی به نظر می‌رساند. این قسمت از نوشته‌های پ. لرخ با نوشتن «رابطه و مناسبت صداها با لغات» به اتمام می‌رسد.

از این پس لرخ می‌خواست در مورد سازمان دستور زبان‌گردی مطلب بنویسد. به این مناسبت او غالب اوقات در کار گردآوری مواد و تنظیم و آماده کردن نوشته خود در مورد دستور زبان‌گردی بود. می‌خواست به تمامی از هر حیث و از هر جا مواد و ذخایر لازم را تحقیق کند و از آثار تطبیقی زبان‌های

ایرانی بهره‌مند شود و آنگاه نوشته و اثر خود را در مورد مورفولوژی (شکل‌شناسی) زبان کردی به چاپ برساند.

پ. لرخ در نامه خود به انجمن محققان در این زمینه می‌نویسد:
«قبل از هر چیز برنامه من در مورد دستور زبان مربوط به پراتیک و دارای جنبه علمی است. من در نوشته خود ناچار بودم که به همه ذخایر و منابع پیشرفت اشکال تاریخی زبان پردازم و به طور دقیق در جهت مقایسه و تطبیق منابع و ذخایر زبان‌های افغانی و مازندرانی تحقیق کنم، زیرا در این زمان و هم‌زمان با کار من، پاره‌ای مسائل مانند مسأله زبان کردی وجود دارند.

سپس لرخ می‌نویسد، که در خلال سال‌های اخیر، او بر اساس متن‌ها و نوشته‌های آ.د. ژابا با آگاهی نظر خود را در مورد زبان «فرهنگ» کردی - فرانسه اظهار داشته است. پ. لرخ در دست‌نویس دوم خود که در کتابخانه دانشگاه لنینگراد است و عبارت از چند دفترچه است که به زبان آلمانی و تحت عنوان «Kurdisch Grammatik» نوشته شده است. در صفحات ۱۹-۱ راجع به فونتیک و در صفحات ۲۴-۲۰ در مورد پیدایش و ترکیب لغات، در صفحه ۲۶-۲۵ در زمینه اشکال اسم، و در صفحه ۲۷ در مورد تطبیق صفت نوشته است و از آن پس این دست‌نویس به زبان روسی نوشته شده و راجع به اعداد (شمارش) و ضمائر تحقیق کرده است (صفحات ۳۲-۲۸) در صفحات ۳۹-۳۳ راجع به فعل بحث کرده و در صفحات ۴۲-۴۰ در مورد فعل و پیشوند و کلمات مرکب موضوع ادامه یافته است.

موارد مذکور در زمینه دستور زبان کردی که پ. لرخ نوشته است نشان می‌دهد که این دستور زبان به طور مختصر نوشته شده و ناتمام است. به همین مناسبت لرخ خود می‌نویسد که او در نامه دیگری که به بخش تاریخی و فیلولوژی آکادمی روس نوشته، تقاضا می‌کند که او را یاری دهند تا نوشتن دستور زبان کردی خود را به اتمام برساند. او می‌نویسد: «اغلب اوقات که من به نگارش این دستور زبان اشتغال داشتم، همواره اشتباهات و لغزش‌های خود را اصلاح می‌کردم و بیشتر آثار ایرانی را در مورد ازدیاد و پیشرفت فیلولوژی نگاه می‌کردم.» همچنین او در این مورد می‌نویسد: «نظر من در مورد اطلاعات داده

شده در زمینه زبان‌گردی، به خصوص راجع به تشکیل لغات تغییر یافته این است آنها بعضی از آثار و عوامل دستور زبان‌های ایرانی کهن‌اند که اساسی محکم را در دسترس من قرار دادند تا برای فیلولوژی ایرانی از آنها استفاده کنم. هنگامی که من به چاپ دستور زبان‌گردی شروع کردم این عوامل تازه وجود نداشتند.» برای آنکه دستور زبان‌گردی‌یی را که لرخ شروع به نوشتن آن کرده بود به اتمام برسد گراف بلوڈف پیشنهادی به آکادمی روس تسلیم داشت که به تصویب پ.لرخ برسد مبنی بر اینکه در آکادمی به کار مشغول گردد او درباره پ.لرخ می‌نویسد:

«طبیعتاً و به‌راستی ضروری است که ریزه‌کاری‌های پ.لرخ را مورد توجه قرار دهیم زیرا نوشته‌های او در زمینه‌گرد و دستور زبان‌گردی بسیار مهم و با ارزشند. او در خلال چندین سال به این کار اشتغال داشته و کارهای او از نظر علمی بسیار سودمند هستند.»

آکادمی پیشنهاد گراف بلوڈف را پذیرفت و پ.لرخ هم تصویب نمود که کتاب و نوشته خود را به اتمام برساند. پ.لرخ به مدت یک سال در آکادمی روس مانند یک خدمتگزار علم در نوشتن دستور زبان‌گردی مداومت نمود، اما پس از یک سال انجمن محققان تاریخ فیلولوژی دستور داد که لرخ به ناحیه ارنبورگ برای گردآوری مواد تحقیق در زبان‌های قرقیزی و باشگیری فرستاده شود.

پس از آنکه لرخ از آسیا برگشت باز هم شروع به نوشتن دستور زبان‌گردی نمود. اما لرخ نتوانست این دستور زبان را به اتمام برساند زیرا در سال ۱۸۸۴ بیمار شد و به اروپا رفت و پس از یک ماه درگذشت.

بر اساس ایجاز‌نویسی و کار پ.لرخ راجع به‌گرد و زبان‌گردی، ما می‌توانیم بگوییم که در نیمه قرن نوزدهم آکادمی روس مرکز استقرار تحقیقات تاریخی - نژادشناسی زبان و ادبیات‌گردی بود. به کمک و مساعدت آکادمی روس نوشته‌های بسیاری از ایران‌شناسان و‌گردشناسان در کتاب او به چاپ رسیده بودند پیشرفت و اعتلای‌گردشناسی در پترزبورگ بیشتر در پرتو نام پ.لرخ بوده و به فعالیت‌ها و کارهای او بستگی داشته است.

پ. لرخ بزرگ‌ترین دانشمند و محقق روس بود که بیشتر اوقات مشغول تحقیق در تاریخ و تمدن ملت گُرد بود. نوشته‌ها و آثار پ. لرخ اساس و بنای تحقیقات گُردشناسی را در سرزمین روسیه مستقر ساخت. در این آثار قدم به قدم تاریخ بررسی در اوضاع این ملت و زبان و ادبیات گُردی نشان داده شده و ارزش و بهای آثار و نوشته‌های گُردشناسان اروپا و روس مشخص شده‌اند. افتخار بر لرخ و سپاس بر او که توانست با نوشته‌ها و آثار خود گُردشناسی را از ایران‌شناسی جدا سازد و آن را به راه پیشرفت و استقلال سوق دهد.

جا داشت که لرخ تحقیق زبان گُردی را به تاریخ پیدایش و نشو و نمای و پیشرفت ملت گُرد و اوضاع سیاسی این ملت پیوند می‌داد. لرخ دریافته بود که تاریخ و تمدن گذشته ملت گُرد بعضاً غنی و پر بار است. او می‌نوشت که ادبیات گُردی برای تحقیقات تاریخی - مدنی و زبان گُردی به جای خود اغلب اهمیت دارد. لرخ پاره‌ای مساعدت‌ها و همکاری با اداره تنویر علوم روس انجام داد که دست‌نویس‌های تاریخ ادبیات گُردی را گردآوری نمایند و آنها را به دست بیاورند و به چاپ برسانند.

لرخ زبان گُردی را به عنوان یک زبان ایرانی مستقل به شمار می‌آورد و می‌گفت، زبان گُردی و اصل و زمینه لغت گُردی از زبان‌های ایرانی کنونی مشخص‌ترند. «دستور زبان گُردی یک سازمان درونی خاص خود را دارد.» لرخ همچنین می‌گفت، لازم است پاره‌ای مواد و منابع تاریخی، نژادشناسی، زبان‌شناسی، ادبی، فولکلوریک گُردی را گردآوری نماییم. تحقق این کارها و مقاصد، خود به تنهایی کافی است که دانش نژادشناسی را راجع به گُردها به صورت عالی‌ترین اثر تحقیقاتی درآورند. لرخ در نوشته‌های خود همواره خواستار آن بود و می‌گفت که لازم است شور و علاقه برای تحقیق در مسأله گُرد در تزیاید و تعالی باشد. او نوشته است: «گُرد غالباً شایان توجه و دقت تاریخ‌نویسان و نژادشناسان است، اما لازم است آن شور و علاقه در مورد گُردان در سطحی عالی و کیفیت بالنده‌ای باشد. زیرا اکنون عصر زنده کردن و زندگی دادن به ملیت‌های مشرق زمین است، زمان آن است که ملیت‌ها بتوانند به گونه‌ای نوین زندگانی کنند.»

پایان

ضمیمه

برای آنکه یادی از دو نفر از کوشندگان علاقه‌مند به فرهنگ و زبان و فولکلور کرد که نامشان در این کتاب آمده و به اختصار از کارهای آنان بحث شده است، کرده باشیم این نوشته را به عنوان ضمیمه در پایان این ترجمه می‌آوریم. در قرن نوزدهم دو دلباخته ادب و فرهنگ کرد با همکاری یکدیگر قدم‌های ارزشمندی در راه گردآوری آثار ادبی و فرهنگی مردم کرد برداشتند ملامحمد بایزیدی و آلکساندر ژابا مردان این میدان بودند. بایزیدی در اواخر قرن هجدهم در کردستان ترکیه (عثمانی آن روز) پا به عرصه وجود نهاد. تحصیلات خود را به رسم آن زمان از خواندن قرآن آغاز کرد و سپس مراحل علوم و تحصیلات متداول عصر خویش را طی کرد. بایزیدی در خلال همان سال‌های تحصیل درباره چگونگی زندگی، آداب و رسوم و فولکلور مردم کردستان و اخلاق و سجایای کردان به غور و بررسی می‌پرداخت. این دلبستگی موجب شد که بعدها بتواند در این راه گام نهد و آثار متعددی را از خود به جای بگذارد. این علاقه و دلبستگی فراوان او به مردم و گنجینه فناپذیر فرهنگ قوم خویش از پیش، طبع تشنه وی را به طرف دریای تحقیق پیرامون مردم‌شناسی و فرهنگ عامه جلب می‌کرد تا اینکه با دانشمندی چون آ.د. ژابا آشنائی حاصل نمود ژابا فنون دولت روسیه در ارضروم بود ژابا به‌طور جدی فراگیری زبان کردی را مطمح‌نظر قرار داد و تحقیقات باارزش خود را در زمینه زبان کردی و ادب و فولکلور و اتنوگرافی (نژادشناسی) کرد و جمع‌آوری نسخه‌های خطی کردی در هر زمینه‌ای آغاز کرد آلکساندر ژابا در ضمن گردش در مناطق کردنشین و تحقیقات پر دامنه خویش با

دانشمند و ادیبی گرانمایه که همانا ملامحمود بایزیدی بود آشنا گردید. در سال ۱۸۶۰ ژابا با همکاری بایزیدی کتابی در زمینه حکایات و افسانه‌های کردی به چاپ رسانید. ملامحمود با دقت تمام در ضبط و نگارش حکایات یار و مددکار ژابا بود که کتاب مذکور همراه با متن کردی و ترجمه فرانسوی آن به چاپ رسید. ژابا درصدد تألیف فرهنگ لغت کردی به فرانسه بود که با مساعدت و همکاری بایزیدی توانست به بهترین وجهی این مهم را به انجام برساند. این فرهنگ لغت اولین فرهنگ لغت کردی به فرانسه است. این قاموس که در ۴۶۳ صفحه و مشتمل بر پانزده هزار لغت کردی است فردیناند یوستی بعد از مرگ ژابا در سال ۱۸۷۹ آن را به چاپ رسانید. در مقدمه‌ای که یوستی بر این فرهنگ نوشته مساعدت‌های بایزیدی را متذکر شده و ضمن ستایش او را راهنمای ژابا خوانده، ملامحمود سالات و کتاب‌های فراوانی را برای ژابا رونویسی و از فارسی مطالب متنوعی را به کردی ترجمه کرده بود، ژابا بعد از پایان مأموریت تعدادی کتب و رساله خطی را به روسیه برد که هم‌اکنون در لنینگراد نگهداری می‌شود. در سال ۱۸۵۹ یا ۱۸۵۸ بایزیدی به شوین ژابا، جلد اول کتاب شرفنامه (تاریخ مفصل کردستان) تألیف شرفخان بتلیسی را به زبان کردی ترجمه کرد. این دست‌نوشته هنوز در کتابخانه لنینگراد محفوظ است و یکی از آثار ارزشمند بایزیدی کتاب «آداب و رسوم کردان» است که شادروان «هه‌ژار» مقدمه زیر را بر ترجمه فارسی آن توسط آقای محمدپور نگاشته است.

کرد قهرمان

اینکه گفته می‌شود کرد قهرمان است و به گفته حاج قادر کوئی (شاعر معروف کرد) گردهائی که در شاهنامه ذکرشان رفته است همگی کرد می‌باشند ولی کاف این یکی صاف و بدون سرکش است (ک) و کاف آن یکی دُرد و سرکش‌دار می‌باشد (گ) واقعیتی است انکارناپذیر و ملموس. کُرد آزاده و دلیر و ترس و قهرمان است. شجاع و باشهامت و پُر دل و توان است. در حمله و تاخت و تاز بی‌پاک و متهور و ترکتاز، جسور و ترس‌شناس است.

ز تهمورث کُرد بودش نژاد پدر بر پدر برهمی داشت یاد

منظور فردوسی در اینجا فریدون است.

اگر تاریخ گذشته و حال این ملت ستم‌دیده و زجر کشیده، زندگی پرنشیب و فراز و در عین حال مردانه و سرفراز این قوم اصیل آریائی تبار، به خوبی مورد تحقیق و بررسی قرار گیرد و از هر خرواری مستی و از هر خرمنی، منی به‌عنوان نمونه آورده شود مثنوی هزار من کاغذ خواهد شد و تورات دیگر از نو باید نوشت. ولی با همه این مردانگی و دلاوری این قوم با دست و بُرد، این قهرمان بی‌هراس و گُرد، چرا تاکنون به دور از دستیابی به حقوق مشروع خود مانده و کاری از پیش نبرده است؟ پرواضح است، زیرا مفهوم واقعی قهرمان بودن را آن‌طور که شایسته است در نیافته و به آن توجه نکرده است. چنان پنداشته که دلیری و قهرمانی، تمام و کمال در خنجر و شمشیر و تیرزدن، چله کمان کشیدن، یورش بر سنگر [دشمن] بردن و صف درهم شکستن، پشت به دشمن نکردن کِر و فر به موقع انجام دادن و غیره خلاصه می‌شود. مایه بسی شگفتی است هنوز به آن حد از بلوغ و درک این حقایق نرسیده است تا دریابد که قدرت و توانائی دست و بازو در مصاف و نبرد رویارو، با دشمن پر سلاح و ستیزه‌جو، یکی از شاخه‌های زیون درخت تنومند و پرشاخ و برگ کنار رود پرخروش مبارزه و مقاومت دلیرانه به‌شمار می‌رود که در قاموس قیام و زنده ماندن به‌نام فرهنگ و حفظ میراث ملی نام‌گذاری شده است میراث و ثروت ملی، تاریخ و ادب است داستان است و سرگذشت و پند پیشینیان و سخن نکته‌سنجان است. ضرب‌المثل و داستان و اندرز پرمغز و محتوای نیاکان، آداب و رسوم و فولکور عامیان، زنده نگهداشتن لباس است و زبان، زبان شناسنامه هر ملتی است.

تاریخ درخت بقای هر قومیتی است که خود دارای شاخه و برگ است. یکی از این شاخه‌ها دلیری و قهرمانی در میدان کارزار و پیکار است. هر ملتی که فاقد فرهنگ باشد هیچ‌یک از ملت‌های دیگر با هر رنگ و مذهبی که دارند حاضر به شناسائی و اعتراف به موجودیت وی نبوده و نخواهند بود. تلاش بی‌امان، کوشش پرتوان هم نمی‌تواند چنین ملتی را به سرمنزل زنده ماندن همیشگی برساند. چنین ملتی زمین سخت و ناهموار و پراز ماسه و سنگ عقب‌ماندگی را با گاوآهن زحمت و مشقت زیر و رو و شیار می‌کند ولی هرگز از کشت کرده

خویش، خرمن آزادی و محصول هدف برداشت نمی‌کند و از باغ کوشش و تقلایش گلی، بر نمی‌چیند. جای تأسف است اگر چه گرد در میدان نبرد و کارزار مردآویج و دلیری است بی‌همار، صحنه را بر دشمن تنگ، ترک صحنه را ننگ دانسته ولی در پیکار نوشتن و میدان نوشتار به‌ویژه در خصوص گذشته خویش و فرهنگ ایل و تبار همواره عقب افتاده و بازنده کارزار بوده است.

باز جای شکرش باقی است اگر گاه و بی‌گاهی در آسمان پر عظمت گذشته این قوم ستارگانی درخشیده‌اند و ابر تیره و تار عدم‌آگاهی را از روی فرهنگ و ادب فولکلوریک این اصیل دودمانی به به کناری زده و افق روشن و درخشانی فرا راه پویندگان اطلاع از سرگذشت نیاکان ما را با خامه پرتوان و سحر خود در لباس و جامه نثر و نظم قرار داده و آن را از دستبرد حدثان دهر محفوظ نگه داشته‌اند. ملای جزیری شیخ احمدخانی و امیر شرفخان بتلیسی از آن جمله ستارگانی بی‌شماراند که اگر وجود ایشان نمی‌بود باز تار عنکبوت بی‌آگاهی در گوشه و زوایای فراموشی، همه این سرمایه‌های ملی را در کام نیستی همیشگی فرو می‌برد. یکی دیگر از این نوادر دوران در یکی از نقاط کردستان، دلباخته آداب و رسوم کردان، ملائی است به نام ملامحمود بایزی. نامبرده گذشته از ترجمه کتاب شرفنامه بتلیسی به کردی کرمانجی که متأسفانه نایاب و چاپ نشده است سرگذشت و آداب و کردار کردان دوران خود را جمع‌آوری کرده که با کوشش و اهتمام استاد ژابا شرق‌شناس معروف و کنسول وقت دولت روسیه تزاری در دولت عثمانی از دستبرد زمان محفوظ مانده است.

اینک آقای عزیز محمدپور داشبندی کتاب بایزیدی را تحت عنوان «آداب و رسوم کردان» به فارسی برگردانده است که مورد تأیید «این‌هه‌ژار» قرار گرفته است. (۱۹۸۱ م - ۱۴۰۱ هـ ق - کرج)

«کتاب آداب و رسوم کردان»

حروفیه

(تاریخ، آرا و عقاید)

روشن خیایوی

چاپ اول، زمستان ۱۳۷۹

این کتاب تحقیقی جدی و عمیق در باب ریشه‌های تاریخی، علل و پیدایی جنبش حروفی و مسایل عقیدتی آنها با استفاده از مهمترین منابع و مأخذ می‌باشد، در باب حروفیه به غیر از تحقیقات هلموت ریتر که چند رساله از آنها را به چاپ رسانده تاکنون کاری درخور در زبان فارسی وجود نداشت و آقای روشن خیایوی با دقت نظر و کنکاش در منابع موجود توانسته اثری درخور در این باره عرضه نماید.

رمان

دخترها - مادرها

ایمی تان / محمد حفاظی

چاپ اول، زمستان ۱۳۷۹

بیانی زیبا از جدایی دو نسل، دو فرهنگ. برخورد دو نسل مهاجر چینی به آمریکا در رمان تکان‌دهنده ایمی تان نویسنده چینی‌الاصل آمریکایی به شکلی جذاب بیان شده است. از دست رفتن سنت‌های قدیمی و فروپاشی نظام کهن خانواده در برخورد با تمدن جدید و روایت جذاب زندگی چهار زن چینی و دختران آنها از زندگی، گذشته و حوادث منجر به مهاجرت آنها خواننده را در فراز و فرود زندگی قهرمان آنها فرو می‌برد. کتاب ایمی تان اثری خواندنی برای تمام دختران - مادران و کتاب‌خوانان است.

نشر آتیه در زمینه ادبیات داستانی منتشر می‌کند:

عشق ممنوعه / ناهید سلیمانخانی
داستان زندگی مریم / ستاره نصیریان
شکوه عشق (سالومه) / مهدیه اوریب
همنواز / نینا بربروا / عبدی احمدی
داستان‌های کوتاه هندی / رومن باسو / حسین عباسی
ادن فروم / ادیت وارتون / ثریا خوانساری



۷۵۰ تومان



نشر آینه

شابک : ۹۶۴-۶۳۷۳-۷۱-۲
ISBN : 964-6373-71-2